بسم الله الرحمن الرحیم

دیدگاه روایات اسلامی درباره جهان هستی

(کهکشان ها، ستارگان، سیارات، سحابی ها)

از حجاب‌ها پرسیدند علی در جواب گفت: حجاب‌ها هفت است، ستبری هر حجابی پانصد سال راه است و میان هر دو حجاب پانصد سال، حجاب دوم هفتاد هزار حجاب است که میان هر دو حجاب پانصد سال است و در ازای آن پانصد سال. دربانان هر حجاب هفتاد هزار فرشته‌اند که هر کدام نیروی همه پری و آدمی را دارند، برخی از آن حجاب‌ها تاریکی ست، برخی نور است، برخی آتش است، برخی دود است، برخی ابر است، برخی برق است، برخی رعد است، برخی روشنی ست، برخی ریگ است، برخی کوه است، برخی غبار است، برخی آب است، برخی نهرهاست آن‌ها حجاب‌های گوناگون‌اند ستبری هر حجابی هفتاد هزار سال است. آن‌گاه سرا پرده‌های جلال است که شصت سرا پرده‌اند و در هر سراپرده هفتاد هزار فرشته است میان هر سراپرده تا سراپرده دیگر فاصله پانصد سال است. بعدا سراپرده ارجمندیست، سپس سراپرده کبریاء بعدا سراپرده عظمت است، سپس سراپرده قدس سپس سراپرده جبروت سپس سراپرده فخر آن‌گاه سراپرده نور سفید، سپس سراپرده یگانگی که هفتاد هزار

سال در هفتاد هزار سال است سپس حجاب اعلی ست. علی در این جا خاموش شد. عمر به وی گفت: ای ابا الحسن مباد بی تو روزی زنده باشم.

در حدیث قدسی آمده است: «ای آدمیزاد! همه چیز را برای تو آفریدم و تو را برای خودم آفریدم».

امام صادق علیه‌السلام: ایمانِ کسی برای خدا خالص نمی‌شود، تا آن‌که خداوند، نزدش از خودش، پدرش، مادرش، فرزندانش، خانواده‌اش و هر آن‌چه از مردم دارد، محبوب‌تر باشد.

امام صادق علیه‌السلام: اگر مردم از فضیلت شناختِ خدای عز و جل باخبر می‌شدند، به نعمت‌ها و خوشی‌های زندگی دنیوی که خداوند، دشمنان را از آن برخوردار ساخته است، چشم نمی‌دوختند و دنیایشان از آن‌چه با گام‌هایشان بر آن پای می‌نهند نیز کمتر می‌شد و با نعمت معرفت خدا عز و جل متنعّم می‌شدند و از آن، لذّت می‌بردند ؛ لذّت بردنِ کسی که همواره در باغ‌های بهشت، در کنار اولیای خداست! در حقیقت، شناخت خدا، مونسی در برابر هر بی کسی، همدمی در برابر هر تنهایی، نوری در برابر هر تاریکی، نیرویی در برابر هر ناتوانی، و درمانی برای هر بیماری است!

از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «کسی که یک روز از ماه رجب را از روی ایمان و اخلاص روزه بگیرد خداوند بین او و بین دوزخ در قیامت هفتاد خندق فاصله قرار می‌دهد که عرض هر خندق به اندازه فاصله بین زمین تا آسمان است.»

امام علی علیه‌السلام در سخنرانی ای در باره بزرگی خداوند: کسی که دلش را فارغ گردانَد و اندیشه‌اش را به کار گیرد تا بداند که چگونه عرشت را برپا داشتی، و چگونه آفرینشت را پدید آوردی، و چگونه آسمان‌هایت را در فضا معلّق داشتی، و چگونه زمینت را بر موج آب

گستراندی، نگاهش در می‌مانَد، و خِردَش مغلوبِ می‌گردد، و گوشش پریشان می‌شود، و اندیشه‌اش حیرت زده می‌مانَد.

امام صادق علیه‌السلام: بدانید که آن سوی این مغرب شما، سی و نُه مغرب است. زمینی سفید (نورانی) و آکنده از مخلوق که همگی از نورِ آن زمین، روشنایی می‌گیرند. آنان چشم به هم زدنی، خداوند عز و جل را نافرمانی نکرده اند، و نمی‌دانند که آدم، آفریده شده یا آفریده نشده است.

امام صادق علیه‌السلام به مفضّل بن عمر، در وصف دریا: او کسی است که برای دریا مرزی نهاد که با افزایش و یا کاهش آب، از آن مرز، تجاوز نمی‌کند. دلیل بر آن‌چه می‌گویم، این است که دریا، با امواج کوه آسا، به دشت و کوه نزدیك می‌شود، و اگر موج‌های آن گرفته و در جاهایی که مأمورند بمانند، نمانند، دنیا را فرا می‌گیرند ؛ ولی چون به آن‌جاهایی که همواره به آن منتهی می‌شوند، رسیدند، آرام می‌گیرند و امواج کوه آسا، فرو می‌نشینند.

الکافی: خداوند تبارك و تعالی با موسی علیه‌السلام مناجات کرد و در مناجاتش به او فرمود: «ای موسی!... زمین، سر به فرمان [من] است. آسمان، سر به فرمان است. دریاها، سر به فرمان‌اند و نافرمانی از من، [مایه] بدبختی جنّ و انس است».

و به حقّ آن کسی که آسمان‌ها و زمین‌ها، کران تا کرانشان، و دریاها با خیزاب هایشان، و ماهیان در دریاها، و درختان با شاخسارانشان، و ستارگان با زیبایی هایشان، او را به پاکی می‌ستایند.

در آسمان هفتم، دریاهایی از نور دیدم، چنان درخش‌آن‌که درخشش آن‌ها چشم‌ها را خیره می‌کرد و در آن آسمان، دریاهایی تاریك و دریاهایی از برف، و نیز تُندری بود.

پدرم [امام باقر]، به نقل از پدرش از جدّش علیهم السلام مرا خبر داد که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در آسمان‌های هفتگانه،

دریاهایی است که ژرفای هر یك از آن‌ها به اندازه پانصد سال راه است».

امام علی علیه‌السلام در توصیف تقدیر: آن، دریایی است مالامال و ویژه خداوند متعال. ژرفایش، به اندازه آسمان تا زمین است و پهنایش، به اندازه مشرق تا مغرب.

ای علی جبرئیل به من گفت: آرزو داشتم بخاطر انجام هفت کار از جنس بشر باشم تا بتوانم آن‌ها را انجام دهم.

۱ در نماز جماعت شرکت کردن.

۲ همنشینی با علما.

۳ اصلاح و آشتی برقرار کردن بین دو نفر که با هم قهر هستند.

۴ محبت و نوازش نمودن نسبت به یتیمان.

۵ عیادت مریض نمودن.

۶ تشییع جنازه کردن.

۷ در موسم حجّ به حاجیان در مکه آب دادن.

بعد پیامبراکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: یا علی در انجام این امور جدّی و کوشا باش.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند، آدم را از مُشتی [خاك] که از همه جای زمین برداشت، آفرید. از این رو، فرزندان آدم، متناسب با خاك زمین، پدید آمدند: برخی از آن‌ها سرخ‌اند، برخی سفید، برخی سیاه، برخی آمیزه‌ای از این رنگ‌ها، برخی نرم، برخی خشن، برخی پاك، و برخی ناپاك.

امام علی علیه‌السلام: از تورات، دوازده آیه برگزیدم و آن‌ها را به عربی برگرداندم، و خود، روزی سه بار در آن‌ها می‌نگرم: «... ای فرزند آدم!

من همه چیزها را برای تو آفریدم، و تو را برای خودم آفریدم ؛ ولی تو از من می‌گریزی؟!».

امام صادق علیه‌السلام: خداوند فرشتگان را گونه گون آفریده است و رسول خدا صلی الله علیه و آله جبرئیل را دید که ششصد بال داشت و بر ساق پایش دُردانه‌هایی بود همچون قطرات باران بر روی برگ گیاهان و میان آسمان و زمین را پر کرده بود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در شب معراج فرمود: چون به پایین آمدم و به آسمان دنیا رسیدم، به پایین‌تر از خود نگریستم، ناگاه با ابر و غبار و دود و هیاهویی مواجه شدم. گفتم: جبرئیل این‌ها چیست؟ گفت: این‌ها شیطان هایند که بر فراز چشمان آدمیان می‌چرخند تا که آنان در ملکوت آسمان‌ها و زمین نیندیشند و اگر چنین نبود شگفتی‌ها می‌دیدند.

مسند ابن حنبل (به نقل از ابو سعید خُدری، از پیامبر خدا) امام باقر علیه‌السلام: خداوند عز و جل پیش از آن‌که آتش را بیافریند، بهشت را آفرید و پیش از آن‌که نافرمانی را بیافریند، فرمانبری را آفرید و مهر را پیش از خشم آفرید و خوبی را پیش از بدی آفرید و زمین را پیش از آسمان آفرید و زندگی را پیش از مرگ آفرید و خورشید را پیش از ماه آفرید و روشنایی را پیش از تاریکی آفرید..

لقمان علیه‌السلام به پسرش گفت: ای پسرم! از نگاه کردن به چیزی که صاحبش نیستی، بپرهیز و درباره ملکوت آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها و آن‌چه خدا آفریده، زیاد بیندیش، که همین برای موعظه دلت کافی است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ساعتی تفکّر در عظمت خدا و بهشت و دوزخ او، بهتر از یك شب ایستادن است.

امام باقر علیه‌السلام: از بزرگی خدا، هر چه خواستید، یاد کنید ؛ امّا هر چه از آن یاد کنید، باز بزرگی خدا، بزرگ‌تر از آن است، و از آتش دوزخ،

هر چه خواستید، بگویید ؛ ولی هر چه از آن بگویید، باز آتش دوزخ، سخت‌تر از آن است، و از بهشت، هر چه خواستید، بگویید ؛ امّا هر چه از آن بگویید، باز بهشت، برتر از آن است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مبادا زرق و برق فریبنده دنیا، شما را از درجات بهشت‌های بلندجایگاه، غافل کند!

صحیح مسلم به نقل از اَنَس: به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از یارانش چیزی رسید. پس به خطبه ایستاد و فرمود: «بهشت و دوزخ بر من نمایان شدند. روزی چنین در نیك و بد، ندیده بودم. اگر آن‌چه را من می‌دانم، شما می‌دانستید، هر آینه کمتر می‌خندیدید و بیشتر می‌گریستید».

«رسول خدا فرمود: هنگامی که خداوند بلند مرتبه خواست (دیگر مراتب) خلقت را بیافریند، نور مرا شکافت و از آن میان، عرش را آفرید. پس عرش از نور من است و نور من از نور خداوند. بنابراین نور من از نور عرش افضل است.سپس خداوند بر سرادقات عرش نوشت: «لا إله الا الله، محمد رسول الله، علی امیرالمؤمنین و وصیه به أیدته و به نصرته».

خداوند متعال در آیه ۲۰ سوره حدید، همین مطلب را به صورت گسترده تری بیان کرده است. توجّه فرمایید:

«(اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الأَمْوَالِ وَالأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرّاً ثُمَّ يَكُونُ حُطَاماً وَفِي الآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلاَّ مَتَاعُ الْغُرُورِ) ؛ بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمّل پرستی و فخرفروشی در میان شما و افزون طلبی در اموال و فرزندان است، همانند بارانی که محصولش کشاورزان را در شگفتی وسرور فرو می‌برد، سپس خشک می‌شود، به گونه ای که آن را زردرنگ می‌بینی؛ سپس تبدیل به کاه می‌شود! (آری دنیا نیز به همین سرعت

می‌گذرد) و در آخرت، یا عذابِ شدید است یا آمرزش الهی؛ و زندگی دنیا چیزی جز متاع فریب نیست!».

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم: ساق درختهای بهشت از طلا است و اهل بهشت نیاز به بول و غائط ندارند و غذاها و آشامیدنی‌ها بوسیله عرق خوشبوئی دفع می‌شود! هر روز چهره بهشتیان، زیباتر و باطراوت‌تر می‌گردد در حالی‌که در دنیا هر روز پیرتر و بدقیافه‌تر می‌شوند.

امام پنجم علیه‌السلام فرمود: وقتیکه آیه: (وَجی ءَ یَوْمَئِذٍبِجَهَنّم َ.) یعنی: امروزجهنم آورده می‌شود! نازل شد، تفسیر آنرا از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم سؤال کردند. حضرت فرمود: جبرئیل بمن خبر داد وقتیکه خدائیکه جز اوخدائی نیست، خلایق را از اول تا آخر، در قیامت جمع کند، جهنم را با هزار دهنه می‌آورند وهر دهنه ای را هزار فرشته از نگهبانان قوی وخشمگین، گرفته اند. آتش از جهنم زبانه می‌کشد ومی خواهد دیگران را ببلعد! واگر خداوند جهنم رابرای حساب وکتاب خلایق، نگه ندارد، می‌خواهد همه را هلاک کند! در این موقع، از جهنم گردنی بیرون می‌آیدکه بر همه، چه خوبان وچه بَدان، احاطه ومسلط می‌شود! صدای همه حتی ّ ملائکه وپیامبران بلند می‌شود که: خدایا! بر من رحم کن! غیر از تو ای محمد! که می‌گویی: خدایا! بر امّتم رحم کن! سپس بر جهنم، صراط راکه از شمشیر روانتر وشامل سه پل است، می‌گذارند. به همه دستور داده می‌شوداز پل عبور کنند! در هنگام عبور ازصراط به پل اّول، که ایستگاه رحَم ْ وامانت است، می‌رسند ودر آن‌جا توقیف می‌گردند. اگر از آن نجات یافتند، به پل دوم که نماز است می‌رسند! اگر از آن‌جا هم نجات یافتند، به پل سوم که حق الله است می‌رسند!

امام زین العابدین علیه‌السلام: کسی که در دنیا در پی توانگری و ثروت و رفاه است، در حقیقت، آن‌ها را برای آسایش می‌جوید، حال آن‌که

آسایش، در دنیا و برای اهل دنیا آفریده نشده است ؛ بلکه آسایش، در بهشت است و برای بهشتیان، خلق شده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند متعال، زمین سفیدی دارد به اندازه فاصله [میان ما و]خورشید، و در آن، سی روز است، سی بار طولانی‌تر از روزهای دنیا، آکنده از مخلوقاتی بی اطّلاع از این که خداوند عز و جل در زمین، معصیت می‌شود، و بی اطّلاع از این که خداوند متعال، آدم و ابلیسی آفریده است.

امام علی علیه‌السلام در بیان آفرینش آدم علیه‌السلام: سپس خداوند سبحان، از قسمت‌های سخت و نرم زمین، و شیرین و شور آن، قدری خاك برداشت و بر آن، آب ریخت تا خالص شد، و آن را با رطوبت بیامیخت تا آن‌که سفت شد. آن‌گاه از آن، پیکره ای آفرید دارای دنده‌ها و مُهره‌ها و اندام‌ها و بندها، و مدّتی مشخّص و زمانی معلوم، آن را نگاه داشت تا این که خشك شد و به هم جوشید، و چون سفال، سخت شد. آن‌گاه از روح خود در آن دمید. پس انسانی شد دارای ذهن هایی که آن‌ها را به حرکت در می‌آورد، و اندیشه ای که آن را به کار می‌گیرد...، آمیخته با سرشتی به رنگ‌های گوناگون و چیزهای همانند یکدیگر، و حالاتی متضاد، و اَخلاطی ناساز، از قبیل گرمی و سردی، و رطوبت و خشکی.

علل الشرائع به نقل از عبد الله بن یزید: [پدرم] یزید بن سلّام به من گفت که از پیامبر خدا پرسید و گفت:... مرا از آدم علیه‌السلام خبر ده که چرا آدم نامیده شد؟ فرمود: «چون از گِل و پوسته (اَدیم) زمین آفریده شد». [پدرم] گفت: در این صورت، آیا آدم از همه گِل‌ها آفریده شد، یا از یك گِل؟ فرمود: «از همه گِل ها. اگر از یك گِل آفریده شده بود، در آن صورت، مردم، یکدیگر را نمی‌شناختند و همگی، یك شکل بودند». گفت: آیا در دنیا مانند دارند؟ فرمود: «در خاك، رنگ سفید هست، سبز هست، قهوه ای هست، خاکی رنگ هست، سرخ هست، آبی هم هست. در خاك، شیرین هست، شور هست، درشت هست،

نرم هست، و رنگ بور هم هست. از این رو، در میان مردم نیز نرم [خو] هست، خشن و درشت هست، سفید هست، و زرد و سرخ و بور و سیاه، به رنگ‌های خاك هم هست».

امام صادق علیه‌السلام (به نقل از پدرانش علیهم السلام) امام علی علیه‌السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در بهشت، بالاخانه هایی است که بیرون آن‌ها از درونشان، و درونشان از بیرونشان، دیده می‌شود».

در این چهار بهشت، میوه‌ها از لحاظ فراوانی، مانند برگ درختان و ستارگان اند. گرداگرد این چهار بهشت، دیواری است که طول آن، پانصد سال راه است. یك خشت آن، از نقره است و یك خشتش از طلا و یك خشتش دُر و یك خشتش یاقوت است و ملاطش، مشك و زعفران است و کنگره هایش نوری درخشان اند. انسان، عکس خود را در این دیوار می‌بیند. این دیوار، هشت دروازه دارد و هر دروازه اش، دو لگنه دارد که پهنای آن‌ها به اندازه یك سال دویدنِ اسبِ تیز تك است..

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بهشت، یك خشتش از طلاست و یك خشتش از نقره. ریگ هایش یاقوت و زمرّد است. ملاطش مشكِ تند و خاکش زعفران است. جوی هایش روان، میوه هایش آویزان و مرغانش آوازخوان اند. در آن‌جا نه آفتابی هست و نه سرمای سوزناکی. برای هر مردی از اهالی بهشت، هزار حوری است که با هر حوری، هزار سال به سر می‌بَرد، بی آن‌که از یکدیگر خسته و دل زده شوند...

«هدهد می‌گوید: به راستی در آن سرزمین زنی را یافتم که بر آن قوم پادشاهی می‌کند و هر چیزی (از امکانات دنیا) به او داده شده بود و دارای تخت باعظمتی بود. به یقین آن زن و قومش را در حالی یافتم که برای خورشید به جای خدا سجده می‌کنند و شیطان کارهای

(زشتشان) را برایشان زینت داده و آنان را از راه خدا باز داشته پس هدایت نمی‌یابند».

شیطان اعمال بدشان را برایشان خوب جلوه داده در نتیجه آن‌ها را از راه خدا باز داشته تا این که به آن‌ها گفت سجده نکنید برای خدایی که هر امر پنهانی را در آسمان‌ها و زمین آشکار می‌سازد و می‌داند آن چه را مخفی و آشکار می‌سازید. خدایی که معبودی جز او نیست و پروردگار عرش عظیم است.

از حضرت علی علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «خداوند متعال بر اثر علاقه ای که به برخی بندگانش دارد، دنیا را بر آن‌ها تنگ گرفته ومحبّت دنیا را از دل آن‌ها برداشته است. ازاین رو آنان بر تنگی خوردنی‌ها وآشامیدنی‌ها وسختی‌های دنیا شکیبایی ورزیده وبه جهان آخرت وآن‌چه از کرامت ابدی که نزد خداست مشتاق وراغب‌اند وجان خود را در راه رضای خدایشان بر کف گرفته وسرانجام به شهادت می‌رسند وهنگام کوچیدن به جهان دیگر، خداوند از آنان خشنود است. چنین بندگانی نیک می‌دانند که مرگ دامنگیر همه می‌شود (وباید دنیا وهر آن‌چه را در آن است بگذارند وبگذرند) ؛ به همین علّت، به فکر تهیّه زاد وتوشه برای جهان دیگرند. آن‌ها به فکر گردآوری طلا ونقره نیستند، لباس‌های ساده می‌پوشند وبیش از ضرورت ونیاز غذا نمی‌خورند واضافه بر آن را در راه خدا هزینه می‌کنند، تا توشه آخرتشان باشد. آنان برای جلب رضای خدا، با انسان‌های خوب دست دوستی داده وبا دشمنان خدا قطع رابطه می‌کنند. این بندگان خوب خدا، چراغ‌های هدایت وغرق در نعمت‌های جهان آخرتند».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند فرشتگان را از نوری آفرید، و در میان آنان فرشتگانی هستند که از مگس کوچکترند.

امام علی علیه‌السلام: سپس میان آسمان‌های برین را بشکافت و آن‌گاه آن شکاف‌ها را با فرشتگان گوناگون خود پر کرد. برخی از آن‌ها کارشان سجده است و رکوع نمی‌کنند و برخی همواره در رکوعند و

قامت راست نمی‌کنند. برخی صف کشیده‌اند و از جای نمی‌جنبند. برخی تسبیح گویانند و به ستوه نمی‌آیند. نه خوابِ دیدگان آن‌ها را فرا می‌گیرد و نه سهو و اشتباهِ خردها و نه ضعف و سستیِ بدنها و نه غفلتِ برخاسته از فراموشی.

کامل الزیارات به نقل از عبد الله بن مِسکان، از امام صادق علیه‌السلام: هر کس از شیعیان ما حسین علیه‌السلام را زیارت کند، باز نمی‌گردد تا آن‌که همه گناهانش آمرزیده می‌شود و برای هر گامی که می‌پیماید و هر پایی که مَرکبش از زمین بر می‌دارد، [در کارنامه عملش] هزار عمل صالح برایش نوشته می‌شود و هزار عمل ناصالح از او زُدوده می‌شود و هزار درجه، بالا برده می‌شود.

امام علی علیه‌السلام: در طبقات آسمان‌ها جایی به اندازه تخته پوستی وجود ندارد، مگر اینکه بر آن فرشته ای سجده کنان است، یا [در خدمت]کوشا و چالاک. بر اثر طاعت دراز مدّت، علم و معرفت آن‌ها نسبت به پروردگارشان افزون می‌شود و عزّت و اقتدار پروردگارشان در دل‌های آن‌ها پر شکوهتر می‌گردد.

امام علی علیه‌السلام: فرستادگان خود را به سوی جنّ و انس فرستاد تا پرده این جهان را برای آنان کنار زنند و آن‌ها را از بدی هایش برحذر دارند و برایشان از دنیا مَثَل‌ها بزنند و ایشان را به عیب‌های آن، بینا گردانند و آن‌چه را که مایه عبرت است از دگرگونیِ احوال، همچون تنْ درستی‌ها و بیماری‌های دنیا، و حلال و حرام آن و آن‌چه خداوند از بهشت ودوزخ و عزّت و خواری، برای فرمان برداران و نافرمانان از خود، فراهم آورده است، به گوش آنان بخوانند.

امام علی علیه‌السلام فرمود: «واعلم انّ الراسخین فی العلم هم الذین اغناهم عن اقتحام السّدد المضروبة دون الغیوب، الإقرار بجملة ما جهلوا تفسیره من الغیب المحجوب فمدح الله تعالی اعترافهم بالعجز عن تناول ما لم یحیطوا به علماً و سمّی ترکهم التعمّق فیما لم یکلّفهم البحث عن کنهه رسوخاً، فاقتصر علی ذلک، و لا تقدّر عظمة الله سبحانه

علی قدر عقلک فتکون من الهالکین»؛ «و بدان کسانی در علم دین استوارند که اعتراف به نادانی، بی نیازشان کرده است تا با اندیشه پا در میان گذارند، و فهم آن‌چه را در پس پرده‌های غیب نهان است آسان انگارند، لاجرم به نادانی خود در فهم آن معانی پوشیده اقرار کنند و خدا این اعتراف آنان را به ناتوانی در رسیدن به آن‌چه نمی‌دانند ستوده است، و ژرف ننگریستن آنان را در فهم آن‌چه بدان تکلیف ندارند، راسخ بودن در علم فرموده است. پس بدین بس کن، و بزرگی خدای سبحان را به اندازه عقلت اندازه مگیر که از هلاک شوندگان خواهی بود».

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «اَلْحَمْدُ للهِ الَّذِی لا تُدْرِکُهُ الشَّوَاهِدُ وَ لا تَحْوِیهِ الْمَشَاهِدُ وَ لا تَرَاهُ النَّوَاظِرُ وَ لا تَحْجُبُهُ السَّوَاتِرُ»؛ «ستایش مخصوص خداوندی است که حواس، وی را درک نکنند، و مکان‌ها وی را در بر نگیرند، و دیده‌ها او را نبینند، و پوشش‌ها وی را مستور نسازند.»

و نیز در مناجاتش در ماه شعبان می‌فرماید: «إِلَهِی هَبْ لِی کَمَالَ الاِنْقِطَاعِ إِلَیکَ وَ أَنِرْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِیاءِ نَظَرِهَا إِلَیکَ حَتَّی تَخْرِقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ فَتَصِلَ إِلَی مَعْدِنِ الْعَظَمَةِ وَ تَصِیرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِکَ»؛ «ای خدای من آن چنان کن که تمام توجهم به سوی تو باشد، و دیده‌های دل ما را به نوری که به آن نور تو را مشاهده کند روشن ساز، تا این که دیده بصیرت ما حجاب‌های نور را بردرد و به نور عظمت واصل گردد، و جان‌های ما به مقام قدس عزّتت بپیوند.»

و نیز می‌فرماید: «اَلتَّفَکُّرُ فِی مَلَکُوتِ السَّماواتِ وَ الْاَرْضِ عِبادَةُ الْمُخْلِصینَ»؛ «تفکر در ملکوت آسمان‌ها و زمین، عبادت مخلصین است.»

از امیرالمؤمنان علیه‌السلام نقل شده که فرمود: «هَذِهِ النُّجُومُ الَّتِی فِی السَّمَاءِ مَدَائِنُ مِثْلُ الْمَدَائِنِ الَّتِی فِی الْأَرْضِ مَرْبُوطَةٌ کُلُّ مَدِینَةٍ إِلَی عَمُودٍ مِنْ نُورٍ»؛ «این ستارگانی که در آسمان‌اند شهرهایی همچون

شهرهای روی زمین اند، که هر شهری از آن با شهری دیگر با ستونی از نور مربوط است.»کامل الزیارات به نقل از یونس، از امام رضا علیه‌السلام: حسین علیه‌السلام، نزد خدا، گرامی‌تر از کعبه است، و در وقت هر نماز، هفتاد هزار فرشته بر او فرود می‌آیند، پریشان و غبارآلوده، و همواره این فرشتگان، جدیدند و هیچ یك، دوباره نمی‌آید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند، دریایی از نور دارد که پیرامون آن، فرشتگانی از نور بر فراز کوهی از نور هستند و در دست هایشان، نیزه هایی از نور است که پیرامون آن دریا، به تسبیح گویی مشغول‌اند

حدیث کرد ما را حسین بن احمد بن ادریس رحمة الله از پدرش از محمد بن عبد الجبار از صفوان بن یحیی از عاصم بن حمید که گفت با حضرت صادق (ع) مذاکره نمودیم در باب آن‌چه از دیدن خدا روایت میکنند و آن را یاد کردیم حضرت فرمود که نور آفتاب یک جزو از هفتاد جزو از نور کرسی است که روشنی کرسی هفتاد برابر آفتاب است و نور کرسی یک جزو از هفتاد جزو از نور عرش است و نور عرش یک جزو از هفتاد جزو از نور حجاب است و نور حجاب جزویست از هفتاد جزو از نور سر پس اگر راستگو باشند در باب دیدن آن جناب گو چشمهای خود را از نور آفتاب پر کنند در حالی که ابری نزد آن نباشد که حائل باشد.

در بیان حدیث معراج: بر فرشتگانی از فرشتگان خدای عز و جل گذشتیم که خداوند، آنان را چن‌آن‌که خواسته بود، آفریده و چهره‌هایشان را آن س‌آن‌که خواسته بود، قرار داده بود. هیچ لایه ای [و عضوی]از پیکرهای آنان نبود، مگر آن‌که خدای را تسبیح می‌گفت و از هر سو با صداهای گوناگون، او را می‌ستود. صداهایشان به ستایش گویی و گریه از ترس خدا، بلند بود.

در همان آسمان اول، فرشته ای را دیدم که پیکر شگفتی داشت. نیمی از بدن او از آتش و نیمه دیگرش از یخ آفریده شده بود. شگفت‌تر آن بود که نه گرمای آتش، یخ او را آب می‌کرد و نه سرمای یخ، آتشش

را خاموش می‌کرد. او با صدایی آرام می‌گفت: می‌ستایم آن کسی را که کفایت فرمود تا حرارت این آتش، یخ را ذوب و سردی این یخ، آتش را خاموش نکند. پروردگارا! ای کسی که این چنین بین آب و آتش سازش داده ای! میان قلب‌های بندگانت نیز سازش و محبت قرار ده.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حدیث معراج: در جهان بَرین، دریاها و نورها و پرده‌ها و دیگر چیزهایی را دیدم که اگر آن‌ها نبودند، هر آینه، همه آن‌چه در زیر عرش است، از نور عرش می‌سوختند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: شبی که بهِ معراج بُرده شدم، در بهشت، نهری دیدم که از شیر، سفیدتر و از شَهْد، شیرین‌تر و از تیر، راست‌تر بود و در کنار آن، آب دستانی به شمارِ ستارگان وجود داشت و بر ساحلش، گنبدهایی از یاقوت سرخ و دُرّ سفید بود. سعد السعود نقلاً عن الزبور: امام صادق علیه‌السلام: در بهشت، نهری است که در دو کرانه آن، حور العین روییده‌اند و هر گاه مؤمن بر یکی از آن‌ها بگذرد و پسندش افتد، او را بر می‌کند و خداوند عز و جلبه جایش یکی دیگر می‌رویاند..

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: کوثر، نهری است در بهشت که دو کرانه آن از طلاست و بسترش دُر و یاقوت، و خاکش خوش بوتر از مُشك، و آبش شیرین‌تر از عسل و سفیدتر از برف است..

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در بهشت، ستونی از طلاست و بر روی آن، شهرهایی از زبرجد بنا شده است که برای اهل بهشت، چنان می‌درخشند که ستاره تابناك در وسط آسمان می‌درخشد».

الكليني بإسناده عن محمّد بن عبدة النيسابپیامبر خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ به این پرسش که: چرا دنیا را دنیا، گفته اند؟: دنیا، پست و نزدیك [به ما] و پیش از آخرت آفریده شده است. اگر دنیا هم زمان با آخرت آفریده شده بود، اهل آن فانی نمی‌شدند، چن‌آن‌که

اهل آخرت فنا نمی‌پذیرند. امام علی علیه‌السلام در وصف دنیا: سرایی است که به رنج و بلا اندر است و به بی وفایی و عهدشکنی شُهره. حالاتش نمی‌پاید و ساکنانش را ایمنی نیست. احوالش دیگرگون است و هر دَم به رنگی در می‌آید. زندگی در آن، نکوهیده است و آسودگی در آن، نایاب ؛ بلکه مردم آن در دنیا هدف هایی نشانه رفته اند، و دنیا، تیرهایش را به سوی آن‌ها پرتاب می‌کند، و با خدنگ‌های مرگ، نابودشان می‌گردانَد..

امام علی علیه‌السلام: من، شما را از دنیا برحذر می‌دارم؛ زیرا که دنیا شیرین و خرّم است و تمایلات نفسانی آن را در میان گرفته است ؛ با لذّت‌های زودگذرش دل می‌بَرَد و با [متاع] اندكِ خود، جلوه گری می‌کند ؛ به آرزوها آراسته است و با زیور فریب، خود را می‌آراید ؛ ناز و نعمتش پایدار نیست و از مصائب آن، ایمنی نیست ؛ گول زننده است و آسیب رسان ؛ دگرگون شونده است و زوال پذیر ؛ پایان پذیر است و نابود شونده ؛ آدمخوار است و مرگبار.

آثار دوست داشتن اهل بیت علیهم السّلامپیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر که خداوند، محبّت اهل بیت مرا روزی‌اش کند، بی گمان به خیر دنیا و آخرت رسیده است و در این که او اهل بهشت است، هیچ کس نباید شك کند ؛ زیرا دوست داشتن اهل بیت من، بیست نتیجه به بار می‌آورد: ده تا در دنیا و ده تا در آخرت. امّا نتایج آن در دنیا عبارت‌اند از: زهد، شوق به عمل، پارسایی در دین، رغبت به عبادت، توبه پیش از مرگ، نشاط در شب زنده داری، چشم بر کندن از آن‌چه مردم دارند، حفظ اوامر و نواهی خداوند عز و جل، نهم: دشمن داشتن دنیا و دهم: سخاوت (بخشندگی). و امّا نتایج آن در آخرت: نامه اعمالی برایش گشوده نمی‌شود، میزانی برایش برپا نمی‌شود، نامه اعمالش به دست راست او داده می‌شود، براتِ آزادی از آتش دوزخ برایش نوشته می‌شود، روسفید می‌شود، از جامه‌های بهشت بر قامت او پوشیده می‌شود، شفاعت او در باره صد نفر از خانواده‌اش پذیرفته

می‌گردد، خداوند عز و جل به او با مِهر و رحمت می‌نگرد، از تاج‌های بهشت بر سرش می‌نهند، و دهم این که بدون حسابرسی به بهشت می‌رود. پس خوشا به حال دوستداران اهل بیت من!

معانی الاخبار و در المنثور: ابی ذر از پیغمبر صلی الله علیه و اله نقل کرده که فرمود: «ای اباذر، هفت آسمان در برابر کرسی نیستند جز حلقه ای افتاده در زمین بیابان پهناور، و فضل و فزونی عرش بر کرسی چون فزونی بیابان پهناور بر آن حلقه است.

{و عرش پروردگارت را آن روز، هشت [فرشته] بر سر خود بر می‌دارند} چگونه این امر ممکن است با این قول شما که گفتی خداوند عرش و آسمان‌ها و زمین را برمی دارد؟ امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: به راستی خداوند تبارک و تعالی عرش را از چهار نور آفریده: نور سرخ که سرخی رنگ سرخ از آن است، و نور سبز که سبزی رنگ سبز از آن است، و نور زرد که زردی رنگ زرد از آن است، و نور سفید که سفیدی رنگ سفید از آن است و آن است دانشی که خدا به حاملان داده، و آن نور از نور عظمت اوست که به عظمت و نورش دل‌های مؤمنان را بینا کرده و نادانان به عظمت و نورش او را دشمن می‌دارند.

درّ المنثور: از وهب آمده که گفت: خداوند تعالی عرش و کرسی را از نورش آفرید و عرش به کرسی چسبیده، و فرشته‌ها درون کرسی اند، و پیرامون عرش چهار نهر است: نهری از نور که می‌درخشد، نهری از آتش که زبانه می‌کشد، و نهری از برف سفید که دیده‌ها را خیره می‌کند، و نهری از آب، و فرشته‌ها در این نهرها ایستاده اند، و خدا را تسبیح می‌گویند، عرش به شماره زبان همه خلق زبان دارد، و با همه آن‌ها خدا را تسبیح و ذکر می‌گوید.

تفسیر علی بن ابراهیم: به سندش تا أمیر المؤمنین علیه‌السلام آورده که فرمود: این ستاره‌ها که در آسمانند شهرهائی هستند مانند شهرهائی که در زمینند و هر کدام با ستونی از نور وابسته‌اند که درازیش در آسمان، مسافت ۲۵۰ سال است.

منتخب البصائر: به سندش از عبد الله دهقان آورده که از امام رضا علیه‌السلام پرسیدم، می‌فرمود: راستی برای خدا در پشت این آسمان یک دانه زبرجد سبز است که آسمان از آن سبز شده است، گفتم نطاق چیست؟ گفت: حجاب، برای خدای عزّوجلّ در پس آن ۷۰ هزار عالم است، پرشماره‌تر از جن و انس و همه فلان و فلان را لعن می‌کنند.

درّ المنثور: به نقل از هفت کتاب عامّه، از ابن مسعود نقل کرده که گفت: میان آسمان و زمین پانصد سال راه است، و میان دو آسمان ۵۰۰ سال، کلفتی هر آسمان و زمین هم ۵۰۰ سال و میان آسمان هفتم تا کرسی ۵۰۰ سال و میان کرسی تا آب ۵۰۰ سال و عرش بر روی آب است.

فرمود: آسمان دنیا از یک دانه زمرد سبز است به نام «رفیعا» و دوم از نقره سپید است به نام «اذقلون» و سوّم از یک دانه یاقوت سرخ به نام «قیدوم»، چهارم از یک درّ سفید به نام «ماعونا» پنجم از طلای سرخ به نام «دیقا» ششم از یاقوت زرد به نام «دفنا» هفتم از نور به نام «عربیّا».

درّ المنثور: از ابی ذر آمده است که فرمود: از پیغمبر صلّی الله علیه و آله و سلّم در مورد کرسی سؤال شد، فرمود: ای اباذر هفت آسمان و هفت زمین همانا در برابر کرسی چون حلقه ای باشند که در زمین پهناور افتاده و فزونی عرش بر کرسی چون فزونی آن بیابان بر آن حلقه است.

درّ المنثور: از ابن عباس و ابن مسعود آمده است که گفته اند: آسمان‌ها و زمین درون کرسی‌اند و کرسی در پیشگاه عرش خدا است.

درّ المنثور: از ابن عباس آمده که گفته است: عرش را برای بلندیش عرش نامیدند.

از مجاهد آمده است که گفت: آسمان‌ها و زمین در عرش، همانا جای یک حلقه را در زمین بیابان پهناور گرفته اند.

درّ المنثور: از میسره آمده است که گفت: فرشته‌های حامل عرش نمی‌توانند از پرتو شعاع نور، به سمت بالای خود نگاه کنند.

توحید صدوق: امام ششم علیه‌السلام فرمود: خورشید یک هفتادم از نور کرسی است و کرسی یک هفتادم از نور عرش، و عرش یک هفتادم از نور حجاب، و حجاب یک هفتادم از نور پوشش

معانی الاخبار: امام ششم علیه‌السلام فرمود: هر که در هر روزی از شعبان ۷۰ بار بگوید: «استغفر اللهَ الّذی لا إله إلّا هو الرّحمن الرّحیم الحیّ القیوم و أتوب إلیه»، در افق مبین نوشته شود؛ گوید: گفتم: افق مبین چیست؟

فرمود، صحنه ای پهناور برابر عرش که در آن نهرهای دنبال هم است، و جام هائی به اندازه ستارگان در آن وجود دارد.

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: چون خدا عرش را آفرید ۳۶۰ هزار رکن برایش آفرید، و در هر رکنی ۳۶۰ هزار فرشته آفرید که هرگاه خدا به کوچکترین آن‌ها اذن فرماید تا هفت آسمان و هفت زمین را ببلعد، میان دو آرواره‌اش چون ریگی در بیابانی پهناور باشد، پس خدا به آن‌ها فرمود: ای بنده هایم عرشم را بردارید و بر آن همدست شدند و نتوانستند آن را بردارند و نه اینکه آن را بجنبانند، و خدا با هر کدام یکی دیگر آفرید، و نتوانستند او را از جا برکنند، و خدا با هر یک ده تا آفرید و نتوانستند آن را بجنبانند، و خدا به شماره هر یک، مانند همه آن‌ها را آفرید، و نتوانستند آن را بجنبانند، خداوند عزوجل به همه فرمود: آن را به من وانهید تا به نیروی خودم نگهش دارم.

خدا فرشته ای دارد به نام «خرقائیل» که ۱۸ هزار بال دارد که میان هر دو بالش پانصد سال راه است، به خاطرش رسید که آیا بالای عرش چیزی است؟ خدا بال هایش را دو برابر کرد و دارای ۳۶ هزار بال شد که میان هر دو بال پانصد سال راه بود، سپس خدا به او وحی کرد بپر! ای فرشته!، و او ۲۰ هزار سال پرید و بر سر یک ستون عرش نرسید،

و خدا بال و نیرویش را دو چندان کرد و به او فرمان داد که بپرد، پس ۳۰ هزار سال دیگر پرید و باز هم نرسید، و خدا به او وحی کرد: ای فرشته اگر تا دمیدن صور با بال هایت بپری به ساق عرشم نمی‌رسی، آن فرشته گفت: «سبحان ربی الاعلی» (منزّه باد پروردگار والاترم) و خدا فرو فرستاد «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْأَعْلَی» و پیغمبر صلی الله علیه و اله فرمود: آن را ذکر سجده کنید.

توحید صدوق و خصال: به سند خود از زید بن وهب آورده است که: از امیرالمؤمنین علیه‌السلام از حجب پرسش شد، پس فرمود: حجب نخست هفت تااند، و کلفتی هر کدام پانصد سال راه است و میان هر دوتا حجاب هم پانصد سال راه است و حجاب دوم هفتاد حجاب است که میان هر دوتاشان، پانصد سال راه است؛ دربانان هر حجاب ۷۰ هزار فرشته‌اند که نیروی هر یک برابر نیروی ثقلین است، یکی از آن‌ها تاریکی است، یکی نور، یکی آتش، یکی دود، یکی ابر، یکی برق، یکی رعد، یکی نور، یکی ریگ، یکی کوه، یکی غبار، یکی آب، یکی رود است.

آن‌ها حجاب‌های گوناگونند، و کلفتی هر حجاب مسافت ۷۰ هزار سال است و آن‌گاه سراپرده‌های جلالند که ۶۰ سراپرده اند، و در هر سراپرده ۷۰ هزار فرشته است و میان هر دو سراپرده ۵۰۰ سال راه است، سپس سراپرده عزّت است، سپس سراپرده کبریاء، سپس سراپرده عظمت، پس از آن قدس، و سپس جبروت و سپس فخر، و سپس نور سپید، سپس وحدانیّت که ۷۰ هزار سال راه است، سپس حجاب اعلا است، سخن آن حضرت پایان یافت و خاموش شد و عمر به او گفت: نمانم برای روزی که تو را نبینم ای أبو الحسن.

معانی و خصال: علی بن ابی طالب علیه‌السلام فرمود: به راستی خدای تبارک و تعالی ۴۲۴ هزار سال پیش از آسمان‌ها و زمین و عرش و کرسی و لوح و قلم و بهشت و دوزخ و پیش از آدم و نوح و ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و موسی و عیسی و داود و سلیمان و

هر آنکه خدا در این آیه فرموده «و وهبنا له اسحاق و یعقوب... و هدیناهم الی صراط مستقیم» {و به او اسحاق و یعقوب را بخشیدیم - تا آن‌جا که- و به راه راست راهنماییشان کردیم}. و پیش از همه انبیاء نور محمّد را صلی الله علیه و آله و سلم را آفرید، و به همراهش ۱۲ حجاب آفرید حجاب قدرت، عظمت، منّت، رحمت، سعادت، کرامت، منزلت، هدایت، نبوّت، رفعت، هیبت، شفاعت، سپس ۱۲ هزار سال نور محمّد صلی الله علیه و اله را در حجاب قدرت باز داشت درحالی‌که می‌گفت: «سبحان ربی الاعلی» و ۱۱ هزار سال در حجاب عظمت که می‌گفت: «سبحان عالم السر [و اخفی]» و ۱۰ هزار سال در حجاب منّت که می‌گفت: «سبحان من هو قائم لا یلهو»، و ۹ هزار سال در حجاب رحمت که می‌گفت: «سبحان الرفیع الاعلی»، و ۸ هزار سال در حجاب سعادت که می‌گفت: «سبحان من هو دائم لا یسهو»، و ۷ هزار سال در حجاب کرامت که می‌گفت: «سبحان من هو غنی لا یفتقر» و ۶ هزار سال در حجاب منزلت که می‌گفت: «سبحان ربّی العلی الکریم»، و ۵ هزار سال در حجاب هدایت که می‌گفت: «سبحان ذی العرش العظیم»، و ۴ هزار سال در حجاب نبوّت که می‌گفت: «سبحان رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا یَصِفُونَ»، و ۳ هزار سال در حجاب رفعت که می‌گفت: «سبحان ذی الملک و الملکوت»، و ۲ هزار سال در حجاب هیبت که می‌گفت: «سبحان الله و بحمده» و هزار سال در حجاب شفاعت که می‌گفت: «سبحان ربی العظیم و بحمده». سپس خداوند عزّوجلّ نامش را بر لوح پدیدار کرد و چهار هزار سال بر لوح درخشید، سپس بر عرش پدیدار کرد و ۷ هزار سال بر ساق عرش پایدار بود، تا آنکه خداوند عزّوجلّ او را در پشت آدم نهاد، تا آخر آن‌چه در مجلّد ششم گذشت.

تفسیر علی بن ابراهیم: رسول خدا صلی الله علیه و آله: جبرئیل در شب معراج به من گفت: میان خدا و خلقش ۹۰ هزار حجاب است، و نزدیکترین خلق به خدا، من و اسرافیل هستیم، و میان ما و او چهار

حجاب است: حجابی از نور، دیگر از ظلمت، و حجابی از ابر، و دیگری از آب.

توحید صدوق: به سندش از امام ششم علیه‌السلام نقل کرده که فرمود: خورشید یک هفتادم از نور کرسی است، و کرسی یک هفتادم از نور عرش، و عرش یک هفتادم از نور حجاب، و آن، یک هفتادم از نور ستر است.

یا رسول الله، آیا خدا با چیزی از خلقش جز آسمان‌ها پنهان شده است؟ فرمود: آری میان او و فرشته‌های گرد عرش ۷۰ پرده از نور است، و ۷۰ پرده از ظلمت، ۷۰ پرده از آویزهای دیبا، ۷۰ پرده از آویزه‌های سندس، ۷۰ پرده از در سفید، ۷۰ پرده از در سرخ، ۷۰ پرده از در زرد، ۷۰ پرده از در سبز، ۷۰ پرده از روشنی، ۷۰ پرده از برف، ۷۰ پرده از آب، ۷۰ پرده از تگرگ، ۷۰ پرده از عظمتی که وصف نشدنی است.

درّ المنثور: از انس آمده است که پیغمبر صلی الله علیه و اله فرمود: جبرئیل گفت: میان من و پروردگار ۷۰ حجاب از نور و آتش است که اگر نزدیکترین آن‌ها را ببینم می‌سوزم.

از سدرة المنتهی بیرون شدم تا به یکی از حجب عزّت رسیدم، و آن‌گاه به حجاب دیگر و با براق هفتاد حجاب را درنوردیدم که میان هر دو حجابی پانصد سال راه بود- تا فرمود- و در علیین، دریاها، نورها و حجاب‌ها و جز آن دیدم که اگر آن‌ها نباشند هر آن‌چه از نور عرش، زیر عرش است، می‌سوزد؛ گفته: در ضمن حدیث است که جبرئیل علیه‌السلام گفته: برای خدا در فرود عرش ۷۰ حجاب است که اگر به یکی از آن‌ها نزدیک شوم جلوه‌های وجه پروردگارمان ما را می‌سوزانند.

و کسی که نوزده روز از شعبان را روزه بگیرد، هفتاد هزار کاخ از درّ و یاقوت در بهشتها به او می‌دهند.

و کسی که بیست روز از شعبان را روزه بگیرد، هفتاد هزار همسر از حور العین به او می‌دهند.

و کسی که بیست و یك روز از شعبان را روزه بگیرد، فرشتگان به او خیر مقدم، خوش آمد و مرحبا گفته و بالهای خود را به او می‌مالند.

و کسی که بیست و دو روز از شعبان را روزه گرفته، هفتاد هزار لباس (بهشتی) از «سندس» و «استبرق» به او می‌پوشانند.

درّ المنثور: از میسره آمده است که گفت: پاهای حمله عرش در زمین پائینتر است و سرهایشان عرش را شکافته و سربزیرند و دیده خود را بالا نمی‌اندازند و بیش از فرشته‌های آسمان هفتم می‌ترسند، و اهل آسمان هفتم بیش از اهل آسمان زیرش می‌ترسند، و آن‌ها که زیر آنند بیشتر از آن‌ها که پهلوی آن‌هااند می‌ترسند.

مهج الدعوات: ضمن دعاء مروی از امام هفتم علیه‌السلام آمده است: ای کسی که فرشته‌ها از نور افروخته اش، گرد کرسی و عرشش ترسانند، که صف بسته، تسبیح گو، طواف کننده، خاضع، و گوش به فرمان اند.

بیان التنزیل: از ابن شهر آشوب آمده است: از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که: فاصله میان دو پایه عرش مسافت ده هزار سال پرواز پرنده است.

از ابن بابویه از پدرش که خدا از او خشنود باد، از سعد بن عبدالله، از احمد بن ابی عبدالله برقی، از پدرش، از خلف بن حماد اسدی، از ابوالحسن عبدی، از اعمش، از عبابه بن ربعی، از عبدالله ابن عباس روایت کرده است که گفت: هنگامی که رسول خدا که سلام و درود خدا بر او و اهل بیت او باد، شبانه به آسمان صعود داده شد، جبرئیل وی را به رودخانه ای رساند که به آ ن «نور» گویند و آن همان رودخانه و نوری است که این سخن خدای تبارک و تعالی: «جَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ» بدان اشاره دارد. پس هنگامی که او را به آن رودخانه برد،

جبرئیل به وی گفت: ای محمد! به برکت خدای عز و جلّ عبور کن، زیرا که خداوند، بینش و بصیرت تو را نورانی ساخت و راه‌ها را برای تو هموار کرد و گسترانید. به درستی که هیچ کس از این رودخانه عبور نکرده است، نه فرشتگان مقرب درگاه خداوندی و نه پیامبران فرو فرستاده وی. ولی من هر روز یک بار در آن غوطه ور می‌شوم و سپس بیرون می‌آ یم و بال هایم را تکان می‌دهم و هیچ قطره ای از بال هایم نمی‌افتد، مگر این که خدای تبارک و تعالی از آن قطره فرشته ای مقرب بیافریند که دارای بیست هزار چهره و چهل هزار زبان هستند به طوری که هر زبان با زبانی سخن می‌گوید و زبان دیگر آن را در نمی‌یابد.

محمد بن یعقوب: با سند خود از ابن محبوب، از ابو جعفر احول، از سلام بن مستنیر، از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود: به درستی که خدای عز و جلّ، بهشت را قبل از آتش آفریده است و طاعت را پیش از آفریدن معصیت، خلق کرد و رحمت را قبل از خشم و خیر را قبل از شر و زمین را پیش از آسمان و زندگی را قبل از مرگ و خورشید را قبل از ماه و نور را قبل از ظلمت آفرید .

امام علیه‌السلام فرمود: وقتی خداوند عزّ و جلّ پیامبر صلی الله علیه و آله را در آسمان‌های هفتگانه‌اش به معراج برد، در آسمان اول بر مَجد و کَرامت و شرف او افزود، در آسمان دوم، فرائض و واجبات را به او آموخت و خداوند مَحمِلی از نور نازل کرد که در آن چهل نوع نور بود که به عرش خداوند خیره شده بودند و چشم ناظران را خیره می‌کرد؛ یکی از آن‌ها به رنگ زرد است و رنگ زرد در دنیا از آن ناشی شده و یکی به رنگ سرخ است و رنگ سرخ در دنیا از آن ناشی شده و دیگری به رنگ سفید است و رنگ سفید در دنیا از آن ناشی شده است و بقیّه به رنگ سایر رنگ‌هایی است که خدا از نور خلق کرده است و رنگ‌ها در این محل حلقه‌ها و زنجیرهایی از جنس نقره بودند.

علی بن ابراهیم، از پدرش، از علی بن ابی عمیر، از هشام، از ابو عبد الله امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله

فرمود: چون مرا در سفر شبانه (معراج) به آسمان بردند، فرشته ای از فرشتگان را دیدم که لوحی از نور در دست داشت و به چپ و راست توجهی نمی‌کرد و خیره به آن نگاه می‌کرد. گفتم: ای جبرئیل! این کیست؟ گفت: این ملک الموت است و مشغول قبض ارواح است. گفتم: ای جبرئیل! مرا نزدیک وی ببر تا با او سخن بگویم. پس مرا به نزدیک وی برد. پس به وی گفتم: ای ملک الموت! آیا هر که مرده یا این که بعداً خواهد مرد، خودت آن‌ها را قبض روح می‌کنی؟ گفت: آری. گفتم: شخصاً بر بالین آن‌ها حاضر می‌شوی؟ گفت: بلی؛ زیرا دنیا را خداوند چنان برای من رام کرده و مرا بر آن مسلط گردانیده که گویی درهمی است در دست یک مرد که هر طور بخواهد آن را زیر و رو می‌کند. هیچ خانه ای در دنیا نیست که روزی پنج بار به آن‌جا سر نزنم و اگر دیدم ساکنان خانه بر مرده ای از خود گریه می‌کنند، به آن‌ها می‌گویم: بر او گریه نکنید زیرا من بارها و بارها به این خانه سر خواهم زد و همه را یکی یکی با خود می‌برم تا هیچ کدام باقی نمانید. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای جبرئیل! هیچ بلایی بدتر از مرگ نیست. جبرئیل گفت: آن چه بعد از مرگ است، بلایی سخت‌تر و بزرگ‌تر از مرگ است.

امام صادق علیه‌السلام: اگر مردم می‌دانستند که شناخت خدا چه فضیلتی دارد، به آن‌چه خدا از شکوفه زندگی دنیا و نعمت آن در اختیار دشمنان نهاده، چشم نمی‌دوختند و دنیای آنان، نزدشان از آن‌چه بر آن پا می‌نهند، کمتر می‌نمود و بی گمان، از شناخت خدای عزّ وجلّ، بهره مند می‌شدند و چونان کسی که همواره در باغ‌های بهشت با اولیای خداست، از آن لذّت می‌بردند. بی گمان، معرفت خدا، مونس در هر هراس، همراه هر تنهایی، نور هر تاریکی، نیروی هر ناتوانی و شفای هر بیماری است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند تبارك و تعالی فرمود: «آگاه باشید که خانه‌های من در زمین، مساجدند که به سانِ درخشش ستارگان برای اهل زمین، بر آسمانیان، نورافشانی می‌کنند».

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: زمانی که پروردگارم مرا به هفت آسمانش برد، جبرئیل دستم را گرفت و مرا وارد بهشت کرد و بر روی فرشی از فرش‌های بهشت، نشاند. سپس یک «به» به من داد، آن به، دو نیم شد و از میان آن یک حوری، خارج شد و در مقابل من ایستاد و گفت: السلام علیک یا محمد، السلام علیک یا أحمد، السلام علیک یا رسول الله، گفتم: و علیک السلام، تو کیستی؟ گفت: من، راضیه مرضیه هستم که خداوند جبار مرا از سه نوع آفرید، قسمت پایین بدن من از مشک و وسط آن از عنبر و قسمت بالای بدنم از کافور است و با آب حیات، خمیر شده ام. سپس خداوند عز و جل به من گفت: باش، و من به وجود آمدم. و این روایت و روایت‌های شبیه آن دلیل بر خلقت بهشت است و سخن در باره دوزخ بر همین منوال است.

از پیامبر اکرم شنیدم می‌فرمود: وقتی مرا به آسمان بردند به هیچ گروهی از ملائکه گذر نکردم مگر اینکه از من راجع به علی بن ابی طالب می‌پرسیدند به طوری که من گمان کردم اسم علی در آسمان مشهورتر از اسم من است. به آسمان چهارم که رسیدم چشمم به ملک الموت افتاد به من گفت: خداوند آفریده ای را نیافریده مگر اینکه روح او را من قبض می‌کنم مگر روح شما و علی؛ زیرا خداوند روح شما را به قدرت خویش قبض می‌نماید. وقتی به زیر عرش رسیدم نگاه کردم دیدم علی بن ابی طالب زیر عرش پروردگار ایستاده گفتم یا علی از من جلوتر آمده ای؟ جبرئیل گفت: یا محمّد این چه کسی است که با تو صحبت می‌کند؟ گفتم برادرم علی بن ابی طالب است. گفت: این علی نیست این یکی از فرشتگان خدا است که او را به صورت علی بن ابی طالب آفریده است. ما ملائکه مقرب هر وقت مشتاق دیدار علی

بن ابی طالب می‌شویم این فرشته را زیارت می‌کنیم به جهت عظمت مقام علی بن ابی طالب علیه‌السلام.

احتجاج: ابن عباس گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در جواب گروهی از یهودیان فرمود: خداوند براق را مسخّر من ساخت و آن عطا از همه دنیا بهتر و بالاتر است، و آن مرکبی از مرکب‌های بهشت است که چهره‌اش همچون صورت آدمی، و سم هایش چون سم اسبان، و دمش مانند دم گاو، از الاغ بزرگ‌تر و از قاطر کوچک‌تر است. زین آن از یاقوت سرخ و رکابش از درّ سفید، و آن را هفتاد هزار لگام از طلا است، دو بال دارد که با درّ و یاقوت و زمرّد تزیین شده است، و بر پیشانیش این جمله نوشته شده: «لا إله إلّا الله وحده لا شریک له، محمّد رسول الله».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در آسمان هفتم دریاهایی از نور دیدم بسیار درخشان و متلالاء، نزدیک بود از درخشش آن چشم‌ها کور شوند، و دریاهایی تاریک، و دریاهای برف و یخ که رعد و برق می‌زد، و هر بار که می‌ترسیدم از جبرئیل می‌پرسیدم، و جبرئیل می‌گفت: مژده و بشارت باد بر تو ای محمد! و کرامت پروردگارت را شکر کن، و به خاطر لطف پروردگارت، حمد و ثنای او را بجا آور؛ خداوند با قدرت و مساعدت خود، به من قوت قلب و ثبات داد و از جبرئیل بسیار سؤال‌ها پرسیدم و بسیار از آن چه دیدم تعجب نمودم. جبرئیل گفت: ای محمد! آن چه می‌بینی به نظرت بزرگ و عظیم است؟! این تنها یکی از آفریده‌های پروردگار توست، پس آن خالقی که چنین مخلوقی را آفریده چگونه است؟! و آفریده‌هایی بزرگ و عظیمی که تو نمی‌بینی [چگونه است]؟!

میان خداوند و خلق او نود هزار حجاب وجود دارد و نزدیک ترین مخلوق خدا به او من و اسرافیل هستیم که بین ما و خدا چهار حجاب وجود دارد: حجابی از نور، حجابی از ظلمت و تاریکی، حجابی از ابر و حجابی از آب.

امالی صدوق: رسول خدا فرمود: شبی که مرا به معراج بردند جبرئیل دستم را گرفت و به بهشتم برد و بر یکی از مسندهای بهشتم رسانید و یک دانه به من داد و چون آن را دو نیم کردم یک حوریه از آن بیرون آمد که مژگان چشمش چون پرهای جلو کرکس بود. به من گفت: درود بر تو ای احمد، ای رسول خدا، ای محمد. گفتم: خدایت مهربان باشد تو کیستی؟ گفت: منم راضیه و مرضیه، خداوند جبار مرا از سه جنس آفریده است، پائین تنم از مشک است و بالای آن از کافور و می‌آن‌هام از عنبر و با آب زندگی خمیر شدم و حضرت جلیل فرمود: باش و من بودم و آفریده شدم برای پسر عم و وصی و وزیر تو علی بن ابی طالب.

علل الشرایع: امام صادق علیه‌السلام فرمود: پدرم، از جدّم، از پدرش علیهم السّلام نقل کردند که فرمودند: رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند: هنگامی که مرا به آسمان سیر و عروج دادند جبرئیل مرا بر کتف راستش حمل می‌کرد پس چشمم در زمین به بقعه ای سرخ که رنگش از زعفران زیباتر و بویش از مشک معطّرتر بود افتاد، در آن بقعه شیخی و پیر مردی که بر سرش کلاه بلندی نهاده بود دیدم، به جبرئیل گفتم: این بقعه سرخ رنگی که رنگش از زعفران زیباتر و بویش از مشک معطّرتر است چیست؟ جبرئیل عرضه داشت: این‌جا مکان شیعیان شما و پیروان وصیّ شما علی علیه‌السلام است. به جبرئیل گفتم: این شیخ و پیر مردی که کلاه بلند بر سر دارد کیست؟ جبرئیل عرض کرد: این ابلیس است. به او گفتم: او از این شیعیان چه می‌خواهد؟ جبرئیل عرضه داشت: می‌خواهد ایشان را از ولایت و دوستی امیر المؤمنین علیه‌السلام باز دارد و آن‌ها را به فسق و فجور دعوت می‌کند. به او گفتم: ای جبرئیل، به سوی ایشان فرود آییم، پس با سرعتی سریعتر از برق جهنده و تیزتر از شعاع چشم خود را به ایشان رسانیدیم، به ابلیس گفتم: قم یا ملعون (بایست ای مطرود درگاه حق) و در اموال و اولاد و زنان دشمنان شیعیانم شرکت کن نه در اموال و اولاد و زنان ایشان زیرا بر شیعه من و علی تو را دستی نیست و سلطه

ای بر ایشان نخواهی داشت، از این رو این سرزمین به نام «قم» موسوم گشت.

تفسیر قمی: پدرم از برخی اصحابش به صورت مرفوع روایت کرده است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه فرمود: هنگامی که به آسمان برده می‌شدم. نوشته ای بر صخره بیت المقدس دیدم که در آن آمده بود: خدایی جز خدای یکتا نیست، محمد فرستاده خدا است، او را با وزیرش مورد تأیید قرار داده‌ام و با وزیرش یاری کرده ام. به جبرئیل گفتم: وزیر من کیست؟ گفت: علی بن ابی طالب. و وقتی به سدرة المنتهی رسیدم، دیدم که بر آن نوشته شده است: من آن خدایی هستم که جز من خدایی نیست، محمّد، برگزیده من در میان خلق من است، با وزیرش از او حمایت کرده‌ام و با وزیرش او را یاری نموده ام. پس به جبرئیل گفتم: وزیر من کیست؟ گفت: علی بن ابی طالب. وقتی از سدرة المنتهی گذشتم و به عرش خداوند جهانیان رسیدم، دیدم که بر هر ستونی از ستون‌های عرش نوشته شده است: من آن خدای یکتا هستم، هیچ خدایی جز من نیست، محمد دوست من است، با وزیرش از او پشتیبانی کردم و با وزیرش او را یاری نمودم.

در انفجارهای عظیم قیامت‌های قبلی، یعنی در هر کدام از شش روز «ستة ایّام» نیز موجودات عاقل و مکلفی بوده و به بهشت خودشان رفته اند.

عالم بالا اشرف از عالم پایین است و جان انسان از جنس ارواح بالا و جواهر قدسی است و از عالم پایین چیزی نیست که از عالم بالا باشد جز آدمی و باید آدمی اشرف موجودات عالم پایین باشد.

کمال الدین: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: من سید هر کسی باشم که خدا آفریده، من بهتر از جبرئیل و اسرافیل و حاملان عرش و همه فرشته‌های مقرب و پیغمبران مرسل خدایم.

الخرائج و الجرائح: از معجزه‌های پیامبر صلّی الله علیه و آله این بود که وقتی به غزوه تبوک رفت بیست و پنج هزار تن از مسلمانان - به جز خادمان آن‌ها - با حضرت همراه بودند. ایشان در مسیر خود بر کوهی گذر کرد که آب با سرعتی اندک از بالایش به پایین می‌تراوید. مسلمانان گفتند: چه شگفت آور آب از این کوه بیرون می‌تراود! حضرت فرمود: او می‌گرید. عرض کردند: کوه می‌گرید؟! فرمود: دوست دارید بدانید؟ عرض کردند: بله. فرمود: ای کوه چرا گریه می‌کنی؟ ناگاه کوه به حضرت و پاسخ داد و در حالی که آن جماعت همه می‌شنیدند به زبانی فصیح گفت: ای رسول خدا! عیسی بن مریم از کنار من عبور می‌کرد و تلاوت می‌کرد: «ناراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجارَةُ» {آتشی که سوخت آن مردم و سنگ هاست.} من از آن روز از ترس این که از آن سنگ‌ها باشم می‌گریم. حضرت به او فرمود: آرام باش، تو از آن سنگ‌ها نیستی، آن‌ها فقط سنک گوگرد هستند. ناگاه تراوش کوه در دم خشکید و از آن تراوش و رطوبتی که داشت دیگر هیچ اثری بر جا نماند .

الخرائج و الجرائح: از اَنَس روایت شده که وی گفت: پیامبر صلّی الله علیه و آله مشتی سنگریزه برداشت و سنگریزه‌ها در دست حضرت تسبیح گفتند. سپس آن‌ها را در دست علی علیه‌السلام ریخت و در دست او نیز تسبیح گفتند. ما شنیدیم که آن سنگریزه‌ها در دستان آن دو تسبیح گفتند. سپس آن‌ها را در دستان ما ریخت اما دیگر تسبیح نگفتند.

الخرائج و الجرائح: از معجزه‌های پیامبر صلّی الله علیه و آله این بود که مشتی سنگریزه برداشت و هر یک از آن سنگ‌ها گفتند: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر.

دانش هر آن چه خداوند آفریده، از زمانی که آسمان‌ها و زمین را به پا داشته تا به روز قیامت، در آن هست. پس من آن را آموختم .

تفسیر قمی: شهاب بن عبد ربه گفت، از حضرت صادق علیه‌السلام شنیدم می‌فرمود: شهاب! ما شجره نبوت و گنجینه رسالت و محل رفت و آمد ملائکه و پیمان و تعهد خداییم. ما ودیعه‌های خدا و حجت اوییم. ما صفوف درخشانی از نور در اطراف عرش بودیم. ما خدای را تسبیح می‌کردیم و اهل آسمان‌ها از تسبیح ما تسبیح می‌نمودند تا به سوی زمین آمدیم. در این‌جا ما نیز تسبیح خدای را نمودیم، اهل زمین از تسبیح ما به تسبیح مشغول شدند. ما صافون و مسبحون هستیم. هر که به عهد و پیمان ما وفا کند، به عهد و پیمان خدا وفا کرده و هر که با ما پیمان شکنی کند با خدا پیمان شکنی کرده.

کنز الفوائد: علی بن ابی طالب علیه‌السلام در ضمن خطبه ای فرمود: ما آل محمّد انواری در اطراف عرش خدا بودیم. به ما دستور داد تسبیح کنیم، ما که تسبیح کردیم، ملائکه از تسبیح ما به تسبیح مشغول شدند.

فرمود: مرحبا به کسی که خدا او را چهل هزار سال قبل از آدم آفرید. عرض کردم یا رسول الله، آیا ممکن است پسر قبل از پدر باشد.

فرمود: آری، خداوند من و علی را به فاصله همین مدت، قبل از آدم آفرید.

قبل از آفرینش تمام اشیاء، نوری آفرید و به دو قسمت تقسیم نمود. مرا از نیم آن و علی را از نیم دیگر آفرید، سپس اشیاء را آفرید و آن‌ها تاریک بودند، نور آن‌ها از نور من و علی است.

سپس ما در طرف راست عرش قرار گرفتیم و بعد ملائکه را آفرید. ما تسبیح کردیم ملائکه بعد (از ما) تسبیح نمودند. ما تهلیل گفتیم، بعد آن‌ها به تهلیل مشغول شدند. ما تکبیر گفتیم، سپس آن‌ها تکبیر گفتند. این تسبیح و تهلیل و تکبیر ملائکه به واسطه تعلیم من و علی بود. این مطلب در علم سابق خدا بود که دوستدار من و علی داخل جهنم نشود و کینه توز من و علی داخل بهشت نگردد.

خداوند ملائکه ای را آفرید که در دست آن‌ها ظرف‌هایی پر از آب حیات از بهشت است. ههگامی که یک از شیعیان علی که دارای طهارت ولادت و پدر و مادری طاهر است و پرهیزگار پاکیزه و مؤمن به خدا، تصمیم دارد با همسر خود بیامیزد، فرشته ای از آن فرشتگان که ظرف‌های آب بهشت را در دست دارند می‌آید و از آن آب در ظرفی که آن‌ها آب می‌نوشند می‌ریزد. آن‌ها از این آب می‌آشامند و ایمان در دل آن‌ها مانند روئیدنیها می‌روید. آن‌ها دارای قدرت ایمانی نسبت به خدا و پیامبر و جانشین او علی و دخترم زهرا و حسن، سپس حسین و آن‌گاه پیشوایان از فرزندان حسین علیه‌السلام هستند.

تفسیر قمی: امام جعفر صادق علیه‌السلام فرمودند: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: هنگامی که (در شب معراج) مرا به آسمان بردند، وارد بهشت شدم، و در آن زمینی با سفیدی خالص دیدم، و دیدم که فرشتگان... و همین حدیث را تا آخر نقل کرد.

ثواب الأعمال: رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم روایت کرده است که پروردگار جهانیان به حضرت موسی بن عمران فرمود: ای موسی! اگر تمام آسمان‌ها و ساکنان آن‌ها و هفت طبقه زمین را در یک کفّه، و لا اله الّا الله را در کفّه دیگری قرار دهند، در نزد من (که خداوند جهانم) این کفّه (از نظر ارزش) سنگین‌تر است.

داود رقي مي‌گويد: نزد امام صادق علیه‌السلام نشسته بودم که مرد پيري پيش آن حضرت آمد و گفت: «اي فرزند رسول خدا! به من خبر ده که علم شما به کجا رسيده است؟»

حضرت فرمود: «سؤال شما به چه رسیده است؟»

او گفت: «به من خبر بده از این دریا و بگو که در آن چیست؟»

حضرت فرمود: «دوست داري بشنوي يا ببيني؟»

گفت: «دوست داریم ببینم.»

پس امام صادق عليه‌السلام با قضيبي كه در دست داشت برخاست و رفتيم تا به كنار دريا رسيديم. آن حضرت، قضيب را به دريا زد و. گفت: «اي درياي موج زننده و اطاعت كننده از پروردگار خود! براي ما ظاهر كن آن چه را كه در تو مي‌باشد.»

پس دريا شكافته شد و درياي ديگر پيدا شد كه سفيدتر از برف و نرمتر از مسك و شيرين‌تر از عسل بود. من گفتم: «جانم فداي تو باد اين آب براي كيست؟»

حضرت فرمود: «براي قائم عليه‌السلام و اصحاب وي مي‌باشد، بدرستي كه قائم عليه‌السلام اين آب كه بر روي زمين است را غايب گرداند تا از آن هيچ نيابد، آن‌گاه به خدا تضرع كنند، پس براي ايشان اين آب را ظاهر گرداند تا از آن بياشامند.»

در اين هنگام به آسمان نگاه كردم، اسباني با زين و لجام و بال مشاهده كردم. عرض كردم: «فداي تو شوم اين اسبان براي كيست؟»

حضرت فرمود: «براي قائم آل محمد صلي الله عليه و اله و اصحابش.»

عرض كردم: «آيا مي‌شود كه من نيز بر اين اسبان بنشينم؟»

حضرت فرمود: «اگر از ياران او باشي مي‌نشيني.»

گفتم: «آيا مي‌توانم از آن آب بياشامم.»

حضرت فرمود: «اگر شيعه ي او باشي مي‌آشامي.»

سپس بار ديگر، قضيب را به دريا زد و دريا به حال اول خود بازگشت.

هشام بن سالم مي‌گويد: امام صادق عليه‌السلام فرمود: «براي خدا شهري هست در پشت دريا كه وسعت آن بقدر سير چهل روز آفتاب است و در آن شهر جمعي هستند كه هر گز معصيت نكرده‌اند و شيطان را نمي‌شناسند و نمي‌دانند كه شيطان كيست و در هر چند گاه ما ايشان را مي‌بينيم و آن‌چه احتياج دارند را از ما سؤال مي‌كنند و كيفيت دعا را ما به آن‌ها تعليم مي‌نمائيم.

آن‌ها مي‌پرسند كه قائم آل محمد عليهم السلام كي ظهور مي‌كند، و در عبادت و بندگي بسيار سعي مي‌كنند. شهر ايشان دروازه‌هاي بسياري دارد و از هر دروازه تا دروازه ي ديگر، صد فرسخ مسافت مي‌باشد. آن‌ها بسيار تقديس و تنزيه و عبادت مي‌كنند كه اگر ايشان را ببينيد عبادت خود را سهل مي‌دانيد.

در ميان ايشان كسي هست كه يك ماه سر از سجود بر نمي‌دارد. خوراك ايشان تسبيح الهي است و پوشش ايشان برگ درختان است و صورت ايشان از نور روشن است.

چون يكي از ايشان ما را مي‌بينند براي بركت بر گرد او مي‌آيند و از خاك قدمش بر مي‌گيرند و چون نماز مي‌شود صداهاي ايشان بلند مي‌شود مانند باد تند.

در ميان ايشان جمعي هستند كه براي انتظار قدوم قائم آل محمد عليهم السلام هرگز حربه را از خود جدا نكرده‌اند و از خدا هميشه مي‌طلبند كه به خدمت او مشرف شوند. عمر هر يك از ايشان هزار سال است كه اگر ايشان را بيبني آثار خشوع و شكستگي و فروتني از ايشان ظاهر است و پيوسته طلب مي‌كند امري را كه موجب قرب خدا باشد و پيوسته منتظر آن وقتي هستند كه ملاقات ما و ايشان است. هرگز از عبادت سست نمي‌شوند و به تنگ نمي‌آيند و قرآن را به نحوي كه ما به آن‌ها ياد داده‌ايم تلاوت نمي‌نمايند و در ميان قرآن چيزي هست كه از براي مردم اگر بخواهيم كافر مي‌شوند، و اگر چيزي از قرائت بر ايشان مشكل شود از ما مي‌پرسند و چون بيان مي‌كنيم، سينه‌هاي ايشان گشاده و منور مي‌شود و از خدا مي‌طلبند كه ما را از براي ايشان باقي دارد و مي‌دانند كه خدا بوجود ما بر ايشان نعمتها را عطاء كرده است و قدر ما را مي‌شناسند.

ايشان با قائم آل محمد عليهم السلام خروج خواهند كرد و جنگيان ايشان بر ديگران سبقت خواهند گرفت و هميشه از خدا همين را مي‌طلبند.

در ميان ايشان پيران و جوانان هستند و چون جواني از ايشان پيري را مي‌بيند نزد او بمانند بندگان مي‌نشيند و تا اجازه نفرمايد بر نمي‌خيزد.

ايشان بهتر از جميع خلق، از امام اطاعت مي‌كنند و هر امري كه امام به ايشان فرمان دهد عمل مي‌كنند و تا امر ديگري نفرمايد آن را ترك نمي‌كنند.

اگر ايشان را به خلايق ما بين مشرق و مغرب بگمارند در يك ساعت همه را فاني مي‌گردانند. حربه بر ايشان كار نمي‌كند، شمشيرهايي از آهن دارند به غير از اين آهن كه اگر بر كوه بزنند درهم مي‌شكند و امام (مهدي) عليه‌السلام با اين لشكر با هند و روم و ترك و ديلم و بربر و هر كه در ما بين جابلقا و جابلسا است، جنگ خواهند كرد و جابلقا و جابلسا دو شهر است يكي در مشرق و يكي در مغرب. بر هر يك از اهل اديآن‌كه وارد شوند، اول ايشان را به خدا و رسول و دين اسلام بخوانند و هر كه مسلمان نشود او را به قتل مي‌رسانند تا آنكه در ميان مشرق و مغرب كسي نماند كه مسلمان نشود.

پس حجاب‌های بین او و پروردگارش مرتفع می‌شوند و در این صورت انوار جلال الهی بر بنده می‌تابند و تشخص و اراده و شهوت او را می‌سوزانند، و با دیده یقین کمال خدا و بقائش را می‌نگرند و فناء و ذل خود را درمی یابند، بی نیازی او و نیاز خود را می‌نگرند، بلکه هستی عاریه خود را در برابر وجود او نیست می‌شمارند، و توانائی ناچیز خود را در برابر قدرت کامله او هیچ، بلکه از اراده و دانش و قدرت خود به کنار می‌روند، و اراده و قدرت و علم خدا در آن‌ها به کار می‌افتد، نمی‌خواهند جز آن‌چه خدا بخواهد و نیروی حق را در تصرف اشیا به کار می‌برند، مرده زنده می‌کنند، خورشید برمی گردانند، ماه را می‌شکافند، چن‌آن‌چه امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: من در خیبر را به نیروی جسمانی نکندم بلکه به نیروی ربانی کندم.

احتجاج: ابن کواء از امیرالمؤمنین علیه‌السلام پرسید از کهکشانی که در آسمان است؟ فرمود: آن کانال و رودخانه آسمان است و امان اهل زمین است از غرق شدن، و از آن بود که خدا قوم نوح را به آبی تند جریان غرقه کرد.

ارشاد مفید: أبو بصیر از امام پنجم علیه‌السلام در ضمن حدیث طولانی روایت کرده که فرمود: چون قائم علیه‌السلام ظهور کند به سمت کوفه روانه شود، و چهار مسجد را ویران سازد و کنگره همه مسجدها را ویران کند و آن‌ها را هموار نماید و خیابان بزرگ را پهن کند، و هر پره ای که به آن برآورده‌اند از ساختمان‌های اطراف همه را بردارد، و همه مستراح‌ها و ناودان‌ها را از راه‌ها براندازد، و هر بدعتی را از میان ببرد و هر سنت و دستور خدائی را اجراء کند و شهر قسطنطنیه و چین و کوه‌های دیلم همه را بگشاید و هفت سال که هر سالی برابر ده سال شما است در زمین بماند، سپس هر چه خدا خواهد انجام دهد.

عبد الله بن بکیر از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: در جهنم، درّه ای (وادیی) وجود دارد که ویژه افراد متکبّر و خود خواه است و به آن «سقر» می‌گویند، این دره (وادی) از شدت حرارتی که داشت به خدا شکوه کرد و از خدا خواست که به او اجازه دهد تا يك نفس (راحتی) بکشد، این اجازه به او داده شد و جهنّم در اثر نفس کشیدن او (چنان) برافروخت که سوخت!

عبد الله بن قاسم- بی آنکه از راویان پیش از خود نام ببرد- روایت کرده است که رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود: در روز قیامت متکبّران به شکل انسان ولی در کوچکی و خردی چون مور، محشور می‌شوند، و (آنقدر) در زیر پای آفریده‌های خداوند، (چون مور) پایمال می‌گردند تا خداوند از (کار) حساب بندگان خود آسوده بشود، سپس آنان را به جانب آتش (دوزخ) می‌برند، (آنهم) چه آتشی؟! و از کثافات و گدازه‌های سیّال و متعفن اعماق جهنم (طینت خبال) به آنان می‌چشانند.

أمالی: امام صادق علیه‌السلام فرمود: مبادا در باره خدا اندیشه کنید که اندیشه در خدا جز گمراهی نیفزاید به راستی أبصار خدای عزّ و جلّ را در نیابند و خداوند به مقدار وصف نشود.

دوست خدا می‌گوید: به زوجه‌ام اذن دهید تا به سوی من پایین آید، پس هزار خدمتکار پسر و هزار خدمتکار دختر، به سوی او روان می‌شوند، مژده‌اش می‌دهند که زوجش او را می‌طلبد؛ پس او از چادر خود فرود می‌آید در حالی که هفتاد حلة بافته شده از طلا و نقره در بر کرده، و تاج از در و یاقوت و زبرجد بر سر نهاده با الوان گوناگون مشک و عنبر رنگ آمیزی گردیده، مغز ساقش از زیر هفتاد حله نمایان است... پس هنگامی که به دوست خدا نزدیک شود، خدمتگزاران با ظرف‌های بزرگ خود که در آن‌ها در و یاقوت و زبرجد می‌باشد، به او روی آورده، و آن‌ها را بر وی نثار می‌کنند؛ پس هر دو، دست بگردن یکدیگر می‌اندازند نه این خسته می‌شود نه آن ملول.

هر کس در دنیا مسجدی بنا کند، خداوند برای او به هر وجبی «یا به هر ذراعی» شهری به وسعت سیر چهل هزار سال، از طلایی و نقره ای و دری و یاقوتی و زمردی و زبرجدی، بنا می‌کند. در هر شهری چهل میلیون قصر هست در هر قصر چهل میلیون خانه هست، در هر خانه چهل میلیون اتاق هست، در هر اطاق چهل میلیون تخت هست، بر هر تخت زوجه ای زیبا و درشت چشم هست، و برای هر زوجه ای میلیون خدمتکار پسر و چهل میلیون خدمتگزار دختر هست، در هر خانه میلیون سفره هست، بر هر سفره چهل میلیون ظرف هست، در هر ظرف چهل میلیون رنگ خوراک هست، و خداوند به دوست خود آن قدر نیرو عطا می‌فرماید که می‌تواند هر روز به این ازواج، و به این خوردنی و نوشیدنی رسیدگی نماید.

همانند سلولهای بدن شما، تمامی جمعیت انسانی روی زمین، قرار است گروه بعدی را به عنوان یک زندگی ترکیبی جدید بسازند. با اتحاد

تمامی انسان‌های سیاره ی زمین، یک شکل زندگی بزرگ و جدید که روح بزرگتری را درون ارواح انسان‌ها دربر دارد، تکوین می‌یابد.

درون سطح جسمانی روی زمین، دانشمندان شما اتم‌ها را کوچکترین جز یا بنیان اصلی تمامی مواد فیزیکی می‌شناسند. بخشهای زنده ی اتم‌ها نادیده انگاشته می‌شوند، در حالی‌که به نحوی بسیار ساده تر، اتمها هم روحهای زنده ی کوچکی را در خود دارند.

قبل از اینکه به همراه یکدیگر به زمین برگردیم مسیح به من گفت که باید کاری کند که ممکن است کمی عجیب به نظر برسد و من هم قبول کردم. تنها طوری که می‌توانم آن را توصیف کنم این است که او وارد وجود من شد. من می‌توانستم او را درون خودم ببینم و حس کنم. مانند این بود که من از درون چشمان او و او از درون چشمان من می‌دید.

... در حال حاضر نژاد بشر، جریانی را طی می‌کند که انسان‌ها را قوی‌تر به یکدیگر پیوند می‌دهد. این کار به طرقی نادیدنی صورت می‌گیرد، اما افراد حساس، می‌توانند تأثیر آن را در سراسر سیاره و به خصوص، تکوین نیرومند ذهن فراهشیار جمعی را که در آینده ی نزدیک قویتر هم خواهد شد، حس کنند. همچنین، تکنولوژی جدید و رو به رشد، بیشتر از آنکه بتوانی تصور کنی بر بشر تأثیر می‌گذارد. در سطح هشیار و نیمه هشیار بر شما تأثیر خواهد گذاشت. هشیارانه از طریق، تکنولوژی پیشرفته ی کامپیوتری و ارتباطی و نیمه هشیارانه از طریق، انتقالات رو به رشد امواج نامرئی رادیو و تلویزیون و سایر وسایل که در واقع، رابط‌های انرژی بین مردم سراسر زمین هستند، بدین صورت، انرژی عظیم شبکه ای را اطراف سیاره ی زمین ایجاد می‌کند که انسان‌ها را هر چه بیشتر درون یک ذهن واحد نیمه هشیار و فراهشیار مقید می‌کند. این مرحله، برای قدم تکاملی عظیم بعدی، ضروری است.

... سیاره ی شما زنده است ... این سیاره و تک تک اشکال زندگی که در آن وجود دارند، روح خودشان را دارند. زمین در یک ارتباط دائم با ارواح شما است. تکامل شما، تکامل این سیاره هم هست. گونه‌های زنده روی زمین، نشانگر تکامل زمین است، اما پیشرفته ترین شکل زندگی روی زمین، انسان‌ها هستند. آن‌ها نمایانگر عملکرد پیشرفته‌تر این سیاره هستند، مشابه سلول‌های سیستم عصبی که رشد یافته ترین سلول‌های بدن شما می‌باشند- آن‌هایی که محل پیوند با روحی برتر، روح انسان هستند.

بعد، این اتحاد جدید یا انسان‌هایی که توسط انرژی به هم پیوند خورده‌اند و در واقع به لحاظ عقل و هوش، تکامل یافته ترین شکل زندگی روی سیاره ی زمین هستند، قدم بعدی را برای پر کردن خلأ درون روحشان برمی دارند. آن‌ها می‌روند تا با روحی بسیار بزرگ‌تر پیوند یابند که او هم می‌خواهد به تمامی ارواح انسانی روی زمین بپیوندد، به همان نحوی که روح شما، خودش را با ارواح کوچک سلول‌های عصبی بدنتان پیوند داده است.

" این روح جدید، بسیار عظیم، زندگی تمامی انسان‌ها را در مجموعه ی جدید بشر به هم پیوسته، هماهنگ می‌کند... این روح به بشر کمک خواهد کرد تا به سرحدات بالاتر کائنات، تکامل یابد. این قدم تکاملی حقیقی است که بسیاری سیارات هستی، که همچین پیشرفت تکاملی را پشت سر گذاشته اند، منتظر آن هستند که با شما ارتباط برقرار کنند.

او روحی نیرومند، عظیم و والا از سطح سوم وجود، از مرحله ی نیروها خواهد بود. آن روح قصد دارد با تمامی انسان‌های روی سیاره ی زمین پیوند یابد.

من دوباره بسمت بالای تونل پرواز کردم و درهای دیگری را امتحان می‌کردم. آن دری مرا مبهوت خود ساخت که زیبایی وصف ناپذیری در آن بود. در آن‌جا باغی سرسبز با فواره‌ها و آبشارهایی دیدم،

جویبارها و پل‌هایی با رنگهایی بسیار زیبا بر روی آن‌ها ساخته شده بود. انگار تابلوی نقاشی (ژیلبرت ویلیام که بعدها دیدم) بود تا توانستم زیبایی این صحنه را ستایش کردم. احساس آرامش و نظم خاصی داشت و من با شعفی وصف نشدنی بسمت آن حرکت کردم

اینطور حس می‌کردم که ذهنم به روی تمام دانش هستی باز شده است و اطلاعاتی در حجم و فشردگی بسیار زیاد وارد ذهنم می‌شد. همه چیز را می‌فهمیدم. همه چیز. احساس "شبه خدا" شدن نبود بلکه بیشتر "آگاهی کیهانی" بود. می‌توانستم "روح بزرگ" را در همه چیز ببینم. همه چیز زنده است یا ترکیبی از تمامی آگاهی‌ها است. خاک، صخره‌ها، نفس یک بز کوهی، باکتری ایکولای، باد در مریخ، جلای میز تحریر من، بادهای خورشیدی ستارگان. همه چیز. همه چیز.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شبانه به نزد پروردگارش برده شد، فرمود: جبرئیل علیه‌السلام مرا نزدیک درخت بزرگی نگاه داشت. درختی که مانند آن را ندیده بودم. بر روی هر شاخه ای از آن فرشته ای بود، و بر روی هر برگ آن نیز فرشته ای و بر روی هر میوه ای از آن فرشته ای. نوری از انوار خداوند عز و جل آن را روشن ساخته بود. آن‌گاه جبرئیل گفت: این سدرة المنتهی است. پیامبران قبل از تو تا این جا بیشتر نمی‌آمدند. اما اگر خدا بخواهد، تو می‌توانی از آن عبور کنی تا برخی از نشانه‌ها و آیات بزرگ خود را به تو نشان بدهد. مطمئن باش که خداوند متعال به وسیله ثبات و استواری، تو را تأیید می‌کند تا کرامات او را به طور کامل دریافت کنی و در کنار او قرار بگیری. سپس جبرئیل مرا به زیر عرش برد و قالیچه سبز رنگی نزد من آمد که خوب نمی‌توانم آن را توصیف کنم، و با اذن پروردگارم مرا بالا برد و من به خدا نزدیک شدم. صداهای فرشتگان و هیاهوی آن‌ها قطع شد. ترس‌ها و لرزها از من دور شد و جانم آرام گرفت و خوشحال شدم و شروع کردم به منبسط شدن و منقبض شدن؛ سراسر سرور و شادمانی شدم به حدی که پنداشتم همه مخلوقات مرده‌اند و به جز

خودم هیچ یک از موجودات عالم را نمی‌دیدم. پس خداوند هر چقدر که می‌خواست مرا در آن حالت رها کرد و سپس روح را به من بازگرداند و بیدار شدم و این موفقیتی از جانب خداوند بود که چشمانم بسته شد و بینایی من کند گردید و از دیدن باز ماند، و من آن چنان را که قبلاً با چشمم می‌دیدم، اکنون با قلبم مشاهده می‌کردم، بلکه دورتر و بیشتر و بهتر می‌دیدم، و این است که خداوند متعال می‌فرماید: «مَا زَاغَ البَصَرُ ومَا طَغَى * لقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الكُبْرَى» و از سوراخ بسیار ریزی مانند سوراخ سوزن، نوری را بین خودم و خدای خودم می‌دیدم که چشم‌ها تحمل دیدن آن را نداشتند.

آن گاه پروردگارم مرا صدا زد و فرمود: ای محمد! گفتم: بلی، بفرمایید، ای پروردگار من و ای سرور من و ای خدای من. فرمود: آیا فهمیدی که ارزش تو در پیش من چقدر است و جایگاه و منزلت تو کجاست؟ گفتم: بلی ای سرور من! فرمود: ای محمد! جایگاه خودت را و جایگاه خاندان خودت را در پیش من می‌دانی؟ گفتم: بلی ای سرور من! فرمود: ای محمد! آیا می‌دانی آن گروه بالا نشین که در ملأ اعلی نشسته‌اند در چه چیزی با هم دشمنی می‌کنند؟ گفتم: پروردگارا! تو داناتری و بهتر قضاوت می‌کنی. و تو پنهانی‌ها را خوب می‌دانی. فرمود: در باره رتبه‌ها و نیکی‌ها با من جنگ و جدال می‌کنند. آیا می‌دانی رتبه‌ها و نیکی‌ها چه هستند؟ گفتم: تو داناتری ای سرور من و بهتر قضاوت می‌کنی. فرمود: عبارت است از وضوی کامل گرفتن هنگام ادای واجبات و پیاده رفتن به سوی نماز جماعت به همراه تو و همراه امامانی که از فرزندان تو می‌باشند و در انتظار نماز ماندن از پی هر نمازی و پیش دستی کردن در سلام گفتن و اطعام غذا و بیدار ماندن در شب آن‌گاه که مردمان در خوابند. فرمود: «آمَنَ الرَّسُول بِمَا أُنزِل إِلِيْهِ مِن رَّبِّهِ» گفتم: «والمُؤْمِنُونَ كُل آمَنَ بِاللهِ ومَلآئِكَتِهِ وكُتُبِهِ ورُسُلهِ لاَ نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلهِ وقَالواْ سَمِعْنَا وأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وإِلَيْكَ المَصِيرُ» [پیامبر (خدا) بدان چه از جانب پروردگارش بر او نازل شده است ایمان آورده است، و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و

کتاب‌ها و فرستادگانش ایمان آورده‌اند (و گفتند:) (میان هیچ یک از فرستادگانش فرق نمی‌گذاریم) و گفتند: (شنیدیم و گردن نهادیم، پروردگارا، آمرزش تو را (خواستاریم) و فرجام به سوی تو است.) فرمود: راست گفتی ای محمد! «لاَ یُکَلِّفُ اللّهُ نَفْسًا إِلاَّ وسْعَهَا لهَا مَا کَسَبَتْ و عَلیْهَا مَا اکْتَسَبَتْ» و گفتم: «رَبَّنَا لاَ تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِینَا أَو أَخْطَأْنَا رَبَّنَا ولاَ تَحْمِل عَلیْنَا إِصْرًا کَمَا حَمَلتَهُ عَلی الذِینَ مِن قَبْلنَا رَبَّنَا ولاَ تُحَمِّلنَا مَا لاَ طَاقَةَ لنَا بِهِ واعْفُ عَنَّا واغْفِرْ لنَا وارْحَمْنَآ أَنتَ مَولاَنَا فَانصُرْنَا عَلی القَومِ الکَافِرِینَ» [خداوند، هیچ کس را جز به قدر توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند. آن چه (از خوبی) به دست آورده به سود او، و آن چه (از بدی) به دست آورده به زیان اوست. پروردگارا، اگر فراموش کردیم یا به خطا رفتیم بر ما مگیر، پروردگارا! هیچ بار گرانی بر (دوش) ما مگذار؛ همچنان که بر (دوش) کسانی که پیش از ما بودند نهادی. پروردگارا، و آن چه تاب آن نداریم بر ما تحمیل مکن؛ و از ما در گذر؛ و ما را ببخشای و بر ما رحمت آور؛ سرور ما تویی؛ پس ما را بر گروه کافران پیروز کن.] فرمود: ای محمد! این رتبه و درجه از آن تو و ذریّه تو می‌باشد. گفتم: لبیک ای پروردگار من و بسیار خوشوقتم ای سرور من و ای خدای من. فرمود: از تو سئوال می‌کنم در باره چیزی که خودم از تو بهتر می‌دانم و آن این است که چه کسی را پس از خودت جانشین خود در روی زمین قرار داده ای؟ گفتم: بهترین فرد اهل زمین، برادرم و پسر عمویم، و یاور دین تو. آن کسی که وقتی محرمات دین تو حلال می‌شود، به خاطر پیامبر تو به خشم و غضب می‌آید مانند خشم و غضب پلنگ عصبانی. منظورم علی بن ابی طالب علیه‌السلام است. فرمود: درست گفتی ای محمد! من تو را به پیامبری برگزیدم و تو را برای انجام رسالت مبعوث گردانیدم و علی را با ابلاغ دین تو و شهادت بر امت تو امتحان نمودم و او را حجت زمین با تو و پس از تو گردانیدم. او نور اولیا من است. او ولی و سرپرست کسی است که از من اطاعت کند. او کلمه ای است که بر پرهیزکاران واجب گرداندم. ای محمد! فاطمه سلام الله علیها را به ازدواج او درآور، زیرا او جانشین

و وارث و وزیر تو است. او کسی است که عورت تو را می‌شوید و به دین تو کمک می‌کند و به خاطر سنت من و سنت تو کشته می‌شود، او را پلیدترین فرد این امت می‌کشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: سپس پروردگارم به من دستور داد که کارها و چیزهایی را انجام بدهم و دستور داد که آن‌ها را پنهان نگه دارم و اجازه نداد که آن‌ها را به یارانم بگویم. سپس آن قالیچه مرا پایین آورد. ناگهان جبرئیل علیه‌السلام مرا گرفت و نزدیک سدرة المنتهی قرار گرفتم. آن‌گاه مرا در زیر آن نگاه داشت و سپس مرا وارد جنة المأوی گردانید و آن‌گاه ای علی! محل سکونت خودم و خودت را در آن‌جا دیدم. در آن هنگام که جبرئیل داشت با من صحبت می‌کرد، ناگهان نوری از نور خدا مرا بالا برد و از سوراخ ریزی مانند سوراخ سوزن نگاه کردم، همچنان که بار اول مانند آن را انجام داده بودم. پروردگار عظیم الشأن مرا صدا زد و گفت: ای محمد! گفتم: بلی ای پروردگار من! و ای خدا من و ای سرور من! فرمود: رحمت من در باره تو و ذریه تو، بر خشم و غضبم پیشی گرفته است. تو برگزیده خلق من هستی. تو امین من و دوست من و فرستاده من هستی. به عزت و عظمت خودم قسم، اگر همه مخلوقاتم به نزد من بیایند و یک لحظه از تو شکوه و گلایه کنند و یا از تو و یا از کسانی که من آن‌ها را از میان ذریه تو برگزیده ام، عیب و ایراد بگیرند، همه آن‌ها را داخل آتش جهنم می‌گردانم و اصلاً برای من مهم نیست. ای محمد! علی علیه‌السلام امیر مؤمنان و سرور فرستادگان است. او در پیشاپیش انسان‌های شریف و اصیل برای رفتن به بهشت پر نعمت خداوند قرار دارد. او پدر نوه‌های تو است. آن دو نفری که سرور جوانان بهشت من هستند که در راه من مظلومانه کشته می‌شوند. سپس نماز را بر من واجب گردانید و آن چه را که خداوند تبارک و تعالی اراده فرموده بود و من بار اول به او نزدیک بودم، به همان اندازه که وتر کمان به چوب دو طرف کمان نزدیک است. این است منظور خداوند که می‌فرماید: به اندازه دو سر کمان و یا نزدیک‌تر از آن.

شیخ عمر بن ابراهیم اوسی در کتاب خود به نقل از ابن عباس ذکر کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روزی به جبرئیل گفت: دوست دارم تو را به همان شکلی ببینم که در آسمان هستی. جبرئیل به او گفت: تو قدرت این کار را نداری. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: باید این کار را بکنم و جبرئیل را به خاتم نبوت قسم داد. آن‌گاه جبرئیل گفت: کجا می‌خواهی این کار انجام شود؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفت: در «ابطح». جبرئیل گفت: برای من امکان ندارد. گفت: در «منی». گفت: نمی‌توانم، گفت: در «عرفات». گفت: من نمی‌توانم ولی با هم به آن‌جا برویم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به عرفات رفت. ناگهان دید که جبرئیل در عرفات است و سر و صدایش می‌آید. و سینه او تمام مشرق و مغرب را پر کرده است. سرش در آسمان بود و پاهایش در زمین هفتم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم غش کرد و بر زمین افتاد. آن‌گاه جبرئیل به شکل اولش برگشت و او را در آغوش گرفت و گفت: ای محمد! نترس، من برادر تو هستم، جبرئیل. محمد گفت: ای برادر! فکر نمی‌کردم که خداوند در آسمان موجودی خلق کرده باشد که شبیه تو باشد. جبرئیل گفت: کاش اسرافیل را می‌دیدی، سرش در زیر عرش قرار دارد و پاهایش زیر سر حدّات زمین هفتم و لوح محفوظ بین دو ابرویش قرار دارد و هر گاه اسم خدا برده شود، به شکل گنجشک در می‌آید. سئوال شد: جبرئیل چه شکلی دارد؟ فرمود: او دارای پیشانی درخشان و مویی است نه کوتاه و نه بلند، گویی که مروارید است. دارای دو بال سبز رنگ و دو پا می‌باشد. رنگش مانند برفی است که با مروارید تزئین شده باشد. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را دید، صورتش این‌گونه بود. و آن همان است که پیامبر او را دو بار دید که خداوند تعالی فرمود: «ولقَدْ رَآهُ نَزْلةً أُخْرَى * عِندَ سِدْرَةِ المُنْتَهَى» بار دوم از او خواست که او را در منطقه «غرقد» ببیند که ناگهان با یکی از بال هایش راه آسمان و زمین را مسدود کرد.

گفت: روایت شده است که جبرئیل بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد و گفت: ای محمد! آیا می‌خواهی جایگاه تو را در بهشت و بعضی از چیزهایی را که از آن بهره مند خواهی شد به تو نشان بدهم؟ گفت: بلی. آن‌گاه در میان بال‌های خود، بالی را به او نشان داد که سبزرنگ بود و نهری در آن جریان داشت و هزار کاخ طلا بر روی آن بود.

«بستان الواعظین» به نقل از ابن عباس آورده است: اسرافیل از خدا خواست که به او قدرت هفت آسمان را ببخشد. اما خداوند قدرت و قوت هفت زمین را به او داد. در نتیجه قدرت کوه‌ها و بادها و قدرت درندگان در اختیار او بود. از فرق سرش تا پاهایش پر از مو و دهان و زبان بود که پوشیده از پر بودند. با هر یک از آن زب‌آن‌ها، به یک میلیون زبان گوناگون خدا را تسبیح می‌گوید: از هر نفسی فرشته ای به وجود می‌آید که خداوند را تا روز قیامت تسبیح می‌گوید. آن‌ها مقربان درگاه هستند و عرش را حمل می‌کنند و نویسندگان اعمال هستند و همه مانند اسرافیل می‌باشند. اسرافیل در هر روز و در هر شب، سه بار به جهنم نگاه می‌کند و ذوب می‌شود و به شکل وتر کمان درمی آید و می‌گرید. اگر اشکش از آسمآن‌جاری شود، ما بین آسمان و زمین را می‌پوشاند و تمام دنیا را فرا می‌گیرد. اگر تمامی دریاها و نهرها بر سر اسرافیل ریخته شود، قطره ای از آن بر روی زمین نمی‌افتد. اگر خداوند جلوی گریه‌ها و اشک هایش را نگرفته بود، حتماً زمین از اشک هایش پر می‌شد و به طوفان نوح تبدیل می‌شد. از عظمت و بزرگی اسرافیل همان بس که اگر جبرئیل سیصد سال بین لب و بینی او پرواز کند، به آخر آن نمی‌رسد. و اما میکائیل را خداوند پانصد سال پس از اسرافیل آفریده است. از فرق سرش تا نوک پایش پوشیده از موهایی از زعفران است، و بال‌های او از زبرجد سبزرنگ. بر روی هر تار مو یک میلیون چهره وجود دارد و در روی هر چهره یک میلیون دهان و در داخل هر دهانی یک میلیون زبان و بر هر زبانی یک میلیون چشم که برای آمرزش مؤمنان گناهکار اشک می‌ریزند. با هر چشم و

زبانی طلب بخشش می‌کنند. از هر چشمی هفتاد میلیون قطره اشک می‌ریزد که هر قطره از آن تبدیل به فرشته ای می‌شوند به شکل میکائیل که «کروبیان» نام دارند و آنان یاران میکائیل هستند و بر باران و گیاه و برگ‌ها و میوه‌ها گمارده شده‌اند و نظارت دارند. هیچ قطره آبی در دریا و هیچ میوه ای بر درخت وجود ندارد مگر این که فرشته ای بر آن گمارده شده است. و اما جبرئیل؛ خداوند او را پانصد سال پس از میکائیل آفرید و دارای یک میلیون و ششصد بال است. از فرق سرش تا نوک پایش موهایی از زعفران روییده است. خورشید در میان دو چشم او قرار دارد و هر تار مویی، یک ماه و چند ستاره است. و هر روز، سیصد و شصت بار در دریایی از نور وارد می‌شود، و وقتی از آن خارج می‌شود، از بالش قطره ای می‌چکد و به فرشته ای تبدیل می‌شود که به شکل جبرئیل است. این فرشتگان تا روز قیامت به تسبیح خداوند مشغول هستند و آن‌ها روحانیون هستند. و اما عزرائیل، فرشته مرگ، از نظر شکل صورت و زبان‌ها و بال‌ها همانند اسرافیل می‌باشد.

گفت: از عبدالله بن مسعود در باره آیه: «ولَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى» سؤال شد؛ او در جواب گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: جبرئیل را نزدیک سدرة المنتهی دیدم، ششصد بال داشت. از پرهایش، بزرگ ترین مرواریدها و یاقوت‌ها پراکنده می‌شد.

اکمال الدین: پیامبر می‌فرماید: آدم ابوالبشر ۹۳۰ سال، نوح ۲۴۵۰ سال، ابراهیم ۱۷۵ سال، اسماعیل بن ابراهیم ۱۲۰، اسحاق بن ابراهیم ۱۸۰، یعقوب ۱۲۰، یوسف ۱۲۰، موسی ۱۲۶، هارون ۱۳۰، داوود ۱۰۰ سال که ۴۰ سال آن پادشاه بود سلیمان بن داوود ۷۱۲ سال عمر کردند.

بصائرالدرجات: امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: عیسی بن مریم دو حرف داشت که با آن کار می‌کرد. موسی چهار حرف، ابراهیم شش حرف، آدم بیست و پنج حرف، نوح هشت حرف داشت و تمام این‌ها

برای رسول خدا صلی الله علیه و آله جمع شده بود. نام خدا هفتاد و سه حرف است که یک حرف آن از پیامبر مخفی ماند.

سید بن طاووس در سعد السعود نقل می‌کند: در صحف ادریس علی نبینا و علی آله و علیه‌السلام دیدم در ذکر سؤال شیطان و جواب خداوند آمده: ابلیس گفت: پروردگارا مرا تا روزی که خلایق برانگیخته شوند مهلت بده. فرمود: البته تا روز معلوم مهلت خواهی داشت. چرا که آن روزی است که در آن روز زمین را از کفرش و شرک و گناهان پاک می‌کنم و در این وقت، بندگانی را برای خودم انتخاب می‌کنم که ایمان قلب هایشان را آزموده‌ام و از ورع و اخلاص، یقین، تقوا، خشوع، صدق، بردباری، صبر و وقار، زهد در دنیا و رغبت به آن‌چه نزد من است پر کرده ام. آنان به حق دین دار هستند و عدالت می‌ورزند. اینان یقینا اولیای من هستند که برای آنان پیامبر برگزیده و فرد امین مورد رضایتی را اختیار کردم و او را پیامبری برای آنان قرار دادم. آنان را برای او دوستداران و یارانی قرار دادم و این امتی است که آن را برای پیامبر برگزیده و امین مورد رضایتم اختیار کردم. این زمانی است که زمان آن را در علم غیبم پنهان ساختم و آن حقیقتی است که اتفاق می‌افتد و در آن روز تو و سپاهیان و سربازانت همگی را به هلاکت می‌رسانم. پس برو که تا آن وقت معلوم به تو مهلت داده می‌شود. سپس خداوند به آدم گفت برخیز و به این فرشتگان که در برابرت هستند نگاه کن. پس همانا آنان از کسانی هستند که به تو سجده کردند. پس بگو سلام و رحمت خداوند بر شما باد. خداوند فرمود: ای آدم این تحیت تو و ذریه تو به آنان بود تا روز قیامت. سپس شرح آفرینش ذریه آدم و شهادتشان به ربوبیت و وحدانیت خداوند را بیان کرد. سپس گفت: آدم به گروهی از ذریه‌اش که نورشان می‌درخشید نگریست. آدم گفت: اینان کیستند؟ فرمود: اینان پیامبرانی از ذریه تو هستند. گفت: پروردگارا آنان چند نفر هستند؟ گفت: آنان ۱۲۴ هزار پیامبر هستند که از بین آنان ۳۱۵ پیامبر، مرسل هستند. گفت پروردگارا چرا نور آخرین آنان بر نور بقیه ساطع است؟ فرمود: به سبب

برتری او بر همه آنان. گفت: پروردگارا این پیامبر کیست و اسم او چیست؟ فرمود: محمد، پیامبر، فرستاده و امین من، نجیب، برترین و برگزیده، دوست و هم نشین و بهترین مخلوق من، دوست داشتنی ترین، نزدیک ترین فرد به من و با معرفت ترین مخلوقات است. از نظر حلم، علم، ایمان، یقین، صدق، نیکی، عفاف، عبادت، خشوع، ورع، صلح و اسلام بهترین است. از او پیمان حمل عرش را گرفتم و هیچ کسی در بین آن‌ها در آسمان‌ها و زمین به اندازه ایمان او اقرار به پیامبرش نیست. پس ای آدم به او ایمان بیاور که نزدیکی و منزلت و فضل و نور و وقارت نزد من افزون بگردد. آدم گفت: به خدا و رسولش محمد ایمان آوردم. خداوند فرمود: ای آدم بر تو واجب ساختم. تو اولین پیامبران و فرستادگانی و پسرت محمد خاتم پیامران و فرستادگان است و اولین کسی است که روز قیامت زمین از وجود او دو نیم می‌شود و اولین کسی است که پوشانده می‌شود، به جایگاه برده می‌شود، درهای بهشت را می‌کوبد و درهای بهشت برایش گشوده شده و به آن وارد می‌شود. من نام او را کنیه تو قرار دادم و تو ابو محمد هستی. آدم گفت: شکر خدایی را که از ذریه من کسی را قرار داده که او را به این فضایل برتری داده و در ورود به بهشت بر من پیشی دارد و من به او حسادت نمی‌کنم. سپس آن چه آدم مشاهده کرده بود را بیان کرد: از آن چه که خداوند جل جلاله از پشتش خارج کرده بود، از جوهر ذریه او تا روز قیامت، و از گزینش او اطاعت کنندگان را، و روی گرداندن او از گناهکاران درگاهش و آفرینش حوا از پهلوی آدم علیه‌السلام.

تفسیر علی بن ابراهیم: «آن‌گاه از پیش رو بر آن‌ها می‌تازم» آیه. از پیش رو یعنی قبل از آخرت آگاهشان می‌سازم که نه بهشت و نه جهنم و نه رستاخیزی در کار نیست؛ اما درپشت سر آنان می‌گوید: در دنیایشان به آنان فرمان می‌دهم که به جمع اموال بپردازند و دستور می‌دهم که در اموالشان، خویشاوندان را در نظر نگیرند و از آن حقی را ندهند. به آنان فرمان می‌دهم که به برادرانشان انفاق نکنند و آنان

را از فقر و تنگدستی می‌ترسانم و اما درباره ایمانشان می‌گوید: در باره دینشان، اگر در گمراهی باشند آن را برای آن‌ها زینت می‌دهم و اگر در راه هدایت باشند آن‌ها را از این راه خارج می‌سازم و درباره ویژگی‌های آنان می‌گوید: درباره شهوات و لذت‌ها، خداوند می‌فرماید: «و بر آن‌ها گمان شیطان صدق می‌کند».

معانی الاخبار: امام صادق علیه‌السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی ارواح را بیش از هزار سال قبل از اجساد خلق کرد و برترین و شریف ترین آن‌ها را محمد و علی فاطمه و حسن و حسین و امامان بعد از آن‌ها -که صلوات خدا بر آن‌ها باد- قرار داد. پس آن را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کرد و نور آن‌ها همه را فرا گرفت. خداوند تبارک و تعالی به آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها گفت، اینان دوستان، اولیا و جهت‌های من بر آفریدگانم هستند و امامان همه خلق من هستند. هیچ مخلوفی را خلق نکردم که دوست داشتنی‌تر از آنان برای من باشند. برای هرکس که آنان را دوست بدارد، بهشت را خلق کردم و برای کسی که با آنان مخالفت و دشمنی کند، آتشم را خلق کردم، پس هرکس مدعی جایگاه و منزلت آنان باشد، او را چنان عذابی می‌کنم که هیچ کس از مخلوقات را عذاب نکرده باشم و او را به همراه مشرکان در پست ترین مقام آتشم قرار می‌دهم. و هرکس به ولایت و دوستی آن‌ها اقرار کند و مدعی جایگاه و منزلت آنان نباشد او را با آن‌ها در باغ‌های بهشتم قرار می‌دهم و برای آنان آن‌چه می‌خواهند در آن‌جا هست و کرامتم شامل آن‌ها می‌شود و آن‌ها را به هم جواری با خود زینت می‌بخشم و آن‌ها را شفیع بندگان گناهکارم قرار می‌دهم. پس ولایت و دوستی آن‌ها امانتی نزد خلق من است. پس کدامیک از شما بجز برگزیدگانم می‌توانند بار را با سنگینی‌اش حمل کنند و آن را برای خودش ادعا کند؟ چرا که آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها از قبول آن بار ابا ورزیدند و از ادعای جایگاهش و آرزوی آن در برابر عظمت پروردگارش بیمناک بودند. هنگامی که خداوند عز و جل آدم و همسرش را در بهشت سکنی داد به آن دو فرمود: «از آن هر چقدر می‌خواهید بخورید

و به این درخت یعنی درخت گندم نزدیک نشوید که از ظالمان خواهید بود». پس به جایگاه محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان بعد از آن‌ها نگاه کرد و آن‌ها را در بالاترین جایگاه‌های بهشتیان یافت. گفتند پروردگار این جایگاه برای کیست؟ خداوند جل و جل و جلاله فرمود: سرهایتن را تا پای عرش من بالا بیاورید. پس سرهایشان را بالا آوردند و دیدند نام محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام با نور خداوند جبار بر پایه عرش مکتوب است. گفتند: خدایا! چقدر این مقام نزد تو گرامی است و چقدر نزد تو محبوب است و چقدر نزد تو شریف است! خداوند جل و جل و جلاله فرمود: اگر آن‌ها نبودند، شما را خلق نمی‌کردم. اینا محزن علم من و امینان راز من هستند بر شماست که آن‌ها به چشم حسد ننگرید و جایگاه آنان را آرزو نکنید که به واسطه آن در نهی و عصیان من وارد می‌شوید «و از ظالمان می‌شوید» گفتند: پروردگارا ظالمان چه کسانی هستند؟ فرمود: آنان که مدعی ناحق جایگاه آنان هستند. گفتند: پروردگارا جایگاه ظلم کنندگان به آن‌ها را در آتشت به ما نشان بده تا ببینیم، همان گونه که جایگاه آن خوبان را در بهشت دیدیم. خداوند تبارک و تعالی به آتش دستور داد، پس همه آن‌چه در آن بود از انواع عذاب و سختی آشکار شد و خداوند عز و جل فرمود: جایگاه ظلم کنندگان به آن‌ها و مدعیان‌جایگاهشان در پست ترین جای آن خواهد بود. هرگاه بخواهند از آن خارج شوند، دوباره به آن بازگردانده می‌شوند و هنگامی که پوست هایشان پخته شد، به غیر از آن تبدیل می‌شود تا عذاب را بچشند. ای آدم و حوا به نورهای من و محبت‌های من به نگاه حسد ننگرید که شما را از جوارم بیرون می‌رانم و ذلت خود را بر شما فرود می‌آورم. «پس شیطان آن دو را وسوسه کرد تا آن‌چه از عورت‌ها (شرمگاه ها) یشان پنهان بود آشکار شود و گفت که پروردگارتان شما را از این درخت نهی نکرده است تا مبادا دو فرشته شوید و جاودانه بمانید و من برای شما خیرخواه هستم و آن دو را به غرور راهنمایی کرد» و آن دو را تحریک کرد که جایگاه آنان را آرزو

کنند و آن دو به دیده حسد به آنان نگریستند و ناامید شدند. تا این که از درخت گندم خوردند. پس به جای آن‌چه خوردند جو جایگزین شد. اصل گندم نیز آن بخشی است که آنان نخوردند. و اصل جو همان چیزی است که جایگزین بخش خورده شده گندم شد. هنگامی که از درخت خوردند، زیورها و لباس هایشان از بدنشان افتاد و برهنه باقی ماندند. «و به چسبانیدن برگ[های درختان] بهشت بر خود آغاز کردند و پروردگارشان بر آن دو بانگ بر زد مگر شما را از این درخت منع نکردم و به شما نگفتم که در حقیقت شیطان برای شما دشمنی آشکار است. گفتند پروردگارا ما بر خویشتن ستم کردیم و اگر بر ما نبخشایی و به ما رحم نکنی مسلما از زیانکاران خواهیم بود» فرمود: از جوار من بیرون بروید و در بهشت من کسی که از من سرپیچی کند، در جوار من نخواهد بود. پس فرود بیایید و به دست آوردن روزی به خودتان موکول می‌شود. هنگامی که خداوند عز و جل خواست که توبه آن دو را بپذیرد، جبرئیل نزد آن درآمد و گفت: شما دو نفر در حق خودتان ظلم کردید که تمنای جایگاه کسی که از شما برتر بود را داشتید، پس جزای شما این است که از جوار خداوند عز و جل به زمین فرود بیاید و از خداوند به حق نام‌هایی که در پایه عرش دیدید بخواهید که توبه شما را بپذیرد. پس گفتند: بار خدایا به حق خوبان درگاهت، محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان علیهم السلام، از تو می‌خواهیم که توبه ما را بپذیری و بر ما رحم کنی. پس توبه آنان را پذیرفت که او توبه پذیر مهربان است. بعد از آنان، پیامبرانی نازل شدند که همچنان این امانت را حفظ می‌کنند و جانشینانشان و مخلصان از امت هایشان را از آن آگاه می‌سازند و آنان از حمل آن امتناع می‌ورزند و از ادعای آن بیمناک می‌گردند و انسانی که شناخته شد آن را حمل کرد؛ پس اهل هر ظلمی تا روز قیامت از اوست و آن سخن خداوند عز و جل است: «همانا ما این امانت را بر آسمان‌ها و زمین عرضه کردیم ولی از حمل آن امتناع

ورزیدند و بیمناک شدند و انسان آن را حمل کرد چرا که ظالم و نادان است».

علل الشرایع: از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل شده است: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سؤال شد که خداوند عزوجل سگ را از چه چیز آفرید؟ فرمود: آن را از بزاق ابلیس آفرید. گفته شد: آن چگونه بود ای رسول خدا؟ فرمود: هنگامی که خداوند عزوجل آدم و حوا را به زمین فرو فرستاد، آن‌ها همانند دو جوجه بودند که می‌لرزیدند. ابلیس ملعون به سمت حیوانات درنده که قبل از آدم در زمین بودند دوید و به آن‌ها گفت: دو پرنده از آسمان فرود افتاده‌اند که هیچ بیننده ای بزرگ‌تر از آن دو را ندیده اند. بیایید و آن دو را بخورید. پس حیوانات درنده با او دویدند و ابلیس آن‌ها را تحریک می‌کرد و فریاد می‌کشید و به آن‌ها وعده می‌داد که راه نزدیک است. و در همین حین به خاطر شتابزدگی کلامش بزاقی از دهانش بیرون ریخت و خداوند عزوجل از آن بزاق دو سگ را خلق کرد: یکی نر و دیگری ماده. پس اطراف آدم و حوا ایستادند. سگ ماده در جده و سگ نر در هند. و نگذاشتند که درندگان به آن‌ها نزدیک شوند و از آن روز سگ دشمن درندگان و درندگان دشمن سگ هستند.

کافی: امام صادق علیه‌السلام فرمود: هنگامی که خداوند تبارک و تعالی آدم علیه‌السلام را فرو فرستاد به او دستور شخم زدن و کشت و زرع داد و درختی از درخت‌های بهشت را به سوی او افکند و نخل و انگور و زیتون و انار به او داد تا برای بازماندگان و نسل او باقی بماند و پس آدم از میوه‌های آن خورد و ابلیس که لعنت خدا بر او باد به آدم گفت: ای آدم این درخت چیست که من در زمین که قبل از تو در آن بوده‌ام آن را ندیده ام؟ اجازه بده مقداری از آن بخورم. آدم ابا کرد از اینکه از میوه‌اش به او بدهد و ابلیس در پایان عمر آدم نزد حوا آمد و به او گفت: گرسنگی و تشنگی مرا بی رمق کرده است و حوا به او گفت: آدم از من پیمان گرفته که از این درخت چیزی به تو ندهم چون

آن از بهشت است و تو شایستگی نداری که از آن بخوری. پس ابلیس به او گفت: از آب آن کمی در دستم بریز اما حوا خودداری کرد. ابلیس گفت: بگذار آن را بمکم از آن نمی‌خورم. خوشه ای از انگور را گرفت و به او داد و شیطان آن را مکید و چون حوا تاکید کرده بود چیزی از آن نخورد. هنگامی که کمی از آن در دهان او رفت حوا از دهانش بیرون کشید و خداوند عزوجل به آدم علیه‌السلام وحی کرد که دشمن من و دشمن تو ابلیس –خدا لعنتش کند-، انگور را مکیده است و عصاره آن را چون با نفس ابلیس مخلوط شده است به تو حرام کردم. خمر حرام شد چون دشمن خدا ابلیس حوا را فریب داد و انگور را مکید و اگر همه انگور را می‌خورد کل درخت مو از اول تا آخر و همه میوه‌های آن و همه آن‌چه از آن به دست می‌آید حرام می‌شد. سپس ابلیس به حوا گفت: ای کاش از این میوه خرما هم می‌مکیدم همان طور که اجازه دادی انگور را بمکم. حوا به او دانه خرمایی داد و ابلیس مکید و انگور و خرما بسیار بوی تندتر و خوش‌تر از مشک و مزه ای شیرین‌تر از عسل داشتند. پس هنگامی که دشمن خدا آن دو را مکید بوی خوش آن‌ها از بین رفت و مزه شیرین آن‌ها کمتر شد. امام صادق علیه‌السلام فرمود: سپس ابلیس ملعون بعد از وفات آدم علیه‌السلام رفت و در ریشه درخت مو و نخل بول کرد و آب، بول دشمن خدا را در چوب آن دو جاری ساخت و به همین دلیل خرما و انگور تخمیر می‌شود و خداوند عزوجل هر مسکری را برای فرزندان آدم حرام کرد. چرا که آب، بول دشمن خدا را در خرما و انگور جاری ساخت و هر تخمیر شده ای خمر شد. چون آب در درخت خرما و انگور از بوی بول دشمن خدا، ابلیس لعنه الله تخمیر شد. مومن در روز رستاخیز به همراه رسول خدا صلّی الله علیه وآله در محشر است و گذر می‌کند خشمگین، جز بر ناصب و جز مومنی که گناهان بزرگ دارد، و او مقام بلندش را نزد خدای عزوجل می‌بیند، در حالی که آن مومن را در دنیا می‌شناخته و نیازهای او را برآورده می‌کرده است. آن مومن برمی خیزد و با اعتماد بر خدای عزوجل و به فضل او، آن فرد را معرفی

می‌کند و می‌گوید: «پروردگارا، این بنده ات - فلان ابن فلان را - به من ببخش.»و خدا شفاعت او را می‌پذیرد.

کتاب مؤمن: از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است: «چون بنده مومن نیکی کند، خدا چندان سازد کارش تا هفتصد برابر که فرمود: وَ اللهُ يُضاعِفُ لِمَنْ يَشاءِ»، {و خدا فزاید برای هر که خواهد.}

ابو الهيثم بن تيّهان انصاری گوید: رسول خدا (ص) فرمود: خدا عزّ و جلّ ارواح را دو هزار سال پیش از اجساد آفرید، و آن‌ها را به عرش آویخت، و بآنان فرمان داد تا بر من سلام و درود فرستاده و از من فرمان برند، نخستین کسی که از مردان بر من سلام کرد و از من اطاعت نمود روح علیّ بن ابی طالب [ع] بود.

می گویم: به خط شیخ محمد بنعلی جبعی – رحمه الله – یافتم، نقل است زمانی که لحظات شهادت حضرت علی علیه‌السلام، فرا رسید، به فرزندش حسن علیه‌السلام فرمودند: به تو چیزی می‌آموزم که در اصل برگرفته از کتاب خواست و پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله آن را به من آموخت، هرگاه خواستی به واسطه آن به درگاه خدا دعا کنی آن را بعد از نماز صبح یا عصر بخوان سپس حاجاتت را نام ببر و بدان زمانی که شروع به خواندن این دعا می‌کنی، خداوند هزار فرشته را می‌گمارد تا برای تو طلب آمرزش نمایند و برای این کار به هر کدام توان هزار فرشته داده می‌شود و هزار قصر در بهشت برای تو می‌سازد و در دنیا مادامی که زنده ای در رفاه و نعمت‌ها زندگی می‌کنی و اندوه و به تو نرسد و هیچ حاجت دنیوی را از کسی طلب مکن، مگر آنکه برای تو مقدر شود، بگو:

«پاک و منزه است خدا و سپاس مخصوص اوست، و خدایی جز خدای یگانه نیست و خدا بزرگ‌تر است، و هیچ دگرگونی و قدرتی جز به خدای محقق نمی‌گردد، پاک است خداوند آن هنگام که شب می‌کنید و آن هنگام که صبح می‌کنید و سپاس آسمان‌ها و زمین از آن اوست و در شب و آن‌گاه ظهر می‌کنید، زنده را از مرده و مرده را از زنده خارج

می‌کند، و زمین را بعد از مرگش حیات می‌بخشد و اینچنین، خارج می‌شدید پاک است پروردگارتان، او که از آن‌چه وصف می‌کنند، عزیز است و درود بر رسولان و سپاس از آن خدایی است که پروردگار جهانیان است. منزه است خداوند صاحب ظاهر و باطن، منزه است خداوند صاحب شکوه و عظمت و جبروت، منزه است خداوند فرمانروای زنده ای که مرگ به او راه ندارد، منزه است آن بلندمرتبه والا، پاک است و متعال، منزه است فرمانروای پاک، پروردگار فرشتگان و روح خدایا تو را سپاس می‌گویم، سپاسی که اوج گیرد و پایان نپذیرد و سپاس تو بر من، همراه من، جلو و پشت سر من است، ده مرتبه ای خدا، ده مرتبه ای بخشایشگر، ده مرتبه ای مهربان، ده مرتبه ای پرودرگار و همینطور ای زنده ای پاینده و مثل آن ای آفریننده آسمان‌ها و زمین و مثل آن ای صاحب شکوه و بزرگی و مثل آن ای مهربان ای بخشنده، ده مرتبه خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست.... سپس حاجتت را بخواه.

المجالس: حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه‌السلام فرمود: در بهشت درختی هست که از بالای آن زر و زیور بیرون می‌آید و از قسمت پایین آن اسبهای ابلق دست و پا سفید و سیاه، در حالی که با لجام و زین آماده اند، و بال دارند، نه پهن دارند و نه بول می‌کنند. اولیای خدا سوار بر آن‌ها می‌شوند و هر جا که بخواهند در بهشت پرواز می‌کنند. کسانی که پائین‌تر از آن‌ها هستند می‌گویند: پروردگارا! این بندگان تو به چه سبب به این کرامت رسیده اند؟ خداوند می‌فرماید: اینان شب‌ها را به عبادت می‌گذرانیدند و نمی‌خوابیدند. روزها روزه می‌گرفتند و چیزی نمی‌خوردند، با دشمنان خدا جهاد می‌کردند و ترسی نداشتند. صدقه می‌دادند و بخل نمی‌ورزیدند.

ثواب الاعمال: امام صادق علیه‌السلام فرمود: خانه‌هایی که در آن نماز شب با تلاوت قرآن خوانده می‌شود، برای آسمانیان روشنی می‌دهد؛ همان طور که ستارگان آسمان برای زمینیان روشنی می‌دهند.

وقتی قیامت شود، نماز سایبانی برای او در بالای سرش و تاجی بر سرش و لباسی در بدنش و نوری که در مقابلش حرکت کند و پوششی بین او و آتش و حجتی برای مؤمن در برابر خدا و سنگینی ترازوی اعمال و مجوزی برای عبور از پل صراط و کلیدی برای بهشت است، چرا که نماز، تکبیر و تحمید و تسبیح و تقدیس و تعظیم و قرائت و دعاست. برترین همه اعمال، خواندن نماز در وقتش است.

سپس فرمود: در هر خانه ای که در آن نماز شب خوانده شود، آن خانه برای مردم آسمان می‌درخشد، همان طور که ستارگان آسمان برای مردم روی زمین می‌درخشد.

امام باقر علیه‌السلام فرمود: هر کس سوره قدر را در هنگام خواب و پس از بیداری قرائت کند، اجر و ثواب آن، لوح محفوظ را سرشار خواهد کرد.

امام باقر علیه‌السلام فرمود: آن شبی که انسان صد مرتبه سوره قدر را بخواند، قبل از آن‌که صبح گردد، بهشت را می‌بیند.

توحید الصدوق: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند متعال خروسی دارد که پاهایش در زیر زمین هفتم و سرش در کنار عرش است و گردن خود را به زیر عرش خم می‌کند. او یکی از فرشتگان خداوند است که او را چنان آفریده که دو پایش در زیر زمین هفتم است و به اندازه کشش زمین‌ها قد کشیده تا از آن‌ها سربرآورده و به افق آسمان رسیده و از آن نیز بالاتر رفته تا شاخش به عرش رسیده است و می‌گوید: «سبحانک ربی». و آن خروس دارای دو بال است که وقتی آن‌ها را می‌گشاید، از مشرق و مغرب می‌گذرد. چون آخر شب فرا رسد بال هایش را می‌گشاید و به هم می‌زند و صدا به تسبیح بلند می‌کند و می‌گوید: «سبحان الله الملک القدوس، سبحان الله الکبیر المتعال القدوس، لا اله الا الله الحی القیوم». وقتی چنین کند، همه خروس‌های زمین نیز تسبیح گویند و بال و پر می‌زنند و صدایشان را

بلند می‌کنند، و چون آن خروس در آسمان ساکت شود، خروسهای زمین هم ساکت گردند.

چون پاسی از سحر فرا رسد، باز بال می‌گشاید و بالهایش از مشرق و مغرب می‌گذرد و بال می‌زند و صدا به تسبیح بلند می‌کند و می‌گوید: «سبحان الله العظیم، سبحان الله العزیز القهار، سبحان الله ذی العرش المجید، سبحان الله رب العرش الرفیع». وقتی چنین می‌کند، خروسهای زمین نیز تسبیح می‌گویند، و هرگاه او می‌جنبد خروسهای زمین هم می‌جنبند و پاسخ او را با تسبیح و تقدیس خداوند می‌گویند. آن خروس پر سپیدی دارد که تا حال به آن سپیدی ندیده‌ام و زیر آن پر سپید، پر سبزی دارد که تا حال به آن سبزی ندیده ام. و پیوسته مشتاق هستم که به پر آن خروس بنگرم.

امیرمؤمنان علیه‌السلام فرمود: ای پسر کوّا، خدای متعال فرشتگان را در صورتهای گوناگونی آفریده است. خداوند فرشته ای دارد در صورت خروسی پهن و شکافته چشم و به رنگی آمیخته از سیاهی و سفیدی، که چنگال هایش در زمین هفتم و تاجش خمیده در زیر عرش است، و دو بال دارد، یکی در مشرق و دیگری در مغرب، یکی از آتش و دیگری از برف. چون وقت نماز فرا رسد، بر روی چنگال هایش می‌ایستد و گردنش را از زیر عرش برمی آورد و سپس بال می‌زند و خروسهای منزل شما نیز در آن هنگام بال می‌زنند، نه بال آتشین او برفش را آب می‌کند و نه بال برفی او آتش آن را خاموش می‌سازد. سپس فریاد می‌زند: «أشهد أن لا اله الا الله وحده لا شریک له، و أشهد انّ محمداً سید النبیین و أنّ وصیّه سیّد الوصیین، و أنّ الله سُبّوح قدوس، رب الملائکة و الروح».

أسما بنت عمیس برایم نقل کرد و گفت: دخترم، همراه رسول الله صلی الله علیه و آله در این مکان بودیم. رسول الله نماز ظهر را خواند و علی علیه‌السلام را فرا خواند و از او برای انجام کاری یاری خواست. سپس عصر فرارسید، پیامبر صلی الله علیه و آله برخاست و نماز عصر خواند.

علی علیه‌السلام آمد و کنار رسول الله صلی الله علیه و آله نشست. خدا بر پیامبرش وحی کرد و پیامبر سرش را در آغوش علی علیه‌السلام گذاشت تا این که خورشید غروب کرد و اثری از آن بر روی زمین و کوه دید نمی‌شد. سپس رسول الله صلی الله علیه و آله نشست و به علی علیه‌السلام فرمود: آیا نماز عصر خواندی؟ گفت: نه ای رسول الله. با خبر شدم که تو نماز نخواندی، وقتی سرت را در آغوشم گذاشتی آن را حرکت ندادم. گفت: خدایا این بنده تو علی است که به خاطر پیامبرت بی حرکت مانده. پس شرق زمین را بر او باز گردان. خورشید طلوع کرد و زمین و کوهی باقی نماند مگر این که خورشید بر آن تابید، سپس علی علیه‌السلام برخاست و وضو گرفت و نماز خواند سپس تاریک شد.

الخرائج: از أنس روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله یک کف دست سنگ ریزه برداشت و در دستش تسبیح گفتند سپس آن‌ها را در دستان علی علیه‌السلام ریخت و در دستش تسبیح گفتند تا اینکه تسبیح را از دستانشان شنیدیم سپس آن را در دستان ما ریخت و تسبیح نگفتند.

الطرائف: از أسماء بنت واثله روایت شده که گفت: از أسماء بنت عمیس شنیدم که می‌گوید: از بانویم فاطمه سلام الله علیها شنیدم که می‌گفت: شبی علی علیه‌السلام به خانه آمد و مرا در محل خوابم هراسان کرد، گفتم: چگونه تو را هراسان کرد ای سرور زنان عالم؟ گفت: شنیدم که زمین با او سخن می‌گوید و او با زمین سخن می‌گوید، صبح شد و من هراسان بودم. پدرم صلی الله علیه و آله را با خبر کردم. سجده ای طولانی کرد، سپس سرش را بالا گرفت و فرمود: ای فاطمه مژده بده به پاکیزه بودن نسلت، خداوند همسر تو را بر دیگران بندگانش برتری داد و به زمین دستور داد تا از اخبارش و آن‌چه در روی آن، در شرق و غربش رخ می‌دهد با او سخن گوید.

خود علی بن ابی طالب علیه‌السلام را دیدم. خود را از او پنهان کردم و بی حرکت شدم. در دل باقیمانده شب چند رکعت نماز خواند و سپس به دعا، گریه و آه و شکوه پرداخت. یکی از چیزهایی که با آن با خدا مناجات می‌کرد این بود که گفت: «إِلَهِی أُفَكِّرُ فِی عَفْوِکَ فَتَهُونُ عَلَيَّ خَطِيئَتِی ثُمَّ أَذْكُرُ الْعَظِيمَ مِنْ أَخْذِکَ فَتَعْظُمُ عَلَيَّ بَلِيَّتِی» خدایا در بخشش تو می‌اندیشم و خطایم در نظرم کوچک می‌شود. سپس مجازات عظیم تو را بیاد می‌آورم و مصیبتم بر من بزرگ می‌شود. سپس گفت: «آهِ إِنْ أَنَا قَرَأْتُ فِی الصُّحُفِ سَيِّئَةً أَنَا نَاسِيهَا وَ أَنْتَ مُحْصِيهَا فَتَقُولُ خُذُوهُ فَيَا لَهُ مِنْ مَأْخُوذٍ لَا تُنْجِيهِ عَشِيرَتُهُ وَ لَا تَنْفَعُهُ قَبِيلَتُهُ يَرْحَمُهُ الْمَلَأُ إِذَا أُذِنَ فِيهِ بِالنِّدَاءِ» آه اگر من بخوانم در پرونده اعمالم گناهی را که آن را فراموش کردم و تو آن را به شمار آورده ای، می‌گویی او را بگیرید، وای بر گرفتاری که خانواده‌اش او را نجات نمی‌دهند و قبیله‌اش سودی برای او ندارد، مردم بر او رحمت آورند وقتی که فرمان آید که او را صدا بزنند. سپس گفت «آهِ مِنْ نَارٍ تُنْضِجُ الْأَكْبَادَ وَ الْكُلَى آهِ مِنْ نَارٍ نَزَّاعَةٍ لِلشَّوَى آهِ مِنْ غَمْرَةٍ مِنْ مُلْهَبَاتٍ لَظَى» وای از آتشی که کبد و کلیه را می‌پزد. وای از آتشی که میل به پختن دارد. وای از طغیان زبانه‌های آتش.

گفت: سپس بر گریه افزود، حرکت و احساسی از او نمی‌دیدم، گفتم به خاطر طولانی شدن بیداری، خواب بر غلبه کرده است. او را برای نماز صبح بیدار کنم. ابو الدردا گفت: نزد او آمدم گویی چوبی انداخته شده بود او را تکان دادم حرکت نکرد. او را چرخاندم اما نچرخید. گفتم: «انا لله و انا الیه راجعون» به خدا علی بن ابی طالب مرده است، گفت: به خانه‌اش آمدم تا خبر مرگش را بدهم. فاطمه سلام الله علیها فرمود: ای ابو الدرداء داستان و ماجرایش چیست؟ او را با خبر کردم. گفت: به خدا آن بیهوشی ناشی از ترس خداست که دچارش شده. سپس برایش آب آوردند و بر صورتش ریختند و بیدار شد به من نگاه کرد و من گریه می‌کردم، گفت: ابو الدرداء گریه ات به خاطر چیست؟ گفتم به خاطر آن‌چه بر سر خود می‌آوری. گفت: ای ابو الدرداء چگونه

خواهد بود اگر مرا ببینی که به حساب برده شده‌ام و اهل گناهان به عذاب یقین پیدا کرده اند، و فرشتگانی سنگدل و ملائکه خشن مرا به وحشت انداخته و من در مقابل پادشاده جبار قرار گرفته ام. دوستان مرا تسلیم کرده‌اند و اهل دنیا بر من رحمت آورده اند. آن زمان بیشتر بر من رحم می‌آوری که در مقابل کسی ایستاده‌ام که هیچ پنهان شونده ای از او پنهان نمی‌ماند. ابو الدرداء گفت: به خدا چنین چیزی از هیچ یک از صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله ندیدم.

سپس رسول الله فرمود: ای علی! آیا می‌دانی در شبی که مرا حرکت دادند (شب معراج) در ملاء اعلی و آسمان‌ها در باره تو چه شنیدم؟ شنیدم که خدای تعالی را به تو قسم می‌دادند و حوائج خود را برطرف می‌کردند و به محبت تو به خدای تعالی نزدیک می‌شدند وسلام فرستادن بر من و تو را شریف ترین چیزی می‌دانستند که با آن خدا را عبادت می‌کنند. از سخنرانشان در بزرگترین مجلسشان شنیدم که می‌گفت: علی در بردارنده انواع نیکی‌ها و صاحب کرامت‌های مختلف است، کسی که در او آن چه از خصلت‌های نیک که در میان دیگر مخلوقات پراکنده شده یکجا جمع شده است. سلام، برکت و درود از جانب خدای تعالی بر او باد. و از فرشتگانِ مالک حاضر در پیش خطیب و فرشتگان مالک در دیگر آسمان‌ها و حجاب‌ها و عرش و کرسی و بهشت و جهنم شنیدم که وقتی خطیب از سخنش فارغ شد همگی می‌گفتند: آمین خدایا و ما را با درود فرستادن بر او و خاندان نیکش پاکیزه گردان.

علل الشرایع: به راستی که چون زمینیان نافرمانی کنند و گناهان را مرتکب شوند، خداوند آهنگ آن کند که همگی آنان را عذاب کند، ولی چون کهنسالانی را که به سوی نماز گام می‌سپارند و خردسالانی را که قرآن می‌آموزند بنگرد، بر زمینیان رحم آورد و عذاب را از آنان به تأخیر اندازد.

کافی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس به واسطه شرافت و عزت خداوندی شریف و عزیز نشود و آرامش نیابد، در اثر حسرت‌های دنیا جانش فرسوده و تکّه تکّه می‌شود و هر کس چشم به مال مردم بدوزد، غم و اندوهش زیاد می‌شود و خشم و عصبانیّتش کم نمی‌شود؛ و هر کس از نعمت‌های خدا بر او تنها خوردنی‌ها یا نوشیدنی‌ها یا پوشیدنی‌ها را ببیند، عملش اندک و عذابش نزدیک می‌شود.

امیر مؤمنان علیه‌السلام فرمود: «شعله عشق و محبت خدا به چیزی نمی‌رسد، مگر اینکه آن را می‌سوزاند؛ نور معرفت الهی بر چیزی نمی‌تابد، مگر اینکه آن را روشن می‌سازد. ابر رحمت و لطف او بر هر چه قرار گیرد، می‌پوشاند؛ نسیم محبت بر چیزی نمی‌وزد، مگر اینکه به او تحرک می‌بخشد، آب فیوضاتش همه چیز را حیات می‌دهد و سرزمین معرفت خدایی، همه چیز در او می‌روید. پس کسی که خدا را دوست بدارد، از ثروت و قدرت همه چیز به او می‌دهد.»

و از محمد بن عباس، از محمد بن همام، از محمد بن اسماعیل، از عیسی ابن داود، از ابی حسن موسی بن جعفر علیه‌السلام در مورد آیه: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِی الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِیَ الصَّالِحُونَ» روایت می‌کند که ایشان فرمودند: منظور از آن خاندان محمد صلوات الله علیهم اجمعین و کسانی که از سیره آنان پیروی نموده اند، می‌باشند و منظور از زمین نیز زمین بهشت است .

معتقدان به برتری ملائکه گفتند: خدا جلّ و جلاله خشوع و تضرع را مسابقه بندگی ساخته و آن را به وجود آدم پرداخته و فرشته‌ها در این مسابقه پیروز شدند و بهره فضل و پیشی را بردند و به خوبی فرمانبری را نمودند و اگر آدمیزاده به جای آن‌ها بودند فرمان نمی‌بردند، چنان چه قابیل فرمان پذیر نشد و پیشوای آدمکش‌ها گردید.

اختصاص: ابن سلام از پیغمبر صلّی اللّٰه علیه و آله پرسید: شصت چیست؟ فرمود: زمین است که شصت ریشه و رگ دارد و مردم به شصت رنگ آفریده شدند.

عیون اخبار الرضا: از امام سجاد علیه‌السلام است که در مورد این آیه که می‌فرماید: «الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ فِراشاً وَ السَّماءَ بِناء» {همان [خدایی] که زمین را برای شما فرشی [گسترده]، و آسمان را بنایی [افراشته] قرارداد.} فرمود: زمین را طبع پسند و هماهنگ تن‌های شماست؛ بسیار گرمش نساخت تا شما را بسوزاند و بسیار سردش نساخت تا شما یخ نزنید و باد تند نوزید تا سر شما را درد آورد و بوی بد تند نداد تا شما را بکشد و نه نرم و فروکش تا غرقه تان کند و نه سخت و سنگین تا نتوانید خانه بسازید و گور مرده‌ها را بکنید، بلکه آن را به اندازه ای که سود برید متین و خوددار نمود که تن و ساختمان شما را نگهدارد و آن را آماده خانه سازی و گورپردازی شما و بسیاری سودها کرد و این است که زمین را بستر شما نموده است.

این هفت با آن‌چه در آن‌ها و بر آن‌ها است، بر پشت خروس چون حلقه ای در دشتی پهناور و تهی باشند. خروس دو بال دارد، یکی در مشرق و یکی در مغرب و دو پایش در تک است. این هفت با خروس و هر چه در او و بر او است، بر صخره چون حلقه ای بر دشت پهناور تهی است و همه این‌ها با آن‌چه در آن‌ها و بر آن‌ها است، بر پشت ماهی چون حلقه ای در دشت پهناور تهی می‌باشند و این همه با ماهی در برابر دریای تاریک، چون حلقه ای در دشت پهناور تهی است و همه این‌ها با دریای تاریک در برابر هوا، چون حلقه ای در دشت پهناور تهی است و همه این‌ها با هوا در برابر ثری، چون حلقه ای در دشت پهناور تهی است. سپس این آیه را خواند: «لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ ما بَیْنَهُما وَ ما تَحْتَ الثَّری» {آن‌چه در آسمان‌ها و آن‌چه در زمین و آن‌چه میان آن دو و آن‌چه زیر خاک است از آنِ اوست.}سپس علم [نزد ثری] قطع شده است. همه این‌ها با ثری و

آن‌چه در آن و بر آن است در برابر آسمان یکم چون حلقه ای در دشت پهناور تهی است و این آسمان دنیا و آن‌چه در آن و بر آن است نزد آنکه بالای آن است چون حلقه ای در دشت پهناور تهی است و این دو آسمان نزد سومی، چون حلقه ای در بیابان پهناور تهی است و این و این سه نزد چهارم با هر چه در آن و بر آن است، چون حلقه ای در دشت پهناور تهی است، تا به آسمان هفتم رسید و این هفت و هر چه بر آن و در آن است نزد دریای خوددار از مردم زمین، چون حلقه ای در دشت پهناور تهی است و این هفت و آن دریای خوددار برابر کوه‌های تگرگ، چون حلقه ای در دشت پهناور تهی است. سپس این آیه را خواند: «و يُنَزِّلُ مِنَ السَّماءِ مِنْ جِبالٍ فِيها مِنْ بَرَدٍ» {و [خداستکه] ازآسمان از کوه‌هایی [از ابر یخ زده] که در آنجاست تگرگی فرو می‌ریزد.} و این هفت بحر مکفوف و کوه‌های تگرگ نزد حجب نور، چون حلقه ای در دشت پهناور تهی است که هفتاد هزار حجابند و نورشان دیده رباست. و همه این‌ها نزد هوا که دل‌ها را سرگردان می‌سازد، چون حلقه ای در دشت پهناور تهی است و همه با هوا و حجب در کرسی، چون حلقه ای در دشت پهناور تهی است. سپس این آیه را خواند: «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ لا يَؤُدُهُ حِفْظُهُما وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» {کرسیِ او آسمان‌ها و زمین را در برگرفته، و نگهداری آن‌ها بر او دشوار نیست، و اوست والایِ بزرگ.} و همه این‌ها با کرسی در برابر عرش، چون حلقه ای در دشت پهناور تهی است. و آن‌گاه این آیه را خواند: «الرَّحْمنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوى»{خدای رحمان که بر عرش استیلا یافته است.} و بر ندارند آن را فرشته‌ها مگر با گفتن: «لا اله الا الله و لا حول و لا قوة الّا بالله العلیّ العظیم.»

الدُر المنثور: از ابن جریج به من رسیده است که پهنای هر آسمانی پانصد سال راه است و میان هر دو زمینی پانصد سال. و به من خبر رسید که باد میان زمین دوم و سوم است، زمین هفتم بالای ثری است که نامش تخوم است و ارواح کفار در آنند و چون روز قیامت می‌شود، آن‌ها را به برهوت می‌افکند و ثری بالای آن سنگ است که

خدا فرمود: «فی صَخْرَةٍ» و صخره بر نرّه گاوی است که دو شاخ و سه پا دارد و روز قیامت همه آب زمین را می‌بلعد. نرّه گاو بر ماهی گرد سرش چرخیده، زیر هفتم زمین و دو سویش زیر عرش بسته است و گفته‌اند فروتر زمین بر میان دو شاخ گاو تکیه دارد و گفته‌اند بلکه بر پشتش و نامش یهموت است. و در روایت دیگری آمده است که عبدالله بن سلام از پیغمبر صلی الله علیه و آله پرسید حوت بر چه چیزی قرار دارد؟

الدُر المنثور: از ابن عمر روایت شده است که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: میان زمین و زمینی که پهلوی آن است، مسافت پانصد سال راه است و بالاتر زمین بر یک ماهی است که دو سویش در آسمان به هم برخورده اند؛ ماهی بر صخره به دست فرشته است. دوم زمین جای باد است و چون خدا خواست عاد را هلاک کند، به دربان باد فرمود که بر عاد باد بفرستد. گفت: پروردگارا! به اندازه سوراخ بینی گاو باد به آن‌ها فرستم؟ خدا فرمود: در این صورت زمین و هر که بر آن است واژگون شوند، بلکه به اندازه انگشتری بفرست و همان است که خدا در کتابش فرموده است: «ما تَذَرُ مِنْ شَیْ ءٍ أَتَتْ عَلَیْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ کَالرَّمِیم» {به هر چه می‌وزید آن را چون خاکسترِ استخوان مرده می‌گردانید.}

در زمین سوم سنگ دوزخ است، و در چهارم کبریت دوزخ. گفتند: یا رسول الله! دوزخ کبریت دارد؟ فرمود: آری، به آن‌که جانم به دست او است در آن وادی‌ها از کبریت است که اگر کوه‌های بلند به آن فرستاده شوند آب می‌گردند. در زمین پنجم مارهای دوزخند که دهانشان چون وادی است و کافر را می‌گزند و گوشتی از او بر تخته گوشت نماند. در زمین ششم عقرب‌های دوزخند، که کوچک ترشان چون استران پالان دار است و به کافر نیشی می‌زند که سوزش دوزخ را فراموش می‌کند. در زمین هفتم سقر است و در آن ابلیس در غل آهن از پیش و پس است و چون خدا می‌خواهد برای آن‌چه می‌خواهد، او را آزاد می‌کند.

الدُر المنثور: از کعب است که گفت: هفت زمین بر صخره‌اند و صخره بر کف فرشته و فرشته بر بال ماهی و ماهی در آب که بر باد است و باد بر هوا قرار گرفته است. ریح عقیمی که آبستن نسازد و راستی که شاخ هایش به عرش آویزان است.

جامع الاخبار: از پیغمبر صلی الله علیه و آله در مورد قاف و پشت قاف پرسیدند. فرمود: در پس آن هفتاد سرزمین طلا و هفتاد سرزمین نقره است. هفتاد زمین از مشک که در پس آن هفتاد زمین پر فرشته است که نه گرم و نه سرد است. در ازای هر زمین هزار سال راه است. پرسیدند: از پس فرشته‌ها چیست؟ فرمود: پرده ای از تاریکی. گفتند: پشت آن چیست؟ فرمود: پرده ای از باد. پرسیدند: پشتش چیست؟ فرمود: پرده ای از آتش. گفتند: در پس آن چیست؟ فرمود: ماری گرد همه جهان که تا روز قیامت خدا را تسبیح می‌گوید و پادشاه همه مارها است. پرسیدند: در پس آن چیست؟ فرمود: پرده ای از نور. گفتند: در پس آن چیست؟ فرمود: دانش و قضای خدا.

الدُر المنثور: از ابن عباس روایت شده است که خداوند متعال در پس این زمین، دریایی به گردش آفریده است و در پس آن کوهی به نام «ق» آفریده است که آسمان دنیا بر آن می‌چرخد و در پس آن نیز کوهی هفت برابر این زمین است و خدا در پس آن هم دریایی اطرافش آفریده است و پس از آن هم کوهی به نام «ق» است که آسمان دوم بر آن می‌چرخد و تا هفت زمین، هفت دریا، هفت کوه شمرد. و گفت این است معنی قول خدا که می‌فرماید: «وَ الْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحر»{و دریا را هفت دریای دیگر به یاری آید، سخنان خدا پایان نپذیرد. قطعاً خداست که شکست ناپذیر حکیم است.}

علل الشرایع: از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: دیوارهای پایین‌تر از سنگینی بالاتر به خدا نالیدند. خداوند عزّ و جلّ به آن‌ها وحی کرد که برخی از تو برخی را بر می‌دارد.

خصال: از پیغمبر صلّی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: خدا چیزی نیافریده جز آنکه بر او آفریده دیگری را چیره ساخته، چنان چه چون خدا ابر را آفرید (دریاها) به خود بالید و جوشید و گفت: چه چیز بر من چیره گردد؟ و خدا فلک را آفرید تا آن را چرخانید و زبون کرد. و آن‌گاه زمین بالید و گفت: کدام چیز بر من چیره شود؟ و خدا کوه‌ها را آفرید و بر پشتش کوبید و بازش داشتند از این که بلرزند آن‌چه بر او است و زبون شد و آرام گرفت. و آن‌گاه کوه‌ها بر خود بالیدند و سر بلندی کردند و گفتند: کدام چیز بر ما چیره شود؟ و خدا آهن را آفرید تا آن را برید و رام شد و زبون گردید. و آن‌گاه آهن بر کوه‌ها بالید و گفت: کدام چیز بر من چیره شود؟ و خدا آتش را آفرید تا آهن را گداخت و آهن زبون شد. سپس دم بر آورد و شعله زد و بالید و گفت: کدام چیز بر من چیره شود؟ و خدا آب را آفرید و آن را خاموش کرد و زبون شد. سپس آب بالید و جوشید و گفت: کدام چیز بر من چیره شود؟ و خدا باد را آفرید تا امواج آن را جنبانید و آن‌چه در ته‌اش بود برانگیخت و آن را از مجاری‌اش بازداشت و آب زبون شد. سپس باد بالید و غرید و دامن کشید و گفت: کدام چیز بر من چیره شود؟ و خدا آدم را آفرید تا چاره جویی کرد و در برابرش پرده برگرفت و آن را دگرگون کرد و زبون شد. و آن‌گاه آدمی سرکشی کرد و گفت: کیست که از من نیرومندتر باشد؟ و خدا مرگ را آفریده و او را مقهور کرد و آدمی زبون شد. سپس مرگ بر خود بالید و خدا (جل جلاله) او را فرمود: بر خود مبال که من تو را میان دو گروه سر برم؛ میان بهشتیان و دوزخیان. سپس هرگزت زنده نسازم. بس زبون شد و ترسید.

الغارات: از شعبی روایت شده است که ابن کواء به امیرالمؤمنین علیه‌السلام گفت: سخت ترین چیزی که خدا آفریده چیست؟ فرمود: سخت ترین آفریده‌های خدا ده تا است: کوه‌های بلند و آهن که کوه‌ها را ببرد، و آتش که آهن را بخورد، و آب که آتش را خاموش کند، و ابر مسخر میان آسمان و زمین که آب را بردارد، و باد که ابر را

به دوش دارد، و آدمی که با دو دست خود حائل سازد و به دنبال کار رود، و هستی که بر آدمی چیره گردد، و خواب که بر هستی چیره شود، و اندوه که خواب را ببرد، و سخت ترین آفریده پروردگارت اندوه است.

خدا قلم را فرماید تا در لوح بنگارد و از آن به اسرافیل فرود شود و اسرافیل به میکائیل رساند و میکائیل به جبرئیل.

به من بگو جبرئیل در هیبت مردان است یا زنان؟

در هیبت مردان.

به من بگو خوراکش و نوشابه‌اش چیست؟

خوراکش تسبیح است و نوشابه‌اش تهلیل.

به من بگو درازا و پهنایش چه اندازه است، چه وضعی دارد، جامه‌اش چیست؟

به اندازه فرشته‌ها است، نه خیلی دراز، نه خیلی کوتاه؛ درخشان سرمه کشیده، چون روز تابان است در برابر تاریکی شب؛ بیست و چهار بال سبز دارد کنگره دار از در و یاقوت و پایانشان لؤلؤ است؛ حمایلی دارد که آسترش ابریشم است و رویه‌اش وقار و کرامت؛ چهره‌اش چون زعفران است؛ بینی کشیده و گرد حدقه؛ نه می‌خورد و نه می‌نوشد؛ نه خسته می‌شود، نه سهو می‌کند؛ وحی دار خداست تا روز قیامت.

آسمان هفتم و آن‌چه پهلوی عرش است و او را فرمود تا به جای خود بر آمد و بر آمد. سپس خدا شش آسمان دیگر را آفرید و فرمان داد تا هر آسمانی به جای خود استوار شد.

چه را آن را آسمان نامید؟

ج: چون بلند است.

چرا آسمان دنیا سبز است؟

از اثر کوه قاف سبز شده است.

از چه آفریده شده است؟

از موجی خوددار و باز داشته.

موج خوددار چیست؟

آبی ایستاده که حرکت و اضطراب ندارد و در اصل دود بوده.

بگو آسمان هادرب دارند؟

آری. درب‌های بسته دارند و آن‌ها را کلید است و کلیدها در خزانه است.

بگو به من درهای آسمان از چیست؟

از طلا.

قفل هاشان چیستند؟

از نور.

کلیدهاشان از چیستند؟

بسم الله العظیم.

به من بگو از درازا و پهنای هر آسمان و از بلندی آن و از ساکنانش.

درازای هر آسمانی پانصد سال و پهنایش پانصد سال و میان هر دو آسمان پانصد سال و ساکنان هر آسمانی سپاهی از فرشته‌ها که شمار آن‌ها را جز خدای تعالی نداند.

به من بگو آسمان دوم از چه آفریده شده است؟

از ابر.

به من بگو آسمان سوّم از چه آفریده شده؟

از یک زبرجد سبز.

پس آسمان چهارم از چیست؟

از طلای سرخ.

پس آسمان پنجم؟

از یاقوت سرخ.

پس آسمان ششم؟

از نقره سپید

پس آسمان هفتم؟

از طلا گفت.

ای محمّد! بگو به من بالای آسمان هفتم چیست؟

دریای زندگانی.

پس بالای آن چیست؟

دریای ظلمت.

بالای آن چیست؟

دریای نور.

بالای آن چیست؟

حجاب ها.

بالای آن چیست؟

سدرة المنتهی.

بالای سدرة المنتهی چیست؟

جنت المأوی.

بالای جنت المأوی چیست؟

حجاب مجد.

بالای حجاب مجد چیست؟

حجاب حمد.

بالای حجاب حمد چیست؟

حجاب جبروت.

بالای حجاب جبروت چیست؟

حجاب عزت.

بالای حجاب عزت چیست؟

حجاب عظمت.

بالای حجاب عظمت چیست؟

حجاب کبریاء.

بالای حجاب کبریاء چیست؟

جواب. کرسی.

راست گفتی یا محمّد! علم اولین و آخرین به تو داده شده و تو به حق و یقین گویایی. بالای کرسی چیست؟

عرش.

بالای عرش چیست؟

خدای تعالی که بالای است و علمش زیر ثری است.

آیا آفریده ای بر عرش او استوار است؟

معاذ الله ای پسر سلام!

به من بگو خورشید و ماه مؤمنند یا کافر؟

مؤمن و فرمانبر خدا عزّ و جلّ، مسخر به فرمان او و زیر خواست او.

چرا خورشید و ماه در روشنی برابر نیستند؟

خدا نشانه شب را زدوده و نشانه روز را روشن و بیناگر نموده از نعمت و فضل خود و اگر چنین نبود شب و روز ممتاز نبودند.

بگو چرا شب را لیل نام نهادند؟

چون مردان و زنان با هم خلوت کنند و خدا آن را وسیله الفت و پوشش ساخته.

چرا روز را نهار نامیدند؟

چون هر کسی در آن طلب معاش کند.

راست گفتی. بگو اختران چند بخشند؟

سه بخش؛ یک بخش به ارکان عرشند و روشنی آن به آسمان هفتم رسد و بخش دوم در آسمان دنیا مانند قندیل‌ها آویخته و به ساکنانش پرتو بخشد و شیاطین بشر از آن تیر خورند چون استراق سمع کنند، و بخش سوم در هوا آویخته و آن وسیله روشنی دریاها است و آن‌چه در آن‌ها و بر آن‌ها است.

چرا اختران خرد و درشت دیده شوند؟

زیرا میان آن‌ها و آسمان دنیا دریاها است که باد می‌خورند و موج بر می‌دارند و از زیر آن‌ها خرد و درشت دیده می‌شوند، وگرنه اندازه همه اختران یکی است.

بگو بدانم میان ما و آسمان دنیا چند باد است؟

سه باد؛ باد عقیم که بر قوم عاد فرستاده شد، نه درخت‌ها را آبستن کند و نه بر آورد؛ باد تیره و تار که اهل دوزخ با آن عذاب شود، و بادیکه دریاها را بر دارد، و بادیکه برای مردم زمین است و اشجار را آبستن کند و میوه آرد و هر بامداد در اطراف زمین بگردد، و اگر آن باد نبود زمین و کوه‌ها از حرارت خورشید می‌سوختند.

حاملان عرش چند دسته اند؟

هشتاد دسته در ازای هر دسته یک میلیون فرسخ و عرض آن پانصد سال، سرشان زیر عرش است و پاهاشان زیر هفت زمین و اگر پرنده ای از این گوش آن‌ها پرد، تا هزار سال دنیا بگوش دیگر نرسد تا از پیری بمیرد؛ جامه هاشان از در و یاقوت است؛ مویشان چون زعفران خوراکشان تسبیح و نوشابه شان تهلیل. دسته یکم نیمی برف و نیمی آتش نه آتش برف را آب کند و نه برف آتش را خاموش کند. دسته دوم نیمی رعد و نیمی برق. دسته سوم نیمی آب و نیمی باد، نه باد آب را به هیجان آرد و نه آب از باد پیش افتد.

به من بگو از پرنده‌های میان آسمان و زمین که نه در آسمآن‌جا دارند و نه در زمین کدامند؟

آن‌ها مارها باشند که چون اسب یال دارند و در فضا روی دم خود تخم گذارند و بر شانه‌های خود جوجه نهند در هوا تا روز قیامت.

راست گفتی. بگو از نوزادی که از پدرش سخت‌تر است؟

آهن است که از سنگ زاید و از آن سخت‌تر است.

کدام زمین است که تنها یک بار خورشید بر آن تابید و تا قیامت بر آن باز نگردد؟

آنجا که خدا فرعون را غرق کرد که دریا شکافت و باز به هم آمد بر سر او.

از خانه ای بگو که دوازده در داشت و دوازده چشمه برای دوازده سبط از آن برآمد؟

چون موسی بنی اسرائیل را از دریا گذراند و به بیابان کشاند، به وی از تشنگی نالیدند. پس به سنگی چهار گوش برخورد و خدا به او وحی کرد عصایت بر آن بزن و از آن دوازده چشمه برای دوازده سبط بنی اسرائیل جوشید.

کدام پیغمبر است که نه پری بود و نه آدمی نه پرنده و نه وحشی؟

آن مورچه که قومش را بیم داد و گفت: ای مورچه ها! به جای خود درآیید.

آن چه بود که خدایش وحی کرد و نه پری بود، نه آدمی نه فرشته، و نه وحشی؟

زنبور عسل که خدا به او وحی کرد: «أَنِ اتَّخِذِی مِنَ الْجِبالِ بُیُوتاً وَ مِنَ الشَّجَرِ وَ مِمَّا یَعْرِشُون»{که از پاره ای کوه‌ها و از برخی درختان و از آن‌چه داربست [وچفته سازی] می‌کنند، خانه‌هایی برای خود درست کن.}

به من بگو چیست کوه قاف و جلوش چیست؟

پشتش زمینی طلا و هفتاد زمین نقره و هفت زمین مشک است.

ساکنان این زمین‌ها کیانند؟

فرشته ها.

درازا و پهنای آن زمین‌ها چه اندازه است؟

درازی هر کدام ده هزار سال و هم پهنایش.

راست گفتی. پشت آن‌ها چیست؟

حجاب باد.

پس آن چیست؟

وضعی گرد جهان که همه تسبیح خدا گویند.

بگو چگونه است که اهل بهشت بخورند و بنوشد ولی غائط و بول ندارند؟

آری، نمونه آنان در دنیا بچه شکمی است که بخورد و بنوشد از آن‌چه مادرش می‌خورد و می‌نوشد و بول و غائط ندارد و اگر داشت شکمش می‌شکافت.

بگو نهرهای بهشت چیستند.

شیری که مزه نگرداند، می‌با عسل آب کرده، آب بی ته نشین.

ایستاده‌اند یا روانند؟

بلکه روانند میان درختانش.

کم شوند یا فزون؟

هیچ کدام.

نمونه در این جهان دارند؟

آری.

کدام است آن نمونه؟

دریاها که آسمان بر آن‌ها بارد و زمین به آن‌ها مدد رساند و نه بیش شوند و نه کم.

نهرهای بهشت را برایم وصف کن.

بهشت نهری دارد به نام کوثر خوشبوتر از مشک اذفر و از عنبر، ریگش در و یاقوت است و بر آن مهری است از لؤلؤ سفید، و جایگاه اولیاء الله است.

درختان بهشت را برایم وصف کن.

در بهشت درختی است به نام طوبی، بنش از درّ است و شاخه هایش از زبرجد و میوه‌اش گوهر. در بهشت هیچ غرفه و حجره و جایی نیست جز بر آن سرازیر است.

در دنیا نمونه ای دارد؟

آری، خورشید تابان که بر همه جا بتابد و جایی از آن تهی نماند.

در بهشت باد هست؟

آری، یک باد که از نور آفریده است و زندگی و لذت‌ها بر آن نوشته است و بهاء نام دارد و چون مردم بهشت شوق زیارت پروردگار خود کنند بوزد، از گرما و سرما نیست، از نور عرش است، بدمد در چهره هاشان و خرّم شوند و دلخوش گردند، نوری به نورشان فزاید و به درهای بهشت زند و نهرها روان گردند و درخت‌ها تسبیح خوان، پرنده‌ها نغمه ساز کنند و اگر هر که در آسمان هاو زمین است بر پا باشند و بشنوند آوای شادی و خوشی که در بهشت است، از شوق آن همه جان دهند و فرشته‌ها بر آن‌ها در آیند و چنان چه خدا عزّ و جلّ در محکم کتابش فرموده {بگویند درود بر شما پاکید، در آیید در آن‌جاویدان، درود بر شما به سزای شکیبایی شما چه خوش است خانه عقبی.}

بگو زمین بهشت از چیست؟

زمینش طلا، خاکش مشک و عنبر و سنگریزه‌اش در و یاقوت و سقفش عرش رحمان.

بگو اهل بهشت چه می‌خورند، چون در آن شوند؟

از جگر سیاه آن ماهی که زمین را بر دوش دارد و آن‌چه بر آن است و نامش یهموت است.

بگو اهل بهشت چگونه میوه آن را صرف کنند و چگونه از درونشان به در آید؟

از درونشان چیزی در نیاید، بلکه عرقی ریزند خوشبوتر از مشک و پاکیزه‌تر از عنبر، و اگر عرق یک بهشتی با دریاها آمیخته شود، آن‌چه میان آسمان و زمین است از بویش مست شوند.

پرچم حمد را برای من وصف کن و بلندی و درازاش چند است؟

هزار سال درازا دارد و دندانه هایش از یاقوت سرخ و سبز است، پایه هاش از نقره سپید است و سه گیسو از نور دارد؛ یکی به مشرق و یکی به مغرب و سوم در میان دنیا.

چند سطر بر آن نوشته است؟

سه سطر: بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ لا إِلهَ إِلَّا اللهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ.

بهشت زودتر آفریده شده یا دوزخ؟

خدا بهشت را پیش از دوزخ آفریده است و اگر دوزخ را پیشتر آفریده بود، عذاب پیش از رحمت بود.

به من بگو بهشت در کجا است؟

در آسمان هفتم و دوزخ در تک زمین هفتم.

راست گفتی. بگو بهشت چند در دارد و دوزخ چند در؟

بهشت را هشت در است و دوزخ را در هفت در؟

میان بهشت تا در دیگر چند است؟

هزار سال راه.

بلندی آن چند است؟

پانصد سال راه، پرده ای از طلا دارد که آسترش از زمرّد است، بر هر دری سپاه‌های بیشمار از فرشته‌ها است که شمارشان را جز خدای تعالی نداند.

بگو تا چه می‌گویند؟

می‌گویند خوشا بر حال بهشتیان و نعمتی که از خدا بر خورند.

وصف کن کسانی که به بهشت می‌روند.

در سن سی سالگی و با زیبایی یوسف و قامت آدم و خلق محمّد.

برخی نعم بهشت را برایم وصف کن.

کمترین بهره مند بهشت که در بهشت کمتری از او نیست، اگر همه مردم زمین بر او وارد شوند همه را غذا دهد و از او کم نیاید. اگر یکی

از مردم بهشت در دریاهای شور آب دهان اندازد، همه شیرین شوند و اگر گیسویی از خود به زمین فرو آرد، چون خورشید و ماه بدرخشد.

حور العین را برایم وصف کن.

سپید چهره‌اند و سیاه چشم چو بال کرکس، به صفای لؤلؤ سفید که در صدف است و دست نخورده می‌باشد.

دوزخ را برایم وصف کن.

هزار سالش افروزند تا سرخ شود و هزار سال دیگر تا سپید شود و هزار دیگر تا سیاه گردد، یک سیاهی تیره آغشته به خشم خدای تعالی؛ شرارش فرونکشد، جرقه‌اش خاموش نگردد. ای پسر سلام! اگر یک جرقه‌اش به دنیا افتد، میان مشرق و مغرب شعله گیرد از بس بزرگ است. هفت طبقه دارد؛ یکم از آن منافقان است، دوم از گبرها، سوم از ترسایان، چهارم از یهود، پنجم سقر است، ششم سعیر. پیغمبر از ذکر هفتم دم بست و گریست تا اشکش به ریشش ریخت و گفت: هفتمش که آسان‌تر است، از مرتکبان کبیره امت من است.

از قیامت بگو که چگونه بر پا شود؟

چون روز قیامت شود، خورشید بگیرد و سیاه شود، اختران خموش شوند، کوه‌ها از جا در روند، شتران آبستن بیصاحب بمانند، زمین جز این زمین گردد. (گفت: راست گفتی ای محمّد!) فرمود: مردم برای دادگری برخیزند، صراط را بکشند، میزان را بر پا دارند، نامه‌ها منتشر شوند، مردم برای محاکمه بر آیند.

بگو به من چگونه خدا خلق را در قیامت بمیراند؟

ملک الموت را فرماید تا بر صخره بیت المقدس بایستد و دست راست بر آسمان هانهد و دست چپ بر زمین و یک فریادی کشد و هیچ فرشته و آدمی و پری و پرنده نماند جز آنکه مرده افتد، و همه آسمان هابی سکنه و زمین ویران، و شتران آبستن بی صاحب و دریاها

خشکیده ماهی، کوه‌ها از هم پاشیده، خورشید گرفته، و اختران خاموش گردند.

بگو خود ملک الموت مرگ را بچشد یا نه؟

چون خدا همه خلق را بمیراند و جانداری نماند، با این که او داناتر است به ملک الموت فرماید: از خلقم که را به جا نهادی؟ گوید: پروردگارا! تو از من داناتری که کی به جا مانده. کسی نمانده که مرگ را بچشد جز این بنده ناتوانت ملک الموت. خدا عزّ و جلّ فرماید: ای ملک الموت! به همه بنده هایم و پیغمبرانم و رسلم مرگ را چشاندی. در علمم گذشته- من دانای هر نهانم- که هر چیزی نابود است جز ذات من. اکنون نوبت تو است. گوید: معبودا، سیدا! رحم کن به بنده ات ملک الموت که ناتوان است. خدای عزّ و جلّ فرماید: ای ملک الموت! دست راست زیر گونه راست بنه. میان بهشت و دوزخ و بمیر.

پدر و مادرم به قربانت یا رسول الله! میان بهشت و دوزخ چند است؟

سی هزار سال، به سال دنیا. ملک الموت به سمت راستش بخوابد و دست راست زیر گونه راست خود نهد و دست چپش را بر چهره خود، و فریادی کشد که اگر همه اهل آسمان هاو زمین زنده بودند از هول آن بمردند.

راست گفتی. بفرمایید خدا با آسمان‌هایی که ساکنانش مردند چه کند؟

مانند کاغذ سند آن‌ها را به هم نوردد. سپس فرماید: جل جلاله و تقدست اسمائه لا اله غیره، و لا معبود سواه. کجایند شاهان؟ کجایند شاهزادگان؟ کجایند زورگویان و زورگوزادگان؟ کسی پاسخ ندهد. فرماید: امروز پادشاهی که راست؟ کسی پاسخ ندهد و خود به خود گوید: پادشاهی از آن یگانه قهار است، امروز هر کسی به سزای خود رسد، امروز ستم نیست، چون که خدا زود به حساب رسد.

به من بگو خدا خلق مرده را در قیامت چگونه محشور کند؟

نخست خدا اسرافیل را زنده کند و او نخست پاسخگوی خدا است از خدمتکارانش و دارنده صور است، و خدا عزّ و جلّ به او فرماید تا در صور بدمد.

بگو اسرافیل در صور چه گوید؟

گوید: ای استخوآن‌های پوسیده، اندام پراکنده، موی‌های ریخته! بشتابید برای حضور در برابر خدا پادشاه جبار آفریننده آسمان هاو زمین! و بدمد در صور بار دیگر، به ناگاه همه بر پا و نگرانند.

درازای هر باد دمیدن چند است؟

مدت چهل هزار سال.

اسرافیل چند کلمه گوید؟

شش کلمه.

آن کلمه‌ها چیستند؟

در کلمه یکم مردم گل باشند، و در دوم صورتگری شوند، و در سوّم تن آن‌ها درست شود، و در چهارم خون به رگ آن‌ها روان شود، و در پنجم مو برآرند و در ششم گوید برخیزید، و به ناگاه همه بر پا و نگران باشند.

بگو مردم در قیامت چگونه از گور برآیند؟

پا برهنه و لخت و گرسنه، دیده تیره و هراسان، مردان به آسمان نگرند و زنان به مردان. فرمود: ای پسر سلام! هیهات! آن روز هر که سرگرم خودش است از سختی هراس قیامت.

گفت: راست گفتی ای محمّد! در این‌جا ابن سلام دم بست از سخن و پیغمبر فرمود: ای پسر سلام! هر چه خواهی بپرس. گفت: سپاس خدا را که بر من منت نهاد به دیدن چهره نمکین تو. بگو به من، در روز قیامت مردم کجا محشور شوند؟

به سوی بیت المقدس محشور شوند.

و آن چگونه انجام شود؟

خدا عزّ و جلّ آتشی را فرماید تا گرد جهان را بگیرد و به روی مردم زند و از آن به چهره خود بگریزند و در بیت المقدس گرد آیند.

بگو خدا با کودک خردسال و پیر کهن چه کند؟

هر که به خدا ایمان دارد، فرشته هایش ببرند و آتش از رویش باز گیرد و هر که کافر است، رویش بسوزاند تا او را ببیت المقدس رساند.

بگو صفوف خلایق چند است؟

سکصد و بیست صف.

درازی هر صف و پهنایش چند است؟

درازاش چهل هزار سال و پهنایش بیست هزار سال.

صف مؤمنان چند تا است وصف کافران چند تا؟

از مؤمنان سه و از کافران یکصد و هفده.

راست گفتی. وصف مؤمنان چیست و وصف کافران کدام؟

مؤمنان درخشان و روسفید بر اثر وضو و کافران سیه رویند و آن‌ها را بر کنار صراط می‌آورند.

درازی صراط چند است؟

سی هزار سال.

مردم چگونه بر صراط گذرند؟

خدا به خلایق نوری فرا دارد، نور مسلمانان و مؤمنان از نور عرش است و نور فرشته‌ها از نور کرسی و نور بهشت و هرگز خاموش نشود، و نور کافران از زمین و کوه‌ها است.

بگو نخست کس که از صراط گذرد کیانند؟

مؤمنین.

آن را برایم وصف کن.

از مؤمنان کسانی هستند که تا بیست سال بر صراط گذرند و چون سرشان به بهشت رسد، کافران روی صراط برآیند تا چون به میان آن رسند، خدا نورشان را خاموش کند و بی نور مانند و مؤمنان را فریاد زنند: به ما نگاه کنید تا از نور شما برگیریم! به آن‌ها گفته شود: میان شما پیغمبران و اصحاب و برادران نبودند؟ ما در دنیا با شما نبودیم. گویند چرا، ولی شما خود را به فتنه افکندید و واماندید و تردید کردید و آرزوها شما را فریفتند تا فرمان خدا رسید و گول زن شما را گول زد. امروزه از شما عوض نگیرند و نه از کافرآن‌جای شما دوزخ است، آن یار شما است و چه بد سرانجامی است. و خدا عزّ و جلّ دوزخ را فرماید تا به روی آن‌ها فریاد کشد و سرگردان در دوزخ افتند و پشیمان باشند و مؤمنان نجات یابند به برکت خدا و یاری اش.

به من بگو خدا با مرگ چه کند؟

چون اهل بهشت در بهشت شدند و اهل دوزخ به دوزخ، مرگ را که گویا به صورت یک چپش خاکستری است بیاورند، و میان بهشت و دوزخ وادارند، و به اهل بهشت گفته شود: ای دوستان خدا! این مرگ است، آن را می‌شناسید؟ گویند آری. به آن‌ها گویند: سر او را ببریم؟ گویند: آری ای فرشته‌های پروردگار ما! سرش را ببرید تا هرگز مرگ نباشد، و به اهل دوزخ گویند: ای دشمنان خدا! این مرگ است، او را می‌شناسید؟

گویند: آری. فرشته‌ها گویند: سرش را ببریم؟ گویند: ای فرشته‌های پروردگار! نه، او را وانهید، شاید خدا ما را مرگ دهد و راحت شویم. پیغمبر فرمود: مرگ را میان بهشت و دوزخ سر برند، و دوزخیان از بیرون شدن از آن نومید گردند و دل بهشتی‌ها از خلود در بهشت مطمئن شود و به نظرم برایت خوب است که مسلمان شوی.

گفت: راست گفتی ای محمّد! و روی دو پا برخاست و گفت: دست شریفت را بده، من گواهم که نیست شایسته پرستشی جز خدا یگانه است، شریک ندارد و گواهم که تو رسول خدایی و به این که بهشت حق است، میزان حق است، حساب حق است، روز قیامت آمدنی ست شکی ندارد، و خدا زنده کند هر آن‌کس را که در گور است. اصحاب در این‌جا «الله اکبر» گفتند، و پیغمبر او را عبدالله بن سلام نامید و از اصحاب گردید و نقمت یهود شد.

توضیح: من این روایت را نقل کردم چون میان خاصّه و عامّه مشهور است، و صدوق و دیگران از اصحاب بیشتر تکه هایش را به سندهای خود در جاهایی نقل کردند که برخی از آن‌ها گذشت. و همانا به این دلیل آن را در این مجلد آوردم که بیشتر تکه هایش با ابواب آن مناسب است. برخی از آن با اخبار دیگر مخالف است و باید حمل شود که موافق کتب یهود به او پاسخ داده تا سبب مسلمانی او شود یا توجیه دیگر گردند که وجوه آن بر ناقد بصیر نهان نیستند. و تصحیف هم دارد و امید است نسخه دیگر به دست آید تا تصحیح شود.

این که گفته آدم نبی مرسل بود، یعنی در بهشت برای فرشته‌ها که مأمور شد آن‌ها را از اسماء آگهی دهد و شمردن ابراهیم رسول عربی خلاف مشهور است.

«اربعة کتاب»: این اجمال با تفصیل موافق نیست و شاید در یکی از آن‌ها خطا یا تصحیف باشد. و این که پس از فرموده او فرقان بر من نازل شد، باز پرسید کتابی بر تو نازل شده است؟ بی اشکال نیست و شاید از کلام پیغمبر صلّی الله علیه و آله فهمیده که بعد نازل می‌شود. این که گفته: پایان قرآن صَدَقَ اللهُ است، یعنی باید آن را به این جمله پایان داد نه این که این جمله جزء قرآن است. در قاموس گفته: بیسان دهی است در شام و دهی در مرو و جایی در یمامه.

مناقب ابن شهر آشوب: از سلام بن مستنیر است که در خبری طولانی از ابی جعفر علیه‌السلام آفرینش نوزاد را در شکم مادر ذکر کرده و گفته: خدا فرشته ای به نام «زاجر» فرستد و به او نهیب زند و نوزاد به هراس افتد و برگردد و پاهایش به ته شکم آیند تا خدا بیرون شدنش را برای زن و بر نوزاد آسان کند. فرمود: اگر بماند، نهیبی سخت‌تر به او زند و بهراسد و به زمین افتد، در حالی که هراسان و گریان از نهیب فرشته است.

ثواب اعمال: رسول خدا صلّی الله علیه و آله در خطبه ای طولانی فرمود: هر کس که اذان یکی از مساجد را عهده دار شود، و به نیت خدا در آن اذان بگوید، خداوند ثواب چهل هزار هزار نبی و چهل هزار هزار صدیق و چهل هزار هزار شهید را به او عطا می‌نماید و چهل هزار هزار امت را تحت شفاعت او در می‌آورد، که در هر شهر چهل هزار هزار قصر، و در هر قصر چهل هزار هزار حیاط و در هر حیاط چهل هزار هزار خانه و در هر خانه چهل هزار هزار تخت و بر روی هر تخت همسری از حوریان سیه چشم قرار دارد، و وسعت هر یک از خانه‌ها چهل هزار هزار بار مثل دنیاست و در خدمت هر همسر چهل هزار هزار ندیم و چهل هزار هزار ندیمه وجود دارد، و در هر خانه چهل هزار هزار سفره و بر هر سفره چهل هزار هزار کاسه بزرگ، و در هر کاسه چهل هزار هزار نوع غذا وجود دارد، و اگر انسان و جن بر او وارد شوند آنان را در نزدیکترین خانه وارد می‌کند، و در آن هر چه که بخواهند از قبیل غذا، نوشیدنی، عطر، لباس، میوه، انواع زیور آلات و جامه‌های نادر و شگفت انگیز وجود دارد، و هر یک از خانه‌ها با این چیزهایی که در آن است از خانه دیگر بی نیاز است، پس زمانی که مؤذن اذان بگوید و بگوید: اشهد ان لا اله الا الله چهل هزار هزار فرشته او را احاطه می‌کنند، در حالی که همه آن‌ها بر او نماز می‌خوانند و برایش طلب استغفار می‌کنند، و تا زمانی که اذانش پایان بیابد زیر سایه خداوند است، و چهل هزار هزار فرشته ثواب آن را برایش می‌نویسند و سپس آن را به سوی خداوند بالا می‌برند.

معانی الاخبار و التوحید: حسین بن علی علیه‌السلام فرمود: در مسجد نشسته بودیم، که مؤذن از مناره بالا رفت پس زمانی که گفت «الله اکبر الله اکبر»، امیر مؤمنان علی بن ابی طالب گریست و ما از گریه او گریستیم.

و زمانی که مؤذن فارغ شد فرمود: آیا می‌دانید مؤذن چه می‌گوید؟ پاسخ دادیم خدا و رسولش و وصی‌اش آگاه‌تر هستند، پس فرمود: اگر می‌دانستید چه می‌گوید اندکی می‌خندیدید و بسیار می‌گرستید، که «الله اکبر» دارای معانی بسیاری است، از جمله اینکه «الله اکبر» مؤذن بر دایمی بودن، أزلی و ابدی بودن خدا، و علم، قوت، قدرت، حلم، کرم و جود، عطا و کبریای او واقع می‌شود، و زمانی که مؤذن می‌گوید: «الله اکبر» او می‌گوید خدا کسی است که خلقت و امر از آن اوست، و خلقت با مشیت او صورت گرفته، و همه چیز خلقت از اوست، و خلقت به او باز می‌گردد، و او پیوسته اولین قبل از هر چیزی و آخرین بعد از هر چیز است، و ظاهر برتر از همه چیز است که درک نمی‌شود و باطن ورای همه چیز است که محدود نمی‌شود، و اوست که باقی و هر چیزی غیر از او فانی است.

و معنای دوم «الله اکبر» یعنی علیم خبیر که از آن‌چه می‌شود قبل از این که به وقوع بپیوندد، آگاه است.

و معنای سوم «الله اکبر» یعنی قادر و توانا بر همه چیز، او بر هر چه بخواهد قادر است، قوی است برای قدرتش، مقتدر است بر خلقش، قوی است برای ذاتش، و قدرتش بر همه اشیاء قائم است، «إذا قضی أمرا فإنما یقول له کن فیکون» زمانی که امری را مقرر کند به او می‌گوید موجود باش و آن موجود می‌گردد.

و چهارم «الله اکبر» به معنای حلم و کرم خداوند است، او بردبار است گویی نمی‌داند، چشم می‌پوشد گویی نمی‌بیند، و می‌پوشاند گویی که بر او عصیان نمی‌شود، و از روی کرم و بخشش و حلم، برای عقوبت عجله نمی‌کند.

و وجه دیگر در معنای «الله اکبر» یعنی سخاوتمند بسیار بخشنده و کریم، و وجه دیگر «الله اکبر» دارای نفی کیفیت او است، گویی می‌گوید: خداوند بزرگ‌تر از این است که وصف کنندگان، اندازه صفتی که او بدان متصف است را دریابند، و وصف کنندگان او را فقط به اندازه توانشان وصف می‌کنند، نه به اندازه عظمت و جلال او، او برتر از این است که به خاطر علو و بزرگی اش، صفت او را درک کنند.

و وجه دیگر «الله اکبر» این است که گویی می‌گوید خداوند بزرگ‌تر و برتر است و او از عبادت و پرستش بی نیاز است و نیازی به اعمال خلقش ندارد.

اما «أشهد ان لا اله الا الله» اعلامی بر این است که شهادت بدون شناخت قلبی جایز نیست گویی می‌گوید بدان که هیچ معبودی جز خداوند عزّ و جلّ وجود ندارد، و هر معبودی غیر از خدا باطل و پوچ است، با زبانم آن‌چه که در قلبم است مبنی بر اینکه هیچ خدایی جز خداوند وجود ندارد را اقرار می‌کنم، و شهادت می‌دهم جز خدا هیچ پناهی از او وجود ندارد، و غیر از خدا هیچ نجاتی از شر هر شرور و فتنه هر صاحب فتنه وجود ندارد.

و در بار دوم «أشهد ان لا اله الا الله» یعنی اینکه هیچ هدایت گری جز خدا، و هیچ راهنمایی جز او وجود ندارد، و خدا را شاهد می‌گیریم بر اینکه من شهادت می‌دهم که هیچ خدایی جز خدا وجود ندارد، و همه ساکنان آسمان‌ها و زمین، و هر آن‌چه که در آن‌هاست از ملائکه و همه مردم، و از کوه‌ها، درختان، چهارپایان، وحوش و هر جسم‌تر و خشک را به گواهی می‌طلبم بر اینکه من شهادت می‌دهم که هیچ خالقی جز خدا وجود ندارد، و هیچ رزاق و معبود و هیچ آسیب رسان و منفعت رسان و هیچ قبض کننده و بسط دهنده و هیچ اعطا کننده و مانع، و هیچ دفاع کننده و نصحیت کننده و هیچ کافی و شفا دهنده و هیچ مقدم کننده و تأخیر کننده ای جز خدا وجود ندارد، و خلقت و امر از آنِ اوست و همه خیر به دست اوست و تبارک الله رب العالمین.

عبارت «أشهد ان محمداً رسول الله» می‌گوید خدا را شاهد می‌گیرم که من شهادت می‌دهم که هیچ الهی جز او وجود ندارد، و محمد بنده، رسول، نبی، برگزیده و منتخب اوست، و خداوند او را «بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون» به هدایت و دین حق، به سوی همه مردم مبعوث ساخت تا آن را بر همه دین، ظاهر و آشکار سازد، هر چند که مشرکان بیزاری بجویند، و آن‌چه که در آسمان و زمین است از انبیاء و مرسلین و ملائکه و همه مردم را به شهادت می‌گیرم که من شهادت می‌دهم که محمد رسول خدا و سرور اولین‌ها و آخرین هاست.

در بار دوم «أشهد ان محمداً رسول الله» می‌گوید: شهادت می‌دهم که هیچ کس به فرد دیگر نیاز ندارد مگر به خدای واحدِ قهارِ بی نیاز از بندگان و همه مخلوقات، و اوست که محمد را به عنوان بشیر، نذیر و دعوت کننده به سوی خدا به اذن خود او و به عنوان چراغی روشنگر به سوی مردم فرستاد، پس هرکس او را انکار کند و از او سرباز زند و به او ایمان نیاورد او را وارد آتش جهنم می‌کند در حالی که در آن‌جاودان و ابدی است و هیچ گاه از آن جدا نمی‌شود.

اما «حی علی الصلاة» یعنی به سوی برترین اعمالتان و به سوی دعوت پروردگارتان بشتابید، «و سارعوا إلی مغفرة من ربکم» و به سوی مغفرتی از جانب پروردگار و خاموش ساختن آتشی که بر پشت خود روشن ساخته اید، و نیز به سوی آزاد ساختن گردن خود که در گرو گناهانتان قرار داده اید بشتابید، تا خداوند بدی‌های شما را عفو کند، و گناهانتان را مورد بخشش قرار دهد، و بدی- هایتان را به نیکی‌ها مبدل سازد، زیرا او سلطان کریم است، صاحب فضل بسیار است و به ما گروه‌های مسلمان اجازه داده که در خدمتش وارد شویم و به حضورش تقرب بجوییم.

در بار دوم «حی علی الصلاة» یعنی به مناجات پروردگار و عرض حاجاتتان نزد او بپردازید، و با کلام او به او توسل بجویید و از او

شفاعت بخواهید، و ذکر، قنوت، رکوع، سجود، خضوع و خشوع بسیار به جای آورید، و نیازهایتان را به سوی او حواله کنید که در این امر به ما اجازه داده است.

عبارت «حی علی الفلاح» می‌گوید: به بقایی که هیچ فنایی ندارد، و به نجاتی که هیچ هلاکتی همراه ندارد روی کنید، و به سوی حیاتی بدون مرگ، نعمت دهنده ای بی پایان، سلطانی بدون زوال، سروری بی حزن، انسی بدون ترس و وحشت، نوری بدون تاریکی، گشایشی بدون تنگی، شکوهی بی پایان، بی نیازی بدون فقر و نیازمندی، تندرستی ای بدون بیماری، عزت بدون ذلت، قوت بدون ضعف و کرامت بزرگ بشتابید، و به سوی شادی دنیا و آخرت و نجات آخرت و دنیا بشتابید.

در بار دوم «حی علی الفلاح» می‌گوید: به سوی آن‌چه که شما را به آن فرا خواندم و به سوی او که بسیار کریم، و مهربانی و لطفش بزرگ، نعمتش شکوهمند، و رستگاری عظیم و آسایش ابدی در جوار محمد، در جایگاهی درست، نزد سلطان مقتدر بشتابید.

«الله اکبر الله اکبر» می‌گوید: خداوند والاتر و برتر از این است که کسی از مخلوقاتش بداند بنده ای که او را اجابت کند و از او و اوامرش اطاعت نماید، و او را بشناسد و عبادتش کند، و به او و به ذکر او مشغول شود، و به او عشق بورزد و با مأنوس گردد، و به او اطمینان و اعتماد کند و از او بترسد و به او امید ببندد، و به او اشتیاق یابد و در حکمش و قضایش با او همراه شود و به آن راضی گردد، چه کرامتی نزد او دارد.

و در بار دوم «الله اکبر الله اکبر »می گوید: خداوند بزرگ تر، والاتر و برتر از این است که کسی اندازه کرامت‌های او برای اولیایش، و عقوبتش برای دشمنان، و درجه بخشش، غفران و نعمتش برای کسی که او و رسولش را اجابت کرد، و حد و اندازه عذاب، تنبیه و خواری او برای کسانی که او را انکار و نفی کرده اند، را بداند.

«لا اله الا الله» به این معناست که برای خدا، با رسول و رسالت، بیان و دعوت برهانی قوی بر آنان است، و او برتر از این است که یکی از آن‌ها برهان و حجتی بر او داشته باشند، پس هر کس او را اجابت کند، برای او نور و کرامت است، و هر که او را انکار کند، پس خداوند از عالمیان بی نیاز است، و سریع ترین حسابگران است.

معنای «قد قامت الصلاة» در اقامه، یعنی اینکه هنگامه زیارت، مناجات، برآوردن نیازها، دست یافتن به آرزوها، وصال خداوند عزّ و جلّ، کرامت، بخشش، عفو و رضایت او فرا رسیده است.

صدوق – رحمه الله – فرموده است عدم ذکر «حی علی خیر العمل» از جانب راوی فقط برای تقیه و احتیاط است، و در خبر دیگری روایت شده که از امام صادق علیه‌السلام درباره «حی علی خیر العمل» سوال شد، پس پاسخ داد: بهترین عمل ولایت است، و در خبر دیگر آمده که بهترین عمل احترام به فاطمه و فرزندان اوست.

توضیح: تفسیر تکبیر در کتاب دعا ذکر شد، و در این خبر اشاره ای به ذکر چهار باره تکبیر در ابتدای اذان وجود دارند، هر چند که صریح نیست، و همه معانی که ذکر شد در معنای کبریاء و اکبریت داخل می‌شود، و برخی از آن به کبریای ذات، و برخی دیگر به کبریا از جهت صفات، و برخی دیگر به کبریا از جهت اعمال باز می‌گردد.

«و ساکنان آسمان‌ها را به گواهی می‌طلبم» یعنی بلند کردن صدا با اذان، شهادت طلبی از حیوانات و جمادات و نباتات برای عقاید حق و راستین است، لذا همه آنان در روز قیامت برای او شهادت می‌دهند.

«هیچ نیازی ندارد» شاید اشاره ای است به اینکه فرستادن رسول فقط برای برطرف ساختن نیازهای بشر، و رساندن امور دنیا و آخرت آنان به سوی خدا است، و هیچ کس نیازی ندارد مگر به او، و نیازهای آنان را با نصب حجت‌هایی که به سوی او راهنمایی می‌کنند، برطرف ساخت.

«و أما قوله الله اکبر» در برخی از نسخه‌ها، تکبیر در این جا و در آن‌چه که خواهد آمد به صورت مکرر واقع شده، که بر ذکر چهار باره الله اکبر در پایان اذان نیز دلالت دارد، و در برخی نسخه‌ها، در هر جایگاهی یک بار آمده است، که بر نظر مشهور دلالت دارد و ذکر لا اله الا الله نیز در پایان اذان یک مرتبه است، که بر یک مرتبه بودن آن دلالت ندارد، هر چند که اشاره ای به آن نمی‌کند، و ذکر نکردن تفسیر «حی علی خیر العمل» ممکن است به دلیل ترک این فصل توسط مؤذن باشد، زیرا امام علیه‌السلام آن‌چه که مؤذن می‌گفته است را تفسیر می‌کرده است، و تأویل برترین عمل به ولایت منافاتی با بودن آن جزء فصول اذان نماز ندارد، زیرا ولایت از بزرگ ترین شرایط صحت و قبول نماز است، و ممکن است به این معنا باشد که نمازی که برترین عمل است، آن نمازی است که با ولایت و احترام فاطمه و فرزندانش همراه است، که در تحقیق درباره تأویل ائمه در مورد نماز و سایر عبادات در کتاب امامت و غیر از آن ذکر شد، پس به یاد بیاور.

«کسی که در زمین صاف و بدون خطر به اندازه چهل گام دست ناتوانی را بگیرد، خداوند به هر گام قصری در بهشت به او می‌دهد، که مساحت آن هزار سال راه [در هزار سال راه] باشد، و اگر زمین را پر از طلا کنند، ارزش یک سر سوزن آن را ندارد، و اگر آن ناتوان را در مسیر خطرناکی قیادت نماید، روز قیامت در نامه عمل خود پاداشی را خواهد یافت که وسیع‌تر از یکصد هزار برابر دنیا باشد، و گناهان او برطرف خواهد شد و در بالاترین جاهای بهشت قرار خواهد گرفت.»

قصرهای بهشتی از زمرّد، یاقوت، طلا، نقره و امثال آن‌ها ساخته می‌شود، ارزش و زیبایی آن‌ها همانند ارزش و زیبایی صاحبان آن‌هاست، مواد ساختاری آن‌ها از عمل مؤمن تهیّه می‌شود، مؤمن همواره در دنیا با اعمال نیک خود موادّ [و مصالح]ساختمانی قصرهای بهشتی خود را می‌فرستد، و ملائکه به هر اندازه ای که مؤمن موادّ [و

مصالح] ساختمانی بفرستد، مشغول ساخت و ساز هستند، و اگر او از عمل باز ایستد، آنان نیز از عمل باز می‌ایستند.

... خدا در بهشت هزار درجه به او کرامت فرماید که فاصله هر درجه صد سال راه باشد به اندازه ای که اسب تندرو می‌دود. این درجات (طبقات) از طلا، نقره، مروارید، زبرجد، زمرد، مشک، عنبر، کافور و... است

اگر به چشم دل خود، توصیفی را که از بهشت برایت می‌شود ببینی، از آن‌چه در دنیا است، از خواهش‌ها و لذت‌ها و مناظر آراسته و زیبایش، دل می‌کنی و اندیشه ات حیران می‌ماند!

چگونه (می توانی) در آواز برگ‌های درختانش بیندیشی، درختانی که در کناره‌های رودهایش روییده‌اند و ریشه در تپه‌های مشک فرو برده‌اند و خوشه‌های مرواریدِتر از شاخه‌های نازک و درشتشان آویزان است.

«روزی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در حالی‌که نشسته بود جبرئیل بر او نازل شد در حالی که بسیار افسرده، محزون و غمگین بود. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله به او فرمود: ای جبرئیل! تو را چه شده است که افسرده خاطر و محزون می‌بینمت، عرض کرد: چگونه محزون نباشم حال آنکه خداوند امر فرمود هزارسال به آتش جهنم دمیدند سفید شد و هزار سال دیگر بر او دمیدند تا این که سیاه شد و آتش جهنم سیاه می‌باشد.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و جبرئیل گریه کردند، به آن‌ها وحی رسید گریه نکنید من شما را از عصیان حفظ می‌کنم تا اینکه مبتلا به جهنم نگردید و بعد از این قضیه پیغمبر صلی الله علیه و آله را کسی خندان ندید. جبرئیل حضور آن حضرت عرض کرد، پس از آن‌که خدا جهنم را آفرید اشک چشم من نخشکیده است از ترس آنکه مبادا از

من خلافی صادر شود و مستحق جهنم گردم و میکائیل نیز چنین است.

در بهشت صد درجه است و مابین هر درجه با درجه دیگر به قدر فاصله آسمان و زمین است و فردوس عالی ترین مراتب و درجات بهشت است.

قصرهای بهشتی از زمرّد، یاقوت، طلا، نقره و امثال آن‌ها ساخته می‌شود، ارزش و زیبایی آن‌ها همانند ارزش و زیبایی صاحبان آن‌هاست، مواد ساختاری آن‌ها از عمل مؤمن تهیّه می‌شود، مؤمن همواره در دنیا با اعمال نیک خود موادّ [و مصالح]ساختمانی قصرهای بهشتی خود را می‌فرستد، و ملائکه به هر اندازه ای که مؤمن موادّ [و مصالح] ساختمانی بفرستد، مشغول ساخت و ساز هستند، و اگر او از عمل باز ایستد، آنان نیز از عمل باز می‌ایستند.

«کسی که در زمین صاف و بدون خطر به اندازه چهل گام دست ناتوانی را بگیرد، خداوند به هر گام قصری در بهشت به او می‌دهد، که مساحت آن هزار سال راه [در هزار سال راه] باشد، و اگر زمین را پر از طلا کنند، ارزش یک سر سوزن آن را ندارد، و اگر آن ناتوان را در مسیر خطرناکی قیادت نماید، روز قیامت در نامه عمل خود پاداشی را خواهد یافت که وسیع‌تر از یکصد هزار برابر دنیا باشد، و گناهان او برطرف خواهد شد و در بالاترین جاهای بهشت قرار خواهد گرفت.»

امالی صدوق: مخدوج بن زید ذهلی گوید چون رسول خدا صلی الله علیه و آله مسلمانان را با هم برادر ساخت و به علی فرمود ای علی تو برادر منی و تو نسبت به من چون هرون باشی نسبت به موسی جز اینکه پس از من پیغمبری نباشد ای علی نمیدانی اول کسی که روز قیامت خوانده شود منم که در سمت راست عرش بایستم و حله سبزی از از حله‌های بهشتی بپوشم و پس از آن پیغمبران را دنبال هم بخوانند و در دو صف سمت راست عرش در سایه آن بایستند و جامه‌های سبز بهشتی پوشند، آگاه باش ای علی به تو خبر دهم که امت من اول

امتها در قیامت محاسبه شوند و تو را بشارت دهم که تو اول کسی باشی که دعوت شوی برای خویشی و مقامی که نسبت بمن داری و پرچم مرا که پرچم حمد است به تو دهند و میان دو صف آن را بکشی و آدم و همه خلق خدا روز قیامت در سایه پرچم من باشند که درازای آن هزار سال راه است و نوکش از یاقوت سرخ و نیش از سیم سپید و دسته‌اش در سبزیست و سه شعبه از نور دارد یکی در مشرق و دیگری در مغرب و سومی در وسط دنیا سه سطر بر آن نوشته: اول بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ دوم الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ سوم لا إِلهَ إِلَّا اللهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ طول هر سطری هزار سال مسافت و پهنای آن هزار سال مسافت تو پرچم را بکشی و حسن سمت راست تو و حسین سمت چپ تواست تا میان من و ابراهیم در سایه عرش بایستی و جامه سبزی از جامه‌های بهشتی بپوشی و منادی از عرش جار زند چه خوب پدریست پدرت ابراهیم و چه خوب برادری است برادرت علی هلا به تو مژده دهم ای علی که تو با من دعوت شوی و با من جامه در بر کنی و با من زنده شوی.

ای پیامبر خدا، آیا شما نفرمودید که بهشت پیش از آن‌که شما وارد آن شوید بر پیامبران حرام است، و پیش از آن‌که امت شما وارد آن شود بر امت‌های دیگر حرام است. فرمود: بله، ای ابودجانه، آیا نمی‌دانی خداوند پرچمی از نور دارد که ستون آن از یاقوت است و بر آن نوشته شده: «معبودی جز الله نیست و محمد فرستاده ی اوست و خاندان محمد برترین مردم هستند» و دارنده ی پرچم پیشاپیش مردم است. گفت: پس علی بن ابی طالب علیه‌السلام از این سخن خوشحال شد و گفت: سپاس مخصوص خداوند است که ما را به وسیله ی شما گرامی داشت و برتری داد. گفت: پس پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: بشارت باد بر تو ای علی، هیچ بنده ای تو را دوست نمی‌دارد و دوستی ات را به خود نسبت نمی‌دهند مگر این که خداوند در روز قیامت او را همراه ما برانگیخته می‌کند. سپس پیامبر خدا صلی الله علیه وآله این آیه را تلاوت فرمودند: همانا پرهیزکاران

در باغ‌ها و جویبارها هستند، جایگاه راستینی که نزد پادشاه توانا است.

علل الشرایع: علی بن ابی طالب علیهم السّلام، فرمودند: رسول خدا صلّی الله علیه و آله به من فرمودند: تو اوّلین نفری هستی که داخل بهشت خواهی شد. عرض کردم: یا رسول الله یعنی قبل از شما داخل می‌شوم؟ پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله فرمودند: آری زیرا تو صاحب پرچم من هستی در آخرت همان طوری که در دنیا چنین می‌باشی و روشن است که حامل پرچم مقدّم می‌باشد. سپس فرمودند: یا علی، من و تو با هم بوده و وقتی داخل بهشت می‌شوم در دست تو پرچم من که: پرچم حمد است بوده و در زیر آن حضرت آدم و سایر خلائق می‌باشند.

احتجاج: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند عزّ و جلّ نهری در بهشت به من عطا فرموده که از زیر عرش می‌گذرد و هزار هزار قصر بر آن است که یک آجر آن زرّین است و آجری دیگر سیمین و گیاهش زعفران است و سنگریزه‌اش درّ و یاقوت است و زمینش از مشک سفید است و آن فضلی برای من و برای امّت من است و این کلام خداوند متعال است که فرمود: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» تا آخر حدیث

شدیم. پس من می‌گویم: بنوشید و سیراب گردید. پس آن‌ها شربتی بنوشند که پس از آن هرگز تشنه نگردند. چهره ی امامشان هم چون خورشید تابان است و چهره‌های آن‌ها مانند ماه کامل و مانند فروزان ترین ستاره ی آسمان است.

تفسیر قمی: حضرت امام محمّد باقر علیه‌السلام فرمود: وقتی آیه «وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ» نازل شد، درباره آن از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند. ایشان فرمود: جبرئیل روح الامین مرا خبر داد: خداوند که هیچ خدایی جز او نیست، چون پیشینیان و پسینیان را گرد آورد، دوزخ را به پیش می‌آورد، حال آن‌که دوزخ با هزار افسار

آورده می‌شود و هر افساری از آن را یکصد هزار فرشته سهمگین و خشمگین گرفته است و صدایی مهیب و خشم آلود و نعره ای خوفناک دارد و چنان بانگی بر می‌آورد که اگر خداوند عزّ و جلّ آن را برای حساب به گاهی دگر وانگذاشته بود، دوزخ همه را هلاک می‌کرد. سپس دوزخ گردن می‌کشد و آفریدگان را سراسر، از نکوکار گرفته تا بدکار، در میان می‌گیرد. در آن هنگام هر آن بنده ای که خدا آفریده باشد، از فرشته تا پیامبر، همگی ندا می‌دهند: پروردگارا! مرا دریاب، مرا دریاب. حال آن‌که تو ندا می‌دهی: پرودگارا! امّت مرا دریاب، امّت مرا دریاب. آن‌گاه صراطی بر دوزخ می‌گذارند که برّان‌تر از شمشیر است و سه پل بر آن قرار دارد: بر یکی امانت داری و رحِم، و بر دومی نماز، و بر دیگری پروردگار جهانیان است که هیچ خدایی جز او نیست. در آن دم آفریدگان وادار به گذر از صراط می‌شوند و رحِم و امانت داری جلویشان را می‌گیرند. اگر از آن‌ها نجات یابند، نماز جلویشان را می‌گیرد و اگر از آن نیز نجات یابند، پایان راه به پروردگار جهانیان عزّ و جلّ می‌رسد و این کلام خداوند عزّ و جلّ است که فرمود: «إِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصَادِ». این چنین مردم بر روی صراط با گام‌هایی گاه لغزان و گاه استوار در می‌آویزند و فرشتگان بر گرد صراط ندا سر می‌دهند: ای بردبار! بیامرز و درگذر و به نیکی خود در گذران و سلامت دار. حال آن‌که مردم بر آن همچون پروانه، فوج فوج در آتش می‌افتند و چون تنی از آنان به مهر و رحمت خداوند تبارک و تعالی نجات یابد، سوی صراط می‌نگرد و می‌گوید: ستایش از برای خداوندی که پس از نومیدی من، به نیکی و منّت خویش، مرا از تو نجات بخشید. به راستی که پروردگارمان بسیار آمرزنده و شکور است.

جامع الأخبار: از پیامبر صلی الله علیه وآله درباره ی رودهای بهشت و عرض هر یک از آنان پرسیدند. پس پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند: عرض هر رود به اندازه ی مسافتی است که در پانصد سال پیموده می‌شود ، از زیر کاخ‌ها و حجاب‌ها جریان دارد و موج‌های آن

با ساز و نغمه تسبیح خدا را گویند و در بهشت شادی می‌آفرینند، همان گونه که مردم در دنیا شادمانی می‌کنند.

از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله، فرمود: هر یک از مردان اهل بهشت ثروتی هفتاد برابر همه دنیا دارد و نیز هفتاد هزار گنبد و هفتاد هزار کاخ و هفتاد هزار تخت آراسته و هفتاد هزار تاج جواهرنشان و هفتاد هزار لباس زرنشان و هفتاد هزار حورالعین و هفتاد هزار خدمت گزار و هفتاد هزار زلف و چهل تاج مرصع و هفتاد هزار لباس فاخر خواهد داشت.

و از پیامبر صلی الله علیه وآله پرسیدند: خانه‌های بهشت از چه چیزی ساخته شده اند؟ فرمودند: آجری از آن طلا و آجری دیگر از نقره است و گل آن از مسک تیزبوی و خاک آن از زعفران و سنگریزه‌های آن از مروارید و یاقوت است. هر کس وارد آن شود به نعمت درآمده و هرگز تهیدست نخواهد شد و جاودانه گشته و هرگز نخواهد مرد و لباس و جوانی‌اش هرگز نابود نمی‌شوند.

جامع الأخبار: امیر مؤمنان علیه‌السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند: همانا در بهشت بازاری است که در آن خرید و فروشی نیست مگر تصاویری از مردان و زنان، هرکس میل به تصویری داشته باشد در آن چهره وارد شود. و در این بازار حوریان گرد هم آیند و با صدایی که هرگز مخلوقات مانند آن را نشنیده باشند آواز دهند که ما در نعمت هستیم که هرگز تنگدست نمی‌شویم، بی نیاز هستیم و هرگز گرسنه نخواهیم شد، پوشیدگانی هستیم که هرگز برهنه نخواهیم شد، جاودانانی هستیم که هرگز نمی‌میریم. رضایتمندانی هستیم که هرگز خشمگین نمی‌شویم، همواره در بهشت جای داریم و هرگز کوچ نخواهیم کرد. پس خوشا به حال آنان که ما برای ایشان باشیم و آنان برای ما باشند. ما زنان نیکو چهره ایم و همسران ما بزرگوارانند.

از انس بن مالک، گفت: پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: همانا در بهشت درختی است که به آن طوبی می‌گویند. هیچ خانه و کاخ و

اتاقی در بهشت نیست مگر این که شاخه ای از آن درخت در آن قرار دارد. و ریشه آن درخت در خانه من قرار دارد. سپس آن چه خدا خواست برایشان رخ داد و روزی دیگر به یاران فرمود: همانا در بهشت درختی است که به آن طوبی می‌گویند. هیچ خانه و کاخ و اتاقی در بهشت نیست مگر این که شاخه ای از آن درخت در آن قرار دارد. و ریشه آن در خانه علی قرار دارد. پس عمر برخاست و گفت: ای پیامبر خدا، آیا روزی دیگر داستان این درخت را برای ما نگفتید و فرمودید ریشه این درخت در خانه من قرار دارد؟ پس بار دیگر این سخن را می‌گویید که ریشه آن درخت در خانه علی قرار دارد. پس پیامبر صلی الله علیه وآله سر خویش را بلند کرده و فرمود: آیا نمی‌دانی سرای من و علی یکی است و اتاق من و او یکی است و کاخ من و او یکی است و خانه من و او یکسان است و درجه من و او یکسان است و پوشش من و او یکی است؟ پس عمر گفت: ای پیامبر خدا، هرگاه یکی از شما بخواهد نزد خانواده خود آید چه می‌کند؟ فرمود: هرگاه یکی از ما بخواهد نزد خانواده خود آید خداوند میان من و او حجابی از نور می‌افکند. پس هنگامی که از این حالت خارج شویم خداوند آن حجاب را از میان ما بردارد. پس عمر حق علی علیه‌السلام را شناخت و پس از آن به ایشان حسادت ورزید به گونه ای که به هیچ یک از یاران پیامبر صلی الله علیه وآله حسادت نورزیده بود.

پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم می‌فرماید: هیچ مؤمنی در بهشت نیست مگر آنکه بستان‌های فراوانی دارد که درختان افراشته و نیافراشته فراوان دارند، و جوی‌ها از می‌و آب و شیر و عسل در آن‌هاست، و هر گاه دوست خدا خوراکی طلبد آن‌چه در دلش خواهد برایش آورده می‌شود بی آنکه دلخواهش را بر زبان آورد. پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم می‌فرماید: او سپس با برادرانش خلوت می‌کند و از یک دیگر دیدار می‌کنند و در بستان‌های خود در سایه ای بلند همانند سپیدی سپیده دم تا برآمدن خورشید با یک دیگر به سر می‌برند، و خوشتر از این‌ها آنکه برای هر مؤمنی هفتاد زن حوریه و

چهار زن آدمیزاده است که مؤمن ساعتی با حوریه است و ساعتی با زن آدمیزاده و ساعتی هم تنها به سر می‌برد در حالی که بر تختش تکیه زده و به یک دیگر نگاه می‌کنند. پرتو نوری بر روی تخت بر سراپای مؤمن بدرخشد و او به خدمتکاران خود می‌گوید: این پرتو درخشان چیست؟ شاید خداوند جبّار به من نگاهی انداخته است، و خدمتکارانش می‌گویند: خداوند جلّ جلاله قدّوس است قدّوس، این پرتو درخشان یکی از حوریان جفت توست که هنوز به ملاقات او نرفته ای و از میان خیمه خویش به شوق ملاقات تو سرکشیده و شیفته دیدار توست و چون دید تو بر تخت خود تکیه زده ای لبخندی زد، و این روشنی و پرتوی که تو را فرا گرفت از سفیدی دندآن‌های پاکیزه و لطیف اوست.

پروردگار به آن‌ها می‌فرماید: من دشواری عبادت را از شما برداشتم و بدن هایتان را برای شما آسوده گرداندم. چرا که دیر زمانی است بدن‌های خود را برای من به زحمت انداخته اید و صورت‌ها را با خواری سجده افکنده اید. پس اکنون به روح و رحمت من رسیده اید، پس هر چه می‌خواهید از من درخواست نمایید و آرزو کنید تا برآورده سازم. چرا که من امروز شما را در برابر اعمالتان پاداش نمی‌دهم، بلکه با رحمت و بزرگی و بخشش و بلندای مرتبه‌ام و بزرگی جایگاهم و به خاطر دوستی شما به اهل بیت پیامبرم پاداشتان می‌دهم. پس اندازه دوستداران علی بن أَبی طالب علیه‌السلام در بخشش‌ها و نعمت‌ها همواره افزایش می‌یابد تا جایی که شیعیانی که کم ترین آروزهایشان همه دنیا است از روزی که خدا آن را آفریده تا روزی که نابودش سازد. پس پروردگار به آن‌ها می‌فرماید: به راستی که شما آرزویی کوتاه خواستید و به کمتر از شایستگی خود بسنده کردید. پس به بخشش‌های پروردگارتان نگاه کنید. در این حال گنبدها و قصرهایی را در اعلی علیین می‌بینند که از یاقوت سرخ و سبز و زرد و سفید است. پس اگرآن‌ها در تسخیر نبودند به راستی چشم‌ها از دیدن آن‌ها نابینا می‌شد. پس قصرهایی که از یاقوت سرخ هستند با پارچه‌ها و

فرش‌های سرخ رنگ نیکو فرش شده‌اند که روشنایی‌اش می‌درخشد. و قصرهایی که از یاقوت سبزند با سندس سبز فرش شده و قصرهایی که از یاقوت سفید هستند با حریر سفید فرش شده و قصرهایی که از یاقوت زرد هستند فرش‌هایی از پر زرد رنگ با زمرد سبز و نقره سفید دارند که با طلای سرخ برپا داشته و پایه‌ها و ستون‌های آن از گوهر است. از درها و سرای آن‌ها نوری

ثواب الاعمال: پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند: هر کس سه روز در ماه شعبان را روزه بدارد، هفتاد درجه در بهشت از درّ و یاقوت برای او بالا برده خواهد شد. و هر کس نوزده روز از ماه شعبان را روزه بگیرد، هفتاد هزار قصر از درّ و یاقوت در بهشت به وی عطا می‌شود. و هر کس بیست و دو روز از ماه شعبان را روزه بگیرد، هفتاد هزار جامه از سندس و استبرق بر او می‌پوشانند تا آخرحدیث.

تفسیر فرات بن إبراهیم: از سلمان فارسی رضی الله عنه، و سخن به آماده سازی سپاهی توسط پیامبر صلی الله علیه وآله برای جنگ با گروهی کشیده شد. تا آن‌که فرمود: هر کس از میان شما که پیش از سرزدن به خانه و خانواده به سوی جنگ برود، امید است خداوند پیروزی را به دست او قرار دهد. و از طرف خدا برای آن‌ها دوازده قصر در بهشت وعده دادند. و به این جا رسید که گفت: پس امیرمؤمنان علیه‌السلام فرمود: پدر و مادرم به فدایت ای پیامبر خدا، این قصرها را برایم وصف کنید. پس پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: ای علی، در ساختمان این قصرها آجری از طلا و آجری از نقره به کار رفته است. ملاط آن از مشک تیزبو و عنبر است. سنگریزه‌های آن از مروارید و یاقوت و خاکش زعفران است. ریگ‌های آن از کافور و در محوطه هر یک از این قصرها چهار رود است که یکی از عسل و دیگری شراب و رودی از شیر و رودی از آب است. انبوه درختان مرجان در آن هاست و بر کناره هر یک از این رودها خیمه‌هایی از مروارید سفید است که هیچ شکستگی یا پیوندی در آن‌ها نیست. به آن‌ها گفته می‌شود:

باش، پس چنان است که درون آن از بیرونش دیده می‌شود و بیرونش از درون آن قابل دیدن است. در هر خیمه تختی است که با یاقوت سرخ بریده بریده شده است. پایه‌های آن از زبرجد سبز و بر بالای هر تختی یکی از حوریان سیه چشم نشسته و هر یک هفتاد زیور سبز و هفتاد زیور زرد دارند. مغز ساقشان از پشت استخوان و پوست و لباس و زیور چنان آشکار است که شراب صافی در شیشه سفید دیده می‌شود و تاجی از جواهر دارند. هر یک از حوریان هفتاد زلف دارد که هر یک از آنان به دست خدمتکاری است و هر خدمتکار آتشدانی در دست دارد که با آن زلف را بخور می‌دهد. از آن آتشدان بخاری بیرون می‌آید که با آتش دمیده نشده بلکه با قدرت پروردگار جبار است. تا پایان حدیث.

ثواب الاعمال: علی علیه‌السلام فرمود: هر کس در هر روز از این دهه، ده مرتبه این تهلیلات را بخواند، خداوند به ازای هر لا إِلهَ إِلَّا اللهُ که می‌گوید درجه ای در بهشت از در و یاقوت به او عنایت فرماید که میان هر دو درجه برای سواری که با شتاب رکاب می‌زند یک صد سال راه است، و در هر درجه ای شهری است و در هر شهر کاخی از گوهر یکپارچه قرار دارد که درزی در آن نیست، در هر شهری از آن شهرها آنقدر از خانه‌ها و قلعه‌ها و اتاقها و خانه‌ها و بسترها و همسران و تختها و حوران بهشتی و پشتیها و فرشها و سفره‌ها و خدمتگزاران و رودها و درختها و زیورها و جامه‌ها قرار دارد که وصف آن از توان وصف کنندگان بیرون است. و هنگامی که از قبر خارج می‌شود، از هر موی بدن او نوری می‌تابد، و هفتاد هزار فرشته به پیشباز او می‌آیند، و از پیش رو و سمت راست و چپ او حرکت می‌کنند تا به درب بهشت رسند، و هنگامی که وارد بهشت می‌شود پشت سر او می‌ایستند و او در پیشاپیش جلوی آن‌ها قرار می‌گیرد تا به شهری می‌رسند که نمای بیرونی آن از یاقوت سرخ است و اندرون آن از زبرجد سبز رنگ، و در آن شهر، تمام آن‌چه را که خداوند در بهشت آفریده است وجود دارد، هنگامی که به آن‌جا می‌رسند فرشتگان

می‌گویند: ای دوست خدا! آیا می‌دانی این شهر و آن‌چه در آن است چیست؟ می‌گوید: نه، شما کیستید؟ می‌گویند: ما فرشتگانی هستیم که در دنیا روزی که خدای تبارک و تعالی را تهلیل می‌کردی تو را می‌دیدیم، این شهر با آن‌چه که در آن هست همه ثواب توست، تو را به ثوابی برتر از این ثواب از جانب خدا مژده باد! تا آن‌چه را که خداوند برای تو در دار السلام خود و در جوار خویش فراهم آورده است.

سپس سخن به این جا رسید که فرمود: هنگامی که تو به در بهشت برسی دوازده هزار تن از حوریان به پیشوازت خواهند آمد که پیش از این به پیشواز کسی نرفته و پس از تو نیز برای کسی نخواهند رفت. در دست هایشان عصایی از نور است و هریک بر اسبی برگزیده سوارند که آنان را از طلای زرد و یاقوت سرخ قرار داده و افسار آن از مروارید تازه و روی هر اسب ریسمانی دورنگ از سندس انبوه قرار دارد. پس هنگامی که وارد بهشت شوی اهالی آن به تو خوشامد می‌گویند و برای پیروانت سفره‌هایی از گوهر که بر ستون‌هایی از نور قرار گرفته گسترده می‌شود و از آن می‌خورند در حالی که مردم در حال حسابرسی هستند و آنان در آن چه دلشان بخواهد جاودانه متنعم هستند. و هنگامی که دوستان خدا در بهشت جای گیرند آدم و پیامبران پس از او به دیدار تو می‌آیند و همانا در میانه بهشت دو مروارید از یک تیره هستند که یکی مروارید سفید و دیگری مروارید زرد است در آن کاخ‌ها و خانه‌هایی است که هفتاد هزار خانه سفید برای سکونت ما و شیعیان ما است. و مروارید زرد برای ابراهیم و خاندان ابراهیم صلوات الله علیهم اجمعین است.

بیان: «الأبرق» هر چیزی است که سفید و سیاه در آن یک جا جمع شده باشد.

امالی طوسی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: در فردوس چشمه ایست شیرینتر از عسل و نرمتر از کره و سفیدتر از برف و خوشبوتر از مشک که در آن سرشتی است خدا عز و جل ما را از آن

آفرید و شیعه ما را هم از آن آفرید و هر که از آن سرشت نیست از ما و از شیعه ما نیست و همانست پیمانی که خدا عز و جل بر ولایت امیر المؤمنین علیه‌السلام گرفته. عبید (راوی حدیث) گوید: این حدیث را برای محمد بن حسین گفتم و گفت: یحیی بن عبد الله بتو راست گفته. و چنین خبر داد مرا از پدرم از جدم از پیغمبر صلّی الله علیه و آله.

امالی صدوق: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که یک روز رجب را از روی عقیده و قربت روزه دارد خدا دری از دوزخ را بر او بندد و سپس فرمود: هر که سه روز از رجب روزه دارد خدای عز و جل میان او و دوزخ خندقی زند یا پرده ای به درازی هفتاد سال و سپس فرمود: هر که هفت روز آن را روزه دارد همانا جهنم هفت در دارد که برای روزه هر روزی یک دری از دوزخ به رویش بسته گردد و خدا تنش را بر آتش حرام کند. وهر که هشت روز آن را روزه دارد خدا برای روزه هر روز یکی از هشت در بهشت را به رویش گشاید و فرماید از هر کدام خواهی وارد شو. سپس فرمود: هر که چهارده روزش را روزه دارد خدا ثوابی به او دهد که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بر دل بشری گذشته از کاخهای بهشتی که با در و یاقوت هست. و سپس فرمود: هر که شانزده روزش را روزه دارد در صف مقدم آن‌ها باشد که بر اسبان نور سوارند و آن‌ها را در عرصه بهشت پرش میدهند تا آستان خدا. و سپس فرمود: هر که هیجده روز رجب را روزه دارد در گنبد ابراهیم که در بهشت دارد با او همطراز است بر سر تختهای در و یاقوت، و هر که نوزده روزش را روزه دارد خدا کاخی از لؤلؤتر برای او بسازد در بهشت برابر کاخ ابراهیم و آدم بر آن‌ها سلام دهد و آن‌ها بر او سلام دهند باحترام او و حق واجب او و سپس فرمود: هر که سی روز رجب را روزه دارد منادی از آسمان ندا کند ای بنده خدا گناهان گذشته ات آمرزیده شده، کار خود از سرگیر نسبت به آینده و خدا در بهشتی چهل هزار شهر به او دهد از طلا که در هر شهری چهل هزار هزار کاخ است و در هر کاخی چهل هزار هزار خانه و در هر خانه چهل

هزار هزار خوان طلا و بر هر خوانی چهل هزار هزار کاسه و بر هر کاسه چهل هزار هزار رنگ خوراک و نوشابه که هر کدام رنگی جدا دارند باز در هر خانه چهل هزار تخت طلا، هر تختی هزار ذراع در دو هزار ذراع و بر هر تختی دخترکی از حور که سیصد رشته گیسوی نور دارد و هر گیسو را هزار هزار کنیزک برداشته و به مشک و عنبر می‌آلایند تاب روزه دار رجب رسانند، این ثواب کسی است که همه رجب را روزه دارد تا آخرحدیث.

گفت چرا، مسلمانان گفتند یا رسول الله ما هم در مرگ گذشتگان خود اجر عثمان را داریم؟ فرمود آری هر کدامتان صبر کنید و به حساب خدا گذارید سپس فرمود ای عثمان هر که نماز صبح را به جماعت بخواند و بنشیند ذکر خدا گوید تا آفتاب برآید در فردوس هفتاد درجه دارد که فاصله آن‌ها به اندازه هفتاد سال دویدن اسب نجیب کمر باریک است و هر که ظهر را در به جماعت بخواند در جنات عدن پنجاه درجه دارد که فاصله هر کدام به اندازه پنجاه سال دویدن چنین اسبی است.

تفسیر امام علیه‌السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: هرکس حقوق خویشان پدر و مادرش را رعایت کند در بهشت به او هزار درجه داده می‌شود که میان هر دو درجه به اندازه مسیری است که اسب تیزرو در مدت صد سال می‌دود. یکی از درجات از نقره و دیگری از طلا و یکی دیگر از مروارید و دیگری از زمرد و یک هم از زبرجد و یکی دیگر از مشک و یکی از عنبر و دیگری از کافور است. و این درجات از این نوع هستند. و هرکس حق نزدیکان محمد و علی صلوات الله علیهما را رعایت کند، به او درجات و پاداش فراوانی داده می‌شود که به اندازه برتری محمد و علی صلوات الله علیهما بر پدرومادر نسبی او است. سخن به آن‌جا رسید که خویشان پیامبر صلی الله علیه وآله را بر خود مقدم بدارد و پس از بیان این که مال بسیار به او داده شود، گفت: سپس پیامبر صلی الله علیه وآله نزد او آمد و گفت: ای بنده

خدا، این پاداش تو است که در دنیا نزدیکان مرا بر نزدیکان خودت مقدم داشتی. و من در آخرت به اندازه هر دانه از این مال در بهشت هزار قصر به تو خواهم داد که کوچک ترین آن‌ها بزرگ‌تر از همه دنیا است، گیاه خشکیده آن بهتر است از دنیا و آن چه در آن است، تا آن‌جا که فرمود: و هر کس دست از روی محبت بر سر یتیمی بکشد خداوند در بهشت به تعداد هر تار مویی که از زیر دستان او عبور کرده

قصری به او می‌بخشد که از همه دنیا و آن چه در دنیاست بزرگ‌تر است. و در آن هرچیز که خوشایند باشد و دیده‌ها از آن به وجد آید وجود دارد و آن‌ها جاودانه در نعمت هستند. تا آن‌که گفت: حسین بن علی علیهما السلام فرمود: هر کس یتیمی از ما را بر عهده بگیرد و غیبت و پوشیدگی ما را از او جبران کند، سپس با علوم ما که به او رسیده یاری‌اش کند تا این که راه را به او بنمایاند و هدایتش کند، خداوند عزوجل می‌فرماید: ای بنده بزرگوار و یاری دهنده، من به این بخشش سزاوارترم. ای فرشتگانم، برای او در بهشت به تعداد هر حرفی که به او آموخته هزار هزار قصر قرار دهید، و نعمت‌های دیگری را که شایسته آن است به آن بیفزایید. و ادامه داد تا این که گفت: دو زن شکایتی را در امر دین نزد فاطمه سلام الله علیها بردند که یکی دشمن ایشان و دیگری زنی مؤمن بود، حضرت حجت زن مؤمن را برایش آشکار ساخت و او بر دیگری پیروز شد و از این رو بسیار شادمان شد. فاطمه سلام الله علیها فرمود: همانا شادی فرشتگان از پیروزی تو بیشتر از شادمانی توست و همانا اندوه شیطان و یارانش از ناامیدی آن زن از تو بیش از اندوه اوست. و خداوند عز وجل به فرشتگان فرمود: به خاطر این آگاهی که فاطمه به این زن نیازمند و اسیر داد، در بهشت هزار هزار برابر آن چه را برایش مهیا نموده بودید قرار دهید. و این را سنتی قرار دهید برای هر کس که نیازمند اسیری را بر دشمنش یاری دهد و هزار هزار برابر آن چه را در بهشت برایش آماده بود قرار دهید. تا آن‌جا که گفت: و محمد بن جعفر علیهما السلام فرمود: هر کس برای شکست قدرت دشمنان ما در مقابل دوستان نیازمند اهل بیت

تلاش کند و آنان را از ایشان بازدارد و رسوایی هایشان را آشکار کرده و عیب هایشان را بیان کند

و امر محمد صلی الله علیه وآله و خاندانش را بزرگ دارد، خداوند تلاش بهشتیان را در ساختن قصرها و خانه‌های او قرار می‌دهد. به تعداد هر حرف از حجت‌هایی که در برابر دشمنان خدا به کار می‌برد برای او از بهشتیان به کار گرفته می‌شود که نیروی هر یک از آنان بیش از آن است که آسمان‌ها و زمین را جابجا کنند. پس چه بناهای فراوان و چه نعمت بزرگی و چه قصرهای بسیاری که تنها خداوند شمار آن‌ها را می‌داند. و ادامه داد تا آن‌که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: همانا خداوند در شب معراج به جبرئیل دستور داد تا قصرهای بهشت را به من نشان دهد. پس آن‌ها را دیدم که از طلا و نقره ساخته شده و ملاط آن از مشک و عنبر است. مگر آن‌که دیدم برخی از آن‌ها کنگره‌های بلند دارند که بقیه ندارند. پس گفتم: ای حبیب من، جبرئیل، چرا این قصرها کنگره‌هایی مانند بقیه ندارند؟ گفت: ای محمد، این‌ها قصرهای نمازگزارانی است که

نمازهای واجب خود را می‌خوانند و برای صلوات بر تو و خاندانت پس از نماز سستی می‌کردند. پس اگر به وسیله صلوات بر محمد و خاندان پاک او صلوات الله علیهم، ماده ای برای ساختن کنگره می‌فرستادند، برای آن‌ها نیز ساخته می‌شد، وگرنه به همین شکل باقی می‌ماند. و گفته می‌شود: این‌ها برای شناخته شدن توسط ساکنان بهشت است که قصرهای بدون کنگره برای کسانی است که پس از نمازهای خود در صلوات بر محمد و خاندان پاک او صلوات الله علیهم سستی می‌کردند. و در آن‌جا قصرهایی کنگره دار و شگفت دیدم که در مقابل آن‌ها هیچ راهرو و یا باغی وجود داشت و در پشت آن‌ها نیز باغ یا راهرویی نبود. پرسیدم: چرا این قصرها نه راهرویی در مقابل خود دارند و نه باغی در پشت آن‌ها است؟ پاسخ داد: ای محمد، این‌ها قصرهای کسانی است که نمازهای پنج گانه خود را به جای

می‌آوردند اما در برآوردن حقوق برادران مؤمن خود همه تلاش خود را نمی‌کردند. به همین دلیل نه راهرویی در مقابل قصرهایشان وجود دارد و نه باغی در پشت آن است.

تفسیر امام علیه‌السلام: درباره ثواب نماز فرمود: و هنگامی که بگوید: بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ، و حمد و سوره را بخواند خداوند به فرشتگان خود می‌گوید: آیا می‌بینید بنده‌ام چگونه از خواندن کلام من لذت می‌برد؟ شما را گواه می‌گیرم که در قیامت به او خواهم گفت: در بهشت‌های من بخوان و در درجاتی که قرار داده‌ام بالا برو. پس او همواره می‌خواند و به اندازه هر حرف درجه ای بالا می‌رود که یک درجه از طلا و درجه دیگر از نقره و دیگری از مروارید و درجه دیگر از گوهر و درجه ای از زبرجد سبز و درجه ای از زمرد سبز و درجه ای از نور پروردگار عالمیان است. و ادامه داد تا آن‌که در بیان زکات گفت: همانا هر کس مال پاک خود را برای زکات بپردازد، خداوند به تعداد هر دانه ای از آن در بهشت قصری از طلا و قصری از نقره و قصری از مروارید و قصری از زبرجد و قصری از زمرد و قصری از گوهر و قصری از نور پروردگار عالمیان به او می‌بخشد

تفسیر قمی: «لَهُمْ دارُ السَّلام» {دارالسلام برای آنان است} فرمود: یعنی بهشت، و به خاطر آرامشی که از اندوه و دردها در آن دارند، به آن دارالسلام گفته می‌شود.

تفسیر قمی: امام صادق علیه‌السلام فرمود: بر روی در بهشت نوشته شده است: برای صدقه ده پاداش و برای قرض هجده پاداش است.

تفسیر قمی: «ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَ أَزْواجُكُمْ تُحْبَرُون» {شما و همسرانتان با شادمانی وارد بهشت شوید} یعنی بزرگ داشته می‌شوید. «يُطافُ عَلَيْهِمْ بِصِحافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ أَكْواب» {با ظرف‌ها و جام‌هایی از طلا گرداگرد آنان می‌چرخند} یعنی ظرف‌ها و کاسه ها، «وَ فِيها ما تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُس» {و در آن هرچه برای دیده‌ها لذت بخش

است و دل‌ها می‌خواهد وجود دارد} تا این جای آیه: «مِنْها تَأْکُلُون» {از آن‌ها می‌خورید} چرا که آن استوار است.

کافی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که بگوید: «لا اله الّا الله» برای او در بهشت درختی کاشته شود از یاقوت سرخ که بنش از مشک سفید بر آمده و از عسل شیرین‌تر و از برف سپیدتر و از مشک خوشبوتر است و در آن باشد نمونه‌های پستان دوشیزگان که در زیر هفتاد پیراهن بر آمده باشد تا آخرحدیث.

امالی صدوق: رسول خدا می‌فرمود: اگر بدانید آن‌چه شما در ماه رمضان دارید برای خدا بیشتر شکر می‌کردید.

شب اول- خدا همه گناهان امتم را از عیان و نهان بیامرزد و برای شما هزار هزار درجه بالا برد و پنجاه شهر برای شما بسازد.

روز دوم- خدای عز و جل بهر گامی که بردارید عبادت یک سال و ثواب یک پیغمبر و روزه یک سال برای شما بنویسد.

روز سوم- بهر مو که در تن دارید گنبدی در فردوس برای شما بسازد از در سفید که در زیر آن ۱۲ هزار و در نشیب آن ۱۲ هزار خانه نور بشما دهد که در هر خانه هزار تخت و بر هر تختی حوریه باشد و هر روزی هزار فرشته بر شما در آید با هر فرشته هدیه ای باشد.

روز چهارم- خدا در بهشت خلد به شما هفتاد هزار قصر دهد در هر قصری هفتاد هزار خانه و در هر خانه پنجاه هزار تخت و بر هر تخت حوریه ای و برابر هر حوریه هزار کنیزک و روسری هرکنیزک بهتر است از دنیا و ما فیها.

روز پنجم- خدا در جنة الماوی به شما هزار هزار شهر دهد که در هر شهری هفتاد هزار خانه و در هر خانه هفتاد هزار خوان و بر هر خوان هفتاد هزار کاسه که در آن شصت هزار رنگ خوراک مختلف است.

روز ششم- خدا در دار السلام به شما صد هزار شهر بدهد که در هر شهری صد هزار خانه و در هر خانه صد هزار تخت طلا به طول هزار

ذراع است و بر هر تختی زنی از حور العین است که سی هزار گیسوان بافته بادر و یاقوت دارد و هر گیسوئی را صد هزار کنیزک بردارد.

روز هفتم- خدا در جنة نعیم ثواب چهل هزار شهید و چهل هزار صدیق دهد.

روز هشتم- خدا به شما مزد کردار شصت هزار عابد و شصت هزار زاهد دهد.

روز نهم- خدا به شما عطای هزار عالم و هزار معتکف و هزار مرابط دهد.

روز دهم- هفتاد هزار حاجت از شما بر آورد و خورشید و ماه و ستارگان و جانداران و پرنده و درنده و هر سنک و کلوخ و هرتر و خشک و ماهیان دریا و برگهای درختان و کتابهای خدا عز و جل برای شما آمرزشجوید.

روز یازدهم- ثواب چهار حج و عمره که هر حجی با پیغمبری و هر عمره ای با صدیقی یا شهیدی انجام شده باشد.

روز دوازدهم- خدا سیئات شما را بدل بحسنات کند و برای هر حسنه هزار هزار حسنه بنویسد.

روز سیزدهم- خدا مانند ثواب اهل مکه و مدینه بشما دهد و به هر سنگ و کلوخی میان مکه و مدینه شفاعت بشما بخشد.

روز چهاردهم- گویا آدم و نوح را دیدار کردید و پس از آن‌ها ابراهیم و موسی و سپس داود و سلیمان و گویا با هر پیغمبری دویست سال خدا را عبادت کردید.

روز پانزدهم- حوائجی از دنیا و آخرت شما را بر آورد و به شما بدهد آن‌چه به ایوب داد و حاملان عرش برای شما آمرزشجویند و خدای عز و جل روز قیامت به شما چهل نور عطا کند از هر سمتی ده نور.

شانزدهم- از قبر که در آئید خدا شصت حله به شما دهد تا در بر کنید و ناقه ای که سوار شوید و ابری که از گرمای آن روز بر شما سایه کند.

هفدهم- خدای عز و جل فرماید آن‌ها را با پدرانشان آمرزیدم و سختیهای روز قیامت را از آن‌ها برداشتم.

هیجدهم- خدای تبارک و تعالی به جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و حاملان عرش و کروبیان دستور دهد برای امت محمد «ص» تا سال آینده آمرزش جویند و ثواب بدریون به شما عطا کند.

نوزدهم- فرشته ای در آسمان‌ها و زمین نماند جز آنکه از خدا اجازه خواهند که هر روز با هدیه و نوشابه گوارا شما را زیارت کند.

بیستم- خدای عز و جل هفتاد هزار فرشته فرستد تا شما را از هر شیطان رجیمی حفظ کند و برای هر روز ثواب صد سال روزه به شما بنویسد و میان شما و آتش خندقی نهد و بشما ثواب کسی دهد که تورات و انجیل و زبور و فرقان را خوانده و به شماره پرهای جبرئیل به شما ثواب یک سال عبادت دهد و ثواب تسبیح عرش و کرسی به شما دهد و بهر آیه که در قرآنست هزار حوریه بشما تزویج کند.

بیست و یکم- هزار فرسخ گور شما را گشاد کند و ظلمت و وحشت از آن ببرد و مانند گور شهدایش سازد و روی شما را چون روی یوسف بن یعقوب کند.

بیست و دوم- ملک الموت را بوضع انبیاء بالین شما فرستد و از شما هراس منکر و نکیر و هم عذاب آخرت را بگرداند.

بیست و سوم- با پیغمبران و صدیقان و شهیدان بر صراط بگذرید و چنان باشد که هر یتیم امتم را سیر کرده و هر عریان امتم را پوشیده اید.

بیست و چهارم- از دنیا نروید تا هر کس جای خود را در بهشت ببیند و ثواب هزار بیمار و هزار غریب در راه خدا به شما عطا شود و ثواب آزاد کردن هزار بنده از اولاد اسماعیل بشما عطا کند.

بیست و پنجم- خدای عز و جل برای شما بنا کند زیر عرش هزار گنبد سبز که بر سر هر گنبد خیمه نوری باشد خدای عز و جل فرماید ای امت محمد منم پروردگار شما شمائید بندگان و کنیزان من در این گنبدها زیر سایه عرش من باشید و گوارا بخورید و بنوشید ترس و غمی بر شما نیست ای امت محمد بعزت و جلال خودم شما را چنان ببهشت برم که اولین و آخرین در شگفت مانند

و بر سر هر کدام شما هزار تاج از نور گذارم و هر کدام شما را بر ناقه ای سوار کنم که از نور خلق شده و مهار نور دارد و در آن مهار هزار حلقه طلا است و به هر حلقه فرشته ایست که عمود نور در دست دارد تا بی حساب وارد بهشت شود.

روز بیست و ششم- خدا نظر رحمت بوی کند و همه گناهانش را جز قتل نفس و بدهی مالی می‌آمرزد و هر روز هفتاد بار از غیبت و دروغ و بهتان پاکش کند.

روز بیست و هفتم- گویا هر مرد و زن مؤمن را یاری گردید و هفتاد هزار برهنه پوشانیده و هزار مرزبان را خدمت کرده و هر کتابی که خدا فرستاده خوانده اید.

روز بیست و هشتم- خدا در بهشت خلد صد هزار شهر نور بشما دهد و در جنة الماوی صد هزار کاخ نقره و در جنة الفردوس صد هزار شهر و در هر شهری صد هزار منبر مشک که در درون هر منبری هزار خانه از زعفران است و در هر خانه هزار تخت از در و یاقوت و بر هر تختی همسری از حور العین.

بیست و نهم- خدا هزار هزار محله دهد که درون هر محله گنبد سفیدیست و دور هر گنبد تختی از کافور سفید و بر آن تخت هزار بستر از سندس سبز و بالای هر بستری حوریه در هفتاد هزار حله و بر سرش هشتاد هزار شقه گیسو است و هر شقه مکلل بدر و یاقوت بوده.

سی ام- خدا بنویسد برای شما بهر روزی که بر شما گذرد ثواب هزار شهید و هزار صدیق و بنویسد برای هر روزی ثواب روزه دو هزار روز و بشماره هر چه بروید به آب رود نیلِ درجه شما را بالا برد و بنویسد برای شما برات آزادی از دوزخ و جواز از صراط و امان از عذاب، بهشت را دریست بنام ریان که تا روز قیامت گشوده نگردد و برای مردان و زنان روزه دار باز کنند که از امت محمدند «ص» و رضوان خازن بهشت جار زند ای امت محمد بیائید بسوی ریان و امت من از این در وارد بهشت شوند هر که در ماه رمضان آمرزیده نشود در چه ماهی آمرزیده شود؟.

امالی صدوق: علی علیه‌السلام فرمود: از طرف رسول خدا ده چیزی به من داده شد که به کسی پیش از من داده نشده و به کسی پس از من هم داده نشود رسول خدا فرمود: ای علی تو برادر منی در دین و تو برادر منی در آخرت، ایستگاه تو روز قیامت از همه مردم بمن نزدیکتر است منزل من و تو در بهشت برابر همند چون منزل دو برادر تا آخر حدیث.

امالی طوسی: علی علیه‌السلام فرمود: ای گروه مردمان همانا در من از رسول خدا ده صفت است یکی از آن‌ها برای من بهتر است از آن‌چه که خورشید بر آن‌ها می‌تابد رسول خدا به من فرمود؟ ای علی تو برادر منی در دنیا و آخرت، تو نزدیکترین مردم به منی روز رستاخیز در پیشگاه خدای جبار، خانه ی تو در بهشت روبروی خانه ی من است آنچنان که خانه‌های برادران دینی روبروی یک دیگرند تا آخر حدیث.

ثواب الاعمال: امام صادق علیه‌السلام فرمود: هر کس سوره زمر را تلاوت کند و آن را آسان قرائت کند، خداوند در بهشت هزار شهر برای او می‌سازد، که هر شهری هزار کاخ، و در هر کاخی یک صد حوریه است، و علاوه بر آن برای او «عَیْنانِ تَجْرِیانِ وَ عَیْنانِ نَضَّاخَتانِ» دو چشمه روان و دو چشمه جوشان «مُدْهامَّتانِ وَ حُورٌ مَقْصُوراتٌ فِی الْخِیامِ وَ ذَواتا أَفْنانٍ وَ مِنْ کُلِّ فاکِهَةٍ زَوْجانِ» {و دو چشمه ای که از

شدّت زلالی و صاف بودن آب آن‌ها به سیاهی می‌زند، و حورانی پرده نشین، و باغهائی که دارای اقسام نعمتها و درختها و میوه هاست و از هر میوه ای دو نوع.}

ثواب الاعمال: امام صادق علیه‌السلام فرمود: کسی که بر تلاوت سوره حم عسق (سوره شوری) مداومت کند خداوند در روز قیامت او را با سیمائی همچون برف (سفید) یا آفتاب فروزان برمی انگیزد تا در پیشگاه خداوند متعال بایستد و خداوند او را مورد خطاب قرار می‌دهد که: ای بنده من! بر تلاوت سوره حم عسق مداومت کردی در حالی که از ثواب آن بی خبر بودی! اگر می‌دانستی که این (سوره) چه سوره ای است و ثواب تلاوت آن چه اندازه است از خواندن آن خسته نمی‌شدی، و من اینک تو را از پاداش و اجری که داری آگاه می‌سازم، آن‌گاه فرمان می‌راند که او را وارد بهشت کنید، و در بهشت کاخی از یاقوت سرخ از آن اوست که درها و ایوان‌ها و پلّه‌های آن همه از همان یاقوت سرخ است، و درون آن از بیرون آن پیدا، و بیرون آن از درون آن هویداست؛ و برای او در آن کاخ هزار کنیز زن و هزار غلام نوجوان که جاودانه در آن قصر (در خدمت او) باشند، همان‌ها که خداوند متعال (در قرآن) آنان را وصف کرده است.

ثواب الاعمال: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که بکوشد تا دو مسلمان را به همسری یک دیگر درآورد، خداوند (در آخرت) هزار حور بهشتی را که هر یک در قصری از در و یاقوت آرمیده اند، به ازدواج او در می‌آورد. و کسی که مسجدی در دنیا بسازد، خداوند در برابر هر وجب- و شاید هم فرمودند: در برابر هر ذراع- از آن، شهری از طلا، نقره، درّ، یاقوت، زمرد، زبرجد و مروارید برای او می‌سازد که وسعت آن باندازه ای است که برای پیمودن آن چهل هزار سال وقت لازم است؛ در هر شهری چهل میلیون قصر؛ در هر قصری چهل هزار خانه؛ در هر خانه ای چهل میلیون اتاق؛ در هر اتاقی چهل میلیون تخت؛ بر هر تختی چهل میلیون همسر از حور العین وجود دارد. و نیز در هر

اتاقی چهل میلیون پسر نابالغ خدمتگزار، چهل میلیون دختر نابالغ خدمتگزار و چهل میلیون سفره غذا وجود دارد؛ بر هر سفره ای چهل میلیون سینی بزرگ و در هر سینی چهل میلیون نوع غذا هست و خداوند چنان قدرتی به او عطا می‌فرماید که بتواند در یک روز از همه این همسران و غذاها استفاده کند. و کسی که مؤذن مسجدی شود و به خاطر رضای خدای متعال در آن اذان بگوید، خداوند ثواب چهل میلیون پیامبر، چهل میلیون صدیق و چهل میلیون شهید را به او عطا نموده و شفاعت او را در مورد چهل میلیون امت که هر امتی چهل میلیون مرد دارد، قبول می‌نماید؛ و در هر بهشتی از بهشت‌ها چهل میلیون شهر که در هر شهری چهل میلیون قصر؛ در هر قصری چهل هزار خانه؛ در هر خانه ای چهل میلیون اتاق؛ در هر اتاقی چهل میلیون تخت؛ بر هر تختی همسری از حور العین می‌باشد، به او عطا می‌نماید. هر اتاق آن چهل میلیون برابر این دنیا است. در برابر هر کدام از آن همسران، چهل میلیون خدمتگزار پسر نابالغ و چهل میلیون خدمتگزار دختر نابالغ وجود دارد. نیز در هر اتاقی چهل میلیون سفره است و بر هر سفره ای چهل میلیون سینی بزرگ و در هر سینی چهل میلیون نوع غذا که اگر جن و انس مهمان او شوند، بدون تردید می‌توانند آن‌ها را در کوچکترین اتاقهای آن‌جا بدهد و هر نوع غذا، نوشیدنی، عطر، لباس، میوه و انواع تحفه‌ها و اشیاء کمیاب را که بخواهند، در آن وجود دارد. و در هر کدام از اتاقهای آن، بقدری از چیزهایی که گفتیم وجود دارد که از اتاق دیگر بی نیاز است تا آخر حدیث.

تفسیر قمی: علی بن ابراهیم از پدرش، از محمد بن ابی عمیر، از ابی بصیر روایت نموده که او گفت: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! مرا از عذاب خداوند بترسان که سنگدل شده ام. حضرت فرمود: ای ابا محمد! برای یک زندگی طولانی آماده شو. زیرا که جبرئیل علیه‌السلام در حالی که ناراحت بود نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد. در صورتی که پیش از این، وقتی که نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌آمد، خنده بر

لب داشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای جبرئیل! چرا امروز ناراحت نزد من آمده ای؟ گفت: ای محمد! شعله ور شدن آتش آغاز گردید. فرمود: چگونه، ای جبرئیل؟ گفت: ای محمّد! خدای عزّ و جلّ به آتش فرمان داد، پس هزار سال بر آتش دمیده شد تا سفید شد. سپس هزار سال بر آن دمیده شد تا سرخ شد. آن‌گاه هزار سال بر آتش دمیده شد تا سیاه گشت، سیاه تاریک و ظلمانی. اگر قطره ای از ضریع (خوارک اهل دوزخ) در شراب اهل دنیا بریزد، همه از بوی تعفّن آن می‌میرند و اگر تنها یک حلقه از زنجیری که طولش هفتاد ذراع است در دنیا گذاشته شود، از حرارتش دنیا ذوب می‌شود و اگر جامه ای از جامه‌های دوزخیان بین آسمان و زمین آویزان گردد، از بو و حرارت آن همه اهل دنیا می‌میرند. امام باقر علیه‌السلام فرمود: آن‌گاه پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله گریست و جبرئیل نیز گریست.

و اما بهشتی که حضرت آدم در آن بود، باغی از باغ‌های دنیا بوده است که خورشید از آن‌جا طلوع می‌کرده و در آن ناپدید می‌شده است، و آن بهشت جاودان نبوده است. چرا که اگر بهشت جاودان می‌بود هرگز از آن بیرون نمی‌شد. و اعتقاد ما این است که بهشتیان با پاداش در بهشت جاودآن‌هاند و دوزخیان نیز در آتش جاودان می‌مانند. و هیچ کس وارد بهشت نمی‌شود مگر این که جایگاه او را در آتش به او نشان می‌دهند و به او می‌گویند: این جایگاهی است که اگر خداوند را نافرمانی می‌کردی در آن‌جای می‌گرفتی. و هیچ کس وارد آتش نمی‌شود مگر این که جایگاه او را در بهشت نشانش می‌دهند و به او گفته می‌شود: این جایگاهی است که اگر خدا را اطاعت می‌کردی اکنون درآن بودی. پس اینآن‌جایگاه آنان را به ارث می‌برند. و این معنای فرموده خداوند است که: «أُولئِکَ هُمُ الْوارِثُونَ الَّذِینَ یَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِیها خالِدُون»َ {آنان همان وارثان هستند، که فردوس برین را به ارث برده‌اند و در آن‌جاودانه اند} و کمترین درجه مؤمنان در بهشت جایگاه کسی است که ثروتی ده برابر دارایی دنیا دارد

مانند این را شیخ ابن سینا در رساله مبدا و معاد ذکر کرده است و این جواز را ذکر نکرده و از ترس دینداران زمانه خود تنها جواز آن را در شفاء ذکر کرده است و این بر کسانی که به کلام او رجوع می‌کنند و از اصول او پیروی می‌کنند پوشیده نیست که کلّ آن با آن چه که در شریعت پیامبران وارد شده مطابق نیست و آن‌ها برخی از اصول شریعت را پوشیده نگاه می‌دارند و در هر دوره ای ضروریات دین را با زبان خود از ترس قتل و تکفیر از مومنان زمانه خود مخفی می‌کنند. آن‌ها با زبان خود مومن هستند اما دل هایشان رویگردان است و اکثر آن‌ها کافر هستند و به جان خودم قسم که کسی که معتقد است از واحد تنها واحد صادر می‌شود و هر حادثی مسبوق به ماده است و هر چیز که ثابت شود قدیم است، عدم آن ممتنع است و عقول و افلاک و عناصر هیولا و انواع متوالده قدیم هستند و اعاده معدوم جایز نیست و افلاک متطابق هستند و عنصریات فوق افلاک نیستند و امثال آن. چگونه به شریعت‌ها و آیات الهی و روایات متواتر که امور واجب در آن آمده است ایمان دارد و خداوند یَفْعَلُ ما یَشاءُ و یَحْکُمُ ما یُرِیدُ و حدوث عالم و حدوث آدم و معاد جسمانی و وجود بهشت در آسمان که حور و قصر و ساختمان و منزل و درخت و رود دارد و آسمان‌ها که پاره و درهم پیچیده می‌شود و سیاره‌ها که پراکنده می‌شود و می‌افتد و نابود می‌شود و فرشتگان که جسم هستند و آسمان از آن‌ها پر شده است که پایین می‌آیند و بالا می‌روند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که به آسمان معراج کرده است و همچنین عیسی و ادریس علیه‌السلام و بسیاری از معجزات پیامبران و جانشینان آن‌ها از جمله شق القمر و احیای مردگان و رد الشمس و طلوع آن از مغرب و کسوف خورشید در غیر وقت آن و خسوف ماه در غیر وقت آن و امثال آن و کسی که انصاف داشته و به سخن ایشان رجوع کرده می‌داند که آن‌ها با شریعتمداران رفتار تمسخرآمیز دارند و یا این که پیامبران را حیله گر می‌خوانند و کسانی که مردم را گمراه می‌کنند و چیز قابل فهمی نمی‌آورند بلکه در مدت برانگیخته شدن

خود آن‌ها را فریب می‌دهند. خداوند ما و سایر مومنان را از شبهه‌های آنان در امان بدارد و ان شاء الله در این باره کتاب جداگانه ای خواهیم نوشت و خداوند توفیق دهد.

از زشتی مانند سر شیطان است و بوی تعفن دارد. او بر روی صخره ای می‌لغزد که مانند آینه است و فاصله هر دو صخره با هم هفتاد هزار سال است شاخه‌های آن از آتش تغذیه می‌کند و میوه آن آتش است و همه چیز آن آتش است. به او می‌گویند: ای بیچاره بالا بیا. اما او هر بار که تلاش می‌کند بالا بیاید می‌لغزد این کار او هفتاد هزار سال طول می‌کشد و هر بار میوه ای از آن درخت بخورد، از صبر تلخ‌تر و از مردار بدبوتر و از آهن سخت‌تر است و وقتی میوه به شکم او می‌رسد، مانند آب جوش می‌جوشد. آن‌ها آن چه را که در دنیا از غذاهای خوشمزه می‌خوردند به یاد می‌آورند و در حالی که در این تصورات هستند، فرشتگان آن‌ها را می‌کشانند و به مدت زمان طولانی در تاریکی‌های انبوه می‌افتند و وقتی در آتش جای گرفتند، صدایی مانند صدای سرخ شدن ماهی در مقلی پس هر بار که سر خود را بلند کند و به زشتی روی شیطان خود بنگرد، سیاه روی می‌شود و می‌گوید: یا لَیْتَ بَیْنِی وَ بَیْنَکَ بُعْدَ الْمَشْرِقَیْنِ فَبِئْسَ الْقَرِینُ وای بر تو که مرا گمراه کردی، قدری از عذاب خداوند را از من برگیر او می‌گوید: ای بیچاره، چگونه عذاب را از تو برطرف کنم که من و تو در این روز فِی الْعَذابِ مُشْتَرِکُونَ سپس ضربه ای به سرش وارد می‌کند که با آن ضربه به مدت هفتاد هزار سال سقوط می‌کند تا به چشمه ای می‌رسد که آنیۀ نام دارد و خداوند متعال می‌فرماید: تُسْقی مِنْ عَیْنٍ آنِیَةٍ وآن چشمه ایست که حرارت آن در نهایت شدت قرار دارد و از زمانی که خداوند جهنم را آفرید روشن است و همه وادیان آتش می‌خوابند و آن چشمه از شدت حرارت نمی‌خوابد. و فرشتگان می‌گویند: ای بیچارگان، نزدیک بیایید و از آن بنوشید و وقتی از آن رویگردان شدند، فرشتگان با پتک به آن ضربه می‌زنند و به آن‌ها گفته می‌شود: ذُوقُوا عَذابَ الْحَرِیقِ ذلِکَ بِما قَدَّمَتْ أَیْدِیکُمْ وَ أَنَّ اللهَ لَیْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِیدِ

سپس جام‌هایی از آهن برایشان می‌آورند که از چشمه آنیهٔ پر شده است. وقتی به نزدیک آنان آورده می‌شود، لب هایشان به هم دوخته می‌شود و گوشت صورتشان از هم می‌پاشد و وقتی از آن بنوشند و در شکم‌های خود بریزند، یُصْهَرُ بِهِ ما فِی بُطُونِهِمْ وَ الْجُلُودُ سپس ضربه ای به سر او وارد می‌شود که به واسطه آن ضربه هفتاد هزار سال سقوط می‌کند تا در سعیر می‌افتد و وقتی به آن‌جا رسید، آتش به صورت‌های آنان کشیده می‌شود و در این لحظه چشم آن از شدت حرارت چیزی نمی‌بینند. سپس ضربه ای به سر او وارد می‌شود که به واسطه آن ضربه هفتاد هزار سال سقوط می‌کند تا به درخت زقوم می‌رسد درختی که تَخْرُجُ فِی أَصْلِ الْجَحِیمِ طَلْعُها کَأَنَّهُ رُؤُسُ الشَّیاطِینِ هفتاد هزار شاخه از آتش دارد و در هر شاخه هفتاد هزار میوه آتشین دارد.

توضیح: الاختصاص: ابن عباس گفت: ابن سلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از مسائلی پرسید. یکی از آن مسائل این بود که به من از هفده خبر بده. فرمود: هفده به معنای هفده اسم خداوند متعال است که بین جهنم و بهشت نوشته شده است و اگر این اسم‌ها نبود، جهنم نعره ای می‌زد و هر آن چه را که در آسمان‌ها و زمین است می‌سوزاند.

کتاب حسین بن سعید: امام باقر علیه‌السلام فرمود: در جهنم وادی هست که غسّاق نام دارد و در آن سیصد و سی قصر هست که در هر یک از آن سیصد و سی خانه هست و در هر خانه سیصد و سی عقرب هست که در حُمه هر عقرب سیصد و سی قُلّه زهر وجود دارد اگر یک عقرب سم خود را بر جهنمیان بریزد، همه را آلوده می‌کند.

تفسیر قمی: «فَلْیَذُوقُوهُ حَمِیمٌ وَ غَسَّاقٌ» گفت غسّاق وادی در جهنم است و مانند این روایت را ذکر کرد و به آن افزود: در هر خانه ای چهل گوشه وجود دارد که در هر گوشه شُجاع هست و در هر شجاع سیصد وسی عقرب وجود دارد.

کافی: امام باقر علیه‌السلام فرمود: مومنی که در سرزمینی باشد که حاکم ستمگر دارد و از آن‌جا با دیار کفر و شرک بگریزد و مشرکی در آن‌جا از او حمایت کرده و نسبت به او مهربانی کند، هنگامی که زمان مرگش فرا برسد، خداوند عز و جل به او وحی می‌کند: سوگند به عزت و جلالم، اگر در بهشت من خانه داشتی، تو را در آن‌جای می‌دادم اما بهشت من بر کسی که بر شرک به من بمیرد حرام شده است. اما ای آتش، او را نسوزان و روزی او در دو وقت از روز به او داده شود. پرسیدم از بهشت؟ گفت از هر جا که خدا بخواهد.

تفسیر قمی: امام جعفر صادق علیه‌السلام، حدیث به معراج بردن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را نقل کرد فرمود: آن‌گاه آوازی هول انگیز شنیدم که مرا به وحشت انداخت جبرئیل گفت ای محمد می‌شنوی؟ گفتم آری، گفت این سنگی است که من هفتاد سال قبل از لب جهنم به داخل آن پرتاب کرده‌ام الآن در قعر جهنم جای گرفت و رسول خدا صلی الله علیه و آله تا زنده بود نخندید تا این که به آسمان دنیا وارد شدم به طوری که هر فرشته ای که مرا می‌دید لبخندزنان و بشارت دهنده بود، تا این که فرشته ای با من دیدار کرد که در میان همه آفریدگان خداوند، عظیم‌تر و بزرگ‌تر از او ندیده بودم؛ بدترکیب و خشم آلود بود، و همین دعایی که سایر فرشتگان در حق من کردند، را بازگو کرد، اما لبخندی نزد و مانند سایر فرشتگان بشارت دهنده نبود. گفتم: ای جبرئیل! این کیست که باعث ترس و وحشت من شد؟ عرض کرد: رَواست که از او وحشت کنی، همه ما از وی وحشت داریم. این مالک، خزانه دار دوزخ است، هیچ گاه لبخندی بر لب جاری نساخته است، و از آن روز که خداوند، وی را عهده دار دوزخ کرده است، روز به روز، بر میزان خشم و غضب وی نسبت به دشمنان خداوند و گناهکاران افزوده می‌شود، و خداوند، وی را مسئول انتقام گرفتن از آن‌ها قرار داده است، و اگر بر کسی قبل از تو لبخندی زده بود و یا می‌خواست بر کسی بعد از تو لبخندی بزند، بی گمان برای تو نیز لبخند می‌زد، اما این فرشته به هیچ وجه لبخندی بر لب جاری

نمی‌سازد. پس من به وی سلام کردم و او جواب سلام مرا داد و مرا به بهشت بشارت داد. به جبرئیل در حالی که در جایی بود که خداوند این‌گونه آن‌جا را توصیف می‌کند: «مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ»، گفتم: به وی دستور نمی‌دهی که دوزخ را به من بنمایاند؛ پس جبرئیل به وی گفت: ای مالک! دوزخ را به محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنمای. پس پرده و پوشش آن را برداشت، و دری از آن را گشود... تا پایان حدیث.

تفسیرقمی: امام صادق علیه‌السلام فرمود: آتش دنیوی جزء کوچکی معادل یک هفتادم آتش جهنم است. آن آتش، هفتاد بار با آب خاموش گشته است، اما باز روشن می‌شود و شعله می‌کشد. اگر چنین نبود، آدمی می‌توانست آن را خاموش کند. آتش دنیا را در روز قیامت می‌آورند تا بر آتش جهنم قرار دهند. اما آتش حقیر دنیا، چنان ناله ای سر می‌دهد که از وحشت ناله این آتش، فرشتگان مقرب و پیامبران مرسل، همگی زانو بر خاک می‌نهند.

تفسیر قمی: امام صادق علیه‌السلام فرمود: خداوند برای هر یک از مخلوقات خود خانه ای در بهشت و خانه ای را در جهنم بنا کرده است. پس هنگامی که بهشتیان به بهشت و جهنمیان به جهنم در می‌آیند، منادی ندا می‌دهد: ای اهالی بهشت! پیش بیایید و بنگرید. آن‌ها می‌آیند و به دوزخ می‌نگرند. سپس جایگاه‌هایشان به آنان نشان داده می‌شود. و بعد از آن به ایشان گفته می‌شود: این‌ها منازلی است که اگر نافرمانی خدا را می‌کردید، به آن منازل می‌رفتید؛ یعنی به جهنم می‌رفتید. حضرت فرمود: اگر قرار باشد کسی از خوشحالی بمیرد، اهل بهشت در آن روز به خاطر عذابی که از آن‌ها برطرف شده، از خوشحالی می‌میرند. سپس منادی ندا می‌دهد: ای اهل آتش! سرهای خود را بالا بگیرید. آن‌ها سر خود را بالا می‌گیرند و به جایگاه خود در بهشت و نعمت‌های آن می‌نگرند. سپس به آن‌ها می‌گویند: این منازلی است که اگر خدا را اطاعت می‌کردید، به آن وارد می‌شدید. حضرت فرمود: اگر قرار باشد که کسی به واسطه اندوه بمیرد، جهنمیان باید از حزن

بمیرند. پس این‌گونه می‌شود که هر کدام از دو گروه بهشتیان و جهنمیان در منزلگاه خود جای می‌گیرند و این است معنای سخن خداوند که فرمود: «أُولئِکَ هُمُ الْوارِثُونَ الَّذینَ یَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فیها خالِدُون» {آنانند که خود وارثانند، همانان که بهشت را به ارث می‌برند و در آن‌جا جاودان می‌مانند.}.

و از ابوهریره گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: بهشت صد درجه دارد، فاصله میان هر دو درجه به اندازه میان آسمان و زمین است. و فردوس در مرتبه برترین این درجات است و از نظر مکان در میانه آن هاست و رودهای بهشت از آن‌جا سرچشمه می‌گیرند. پس مردی برخاست و پرسید: ای پیامبر خدا، من مردی هستم که صداهای نیکو را بسیار دوست می‌دارم، آیا در بهشت آهنگ خوش وجود دارد؟ فرمود: بله، سوگند به آن‌کس که جانم در دست اوست همانا خداوند متعال به درختی در بهشت فرمان می‌دهد: برای بندگانم که عبادت و یاد من آنان را از گوش سپردن به آواز عود و مزمار بازداشته، آهنگی نیکو بنواز. پس صدایی از تسبیح خدا بر می‌خیزد که تاکنون کسی مانند آن را نشنیده است.